



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

بررسی و نقد فهرست‌های
فلسفه علم اصول موجود

استاد هادوی تهرانی و استاد صادق لاریجانی

جلسه ۱ تا ۶

سرپرست پژوهش:
حجت الاسلام و المسلمین صدوق

حسینیه اندیشه

پاییز ۱۳۸۶

نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

«ضرورت، موضوع و هدف» این دور از بحث علم اصول به همراه
روش و منابع انتخاب شده برای بحث

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۱

سرپرست پژوهش:

حجة الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

◀ نقد و بررسی فهرست های فلسفه علم اصول و علم اصول

استاد:	حجت الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۱
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۸/۱
ویراست:	برادر حیدری
فهرست:	حجۀ الاسلام موسوی موشح
کنترل نهایی:	
تأیپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۲۵

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Osool feqh\موضوع جلسه\۴\نهایی\doc دور ۴\۴

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۱ - بیان ضرورت و روش این دور از بحث علم اصول ۴
- ۱/۱ - ضرورت ادامه «تولید» در فرهنگستان پس از رحلت حضرت استاد (ره)..... ۴
- ۱/۱/۱ - بیان روش مرحله دوم تولید به «نقد، نقض و طرح» کثرت علوم در تمامی موضوعات در دو سیر
آکادمیک و تخصصی ۴
- ۱/۲ - بیان روش تطبیق در علم اصول در نقد و نقض فهرستهای موجود علم اصول و طرح فهرست مجموعه‌نگر... ۵
- ۱/۲/۱ - انتخاب فهرست ارائه شده توسط حجج اسلام لاریجانی و هادوی بر علم اصول به عنوان منبع بحث ... ۵
- ۱/۳ - بیان مرحله سوم تولید به برنامه‌ریزی برای ارائه نظام سؤالات در تمامی موضوعات..... ۶
- ۱/۴ - اصل بودن عبادت در روش علمی فرهنگی در دو سطح انقیاد و طاعت..... ۶
- ۲ - تبیین موضوع این دور بحث اصول و روش کار..... ۷
- ۲/۱ - مناسب بودن جدول «مبادی، مبانی و نتایج» برای نقد و نقض، به جای جدول «فرهنگ، فلسفه و زیرساخت»..... ۷
- ۲/۱/۱ - غیر فلسفی بودن جدول «مبادی، مبانی، نتایج» به معنای عدم لحاظ «ولایت، تولی، تصرف» در جدول .. ۷
- ۲/۲ - طرح اصطلاح «فلسفه اصول» به معنای توجه برتری منطق مجموعه‌نگری نسبت به منطق صوری ۸
- ۲/۳ - توانا تر بودن منطق تکاملی نسبت به دو منطق دیگر به دلیل نگاه نظام‌مند به علم اصول ۸
- ۲/۴ - بیان دو روش در تطبیق مباحث علم اصول با منابع انتخاب شده ۹
- ۲/۴/۱ - منضبط کردن منابع بحث به قواعد منطق صوری به عنوان روش نخست تطبیق علم اصول..... ۹
- ۲/۴/۲ - تحلیل موضوع از منظر فلسفه نظام ولایت به عنوان روش دوم تطبیق علم اصول..... ۱۰
- ۲/۴/۳ - هماهنگی دو روش حرکت از پایین به بالا و از بالا به پایین با یکدیگر در دستگاه فرهنگستان ۱۱
- ۲/۵ - معرفی اجمالی منابع بحث فهرست فلسفه علم اصول..... ۱۱

بسمه تعالی

۱ - بیان ضرورت و روش این دور از بحث علم اصول

۱/۱ - ضرورت ادامه «تولید» در فرهنگستان پس از رحلت حضرت استاد (ره)

در رابطه با بحثی که می‌خواهیم شروع کنیم باید عرض شود که سلسله بحث‌هایی در اصول بعد از رحلت حاج آقا حسینی (ره) انجام شده است، چه جداول اثباتی که تنظیم شده است که غیر از جدول اعتقادات، جدول تعریف اصول نیز تنظیم شده است و چه کارهای تطبیقی که صورت گرفت و من در آن دقت کردم که دو تا جدول نهایی شده است و این پیش‌نویس سوم است که در سال ۸۳ تهیه شده است. هدف نهایی از این کار، علاوه بر آن‌که درک ما نسبت به بحث‌های حاج آقای حسینی نزدیک شود [توجه به این صحبت ایشان است که:] «شناژ زدیم». ما بر این اصل قولی تکیه می‌کنیم و می‌خواهیم دیوار و سقف آن را بنا کنیم. در همه کارهایی که بنده را همراهی می‌کنید (چه در بحث مدل، چه در فلسفه و...) نهایت مطلب این است که دیوار و سقف این شناژ را بزنیم و کار تکمیل شود.

۱/۱/۱ - بیان روش مرحله دوم تولید به «نقد، نقض و طرح» کثرت علوم در تمامی موضوعات در دو سیر آکادمیک و تخصصی

راه و طریق این کار تکرار کاری است که حاج آقای حسینی (ره) از ریشه کرده‌اند شناژ و ساختن دیوار و سقف است و دیوار و سقف به معنای فهرست است. ما وقتی وارد بحث اصول می‌شویم. بر فهرست آن باید مسلط باشیم و از نقد و نقض و طرح آن به ساخت دیوار و سقف برسیم. حاج آقای حسینی (ره) این کار را در ریشه و مبنا انجام داده‌اند و ما می‌خواهیم. در فهرست‌ها انجام می‌دهیم. در مدل هم می‌خواهیم بحث ایشان را تکمیل کنیم. لذا وارد دولت هم که بشویم - همین پروژه آقای شعبانی - به آنجا کشیده خواهیم شد که دستگاه نظام آماری آنها را عوض کنیم. یعنی به اطلاعاتی دیگر برای نوشتن چشم‌اندازها و برنامه‌ها نیاز است، یعنی بنیان یک تحقیقات میدانی جدیدی را به پا کنیم آن هم بر اساس جدول تعاریف و معادله و مباحثی که حاج آقای حسینی (ره) در روش و مدل مطرح کرده‌اند. این هدف غایی است و برای این کار، ما دو سیر طی می‌کنیم: ۱- به سمت بحث‌های حاج آقای حسینی (ره) می‌رویم. ۲- به سمت فرهنگ تخصصی می‌رویم. وقتی که می‌گوییم حاج آقای حسینی (ره) نگاه ریشه‌ای به بحث حوزه داشته‌اند، یعنی نگاه آکادمیک است و ایشان با یک نگاه آکادمیک کل معارف حقه اعم از عرفان و فلسفه و منطق و کلام و اصول و تاریخ و... را دیده‌اند. (منظور از ریشه نگاه آکادمیک است) کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم، نگاه تخصصی است و می‌خواهیم وارد فهرست و کثرت [علوم] شویم.

۱/۲ - بیان روش تطبیق در علم اصول در نقد و نقض فهرست‌های موجود علم اصول و طرح فهرست مجموعه‌نگر

در بحث اصول، چند دوره پیرامون فهرست‌ها کار انجام شده است که یک بار روی حلقات و بار دیگر هم روی فهرست کتاب کفایه انجام شده است. این جدولی که خدمت شما است (پیش‌نویس دوم و سوم) ...

برادر حیدری: آخرین جدولی که تهیه شد در بحث تفسیر بود که وارد مباحث اصولی شدید و تغییراتی در آن حاصل شد (پیش‌نویس چهارم).

برادر انجم شعاع: پیش‌نویس چهارم طبق فهرست کتاب اصول مظفر تهیه شده بود!

ج: به هر حال ما دو تقسیم‌بندی داریم که یکی از آنها به «مبادی، مبانی، نتایج» و دیگری هم به «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» تقسیم می‌شود. از یک طرف ما با فهرست کفایه روبرو هستیم که یک مقدمه (دارای ۱۳ امر) و هفت مقصد و یک خاتمه دارد. حال آیا فهرست اصول همین است؟ یعی به صورت خطی نگاه کنیم و بشماریم که ۲۸ عنوان دارد؟ این نظم خطی است و طبق سابقه عینی که در اصول داشته است مثل منطق صوری و فلسفه نگفته‌اند که این نظم، یک نظم منطقی است؛ بلکه می‌گویند یک نظم استخراجی از فقه است. یعنی فقه و اصول با هم بوده است و چون حجم مباحث اصولی زیاد شده است، لذا از آن جدا کرده‌اند و با این نظم در درس خارج‌ها تدریس شده است.

حالا شما می‌خواهید یک فهم تئوریک و سیستمی و مجموعه‌ای از این ارائه دهید که در آن گم نشوید. همیشه ذیل امر اول یا پنجم فروعاتی را بحث کنند و ما هم در آن غرق شویم! ما نمی‌خواهیم چنین کاری کنیم بلکه می‌خواهیم یک نگاه سیستمی و مدلمند داشته باشیم و لایه لایه بر آن مسلط شویم. منطق و فلسفه‌ای که در دفتر فرهنگستان به وجود آمده است، این توان را به ما می‌دهد و دوستان روی این دقت کنند. بعد از انقلاب هم به ضرورت خود انقلاب و ضرورتی که حضرت امام (ره) فرمودند و ضرورتی که الآن مقام معظم رهبری «حفظه الله» [اوضاع عوض شده و] کم کم مراجعی هم که جوان هستند دقت می‌کنند که: این گونه نیست که تنسک کنیم و به حالت سماعی با مبانی گذشته برخورد کنیم. در هر صورت باب اجتهاد در بین فقهای ما باز بوده است و در این عقلانیت به خودشان اجازه جولان می‌دادند.

۱/۲/۱ - انتخاب فهرست ارائه شده توسط حجج اسلام لاریجانی و هادوی بر علم اصول به عنوان منبع بحث

جناب آقای لاریجانی و آقای هادوی تهرانی فهرست دارند، یعنی طلاب خوش‌فکر، فاضل و متدین هم شروع به فکر کردن کرده‌اند. پس آن فهرست‌ها را هم بیاورید و تکثیر کنید و بین دوستان پخش کنید که ضرورت مطلب روز به روز بیشتر احساس شود. و این تسلط منطقی، سیستمی، قاعده و لایه‌لایه وقتی اجازه رفت و آمد منظم و روان را به ما داد، [نتیجه‌ای بهتری خواهیم گرفت]. اگر [اصول حکومتی] تولید نشده بود جناب آقای هادوی به عنوان یک فرد بزرگوار اصولی [مباحث را] یک قدم این طرف‌تر می‌آورد و یا آقای لاریجانی به عنوان یک فاضل بزرگوار در این نظام که فهرستی را تنظیم کرده است یک قدم آن طرف‌تر می‌آورد. ولی همین که تولید شده است و سرفصل‌های بسیار عظیم و کار کارستان آن را حاج آقای حسینی (ره) تنظیم کرده‌اند، فعل دوم می‌شود؛ یعنی یک سری به سمت فهرست کفایه و حلقات و قدماء می‌رویم و یک سیر هم به مبنای حاج آقای حسینی (ره) به طور قاعده‌مند نگاه می‌کنیم. بعد می‌بینیم که دیوار به دیوار آن با یک نقد فلسفی مثل بررسی فطرت و حسن و قبح عقلی، به صورت بسیار واضحی حرف حاج آقای حسینی (ره) در دور دوم درباره «حاکمیت، ناطقیت، ماهیت» روشن می‌شود. پس این نظم دهی این توان را به ما می‌دهد.

۱/۳ - بیان مرحله سوم تولید به برنامه‌ریزی برای ارائه نظام سؤالات در تمامی موضوعات

کار سوم که باید بعدها و بعد از تسلط بر کار حاج آقای حسینی (ره) و این فهرست انجام شود این است که می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم و در باب تعارض، یقین، موضوع و... هر موضوعی را تقسیم کرده و نظام سؤالات بدهیم که مثلاً در باب قطع به دنبال چه بگردند و چه بحثی را تجزیه و تحلیل کنند و با چه زاویه دیدی کار کنند تا بحث قطع به بحث نهی از ضد با دو لایه ربط پیدا کند. یعنی ربطی اجمالی بین مهره‌ها را دیده باشیم تا بعد سؤالاتی ارائه کنیم که آن را حل کنند. این ضرورت بحث است.^۱

۱/۴ - اصل بودن عبادت در روش علمی فرهنگی در دو سطح انقیاد و طاعت

حال اگر بحث دفتر را ببینند که مدعی شده است در تولید گمانه‌ای که در ساخت معرفت‌شناسی، اصول، فلسفه و فلسفه منطق (که وحدت همه اینها است) [بکار می‌رود]، عبادت اصل است، یعنی [دفتر در این امر] توجه به توحید داشته است و از اولیاء خود استنصار کرده است. بعد می‌بینید که روایات بیش از ۵۰، ۶۰ درصد بحث‌های آن موجود است و بخشی از ۴۰ درصد دیگر آن با عرضه به علم اصول ممکن است پذیرفته شود و بخشی دیگر حذف شود و اصلاح و جرح و تعدیل شود. لذا آن چه که در دفتر تولید شده «انقیاد» بوده است و طاعت آن هم ان شاء الله بعداً باید به اثبات برسد. این توضیح خیلی کلی از فضای ضرورت بحث و سیر مباحثی که رفتیم بود و همچنین سیر مباحثی که باید همه در رفت و برگشت‌ها به آن دقت کنند.

۱/۴/۱ - ضرورت علمی بودن بحث و دوری از برخورد غیر علمی به ضرورت حضور ایمان در ارتقاء فهم

برادر انجم شعاع: ضرورت فهرست، یکی برای فهمیدن است و یکی برای برنامه‌ریزی.

ج: بله! البته حاج آقای حسینی (ره) همان شناژ را هم که تولید می‌کردند هیچ وقت به خودشان اجازه نمی‌دادند که بگویند اینها همه بی‌سواد هستند. یک وقتی می‌بینید در بحث اسلامیت علوم اگر شما به صورت منطقی و منصفانه‌ای حرفتان را خدمت امثال آقای جوادی آملی مطرح کنید، ممکن است ایشان حرّ دفتر فرهنگستان بشوند. درباره غیر معصوم نباید از قبل قضاوت کنید. هر وقت چیزی به نتیجه رسید، قضاوت کنید و ولو اینکه حرف غلطی زده باشد و به قول شما در لشکر آن طرف است! شما حرف را منتقل کنید و با ورود و خروج صحیحی بحث را ارائه کنید و از دادن شعار سیاسی حذر کنید و این طور نباشد که فقط با حفظ کردن مطالب، ارتباط بگیرید. مشکل دوستان این است که یا شعار سیاسی می‌دهند یا حفظ می‌کنند و می‌روند و می‌گویند و وقتی از آنها یک سؤال می‌شود، دست و پایشان را گم می‌کنند که این درست نیست. ولی اگر وقتی روی یک مطلبی سؤال می‌شود، رفت و آمد داشته باشید و ارتباط برقرار شود، شاید امثال آقای جوادی و آقای مصباح حرّ دفتر باشند. غیر معصوم علم غیب ندارد و آنچه که می‌فهمد از رابطه اجتماعی‌اش است، یعنی از زاویه ایمان شماس. به عبارت دیگر تواضع کنید به این صورت که همان طور که شما نوکر حضرت ولی عصر هستی، ایشان هم هستند. این جامعه خالی از ارادتمندان به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) نیست و لذا بقیه را آدم حساب کنید، بحث را ارائه دهید و اگر با موضع سیاسی برخورد کرد، ارتباط را قطع کنید. حالا اگر روی بحث دقت کرد مجبور هستید به حرف آقا توجه کنید که چه کار کرده‌اند و آن دقت را در حرف خودتان ضرب کنید و هر چه دقت

^۱ - همه هم و غم بنده بعد از رحلت حاج آقای حسینی (ره) این بوده است که کسی که درس خارج می‌خواند اولاً در مباحث حوزه گم نشود و ثانیاً هنگام مراجعه به بحث حاج آقای حسینی وحشت نکند! مثل کسانی که این جا مراجعه می‌کردند و مباحث را می‌دیدند و برای همیشه فرار می‌کردند چون وحشت می‌کردند. به هر حال اگر ذهن آکادمیک داشتند و یک مقداری به خودشان اجازه می‌دادند و نظرات دکتر سروش را می‌خواندند و نوشته‌های هرمونوتیک را مطالعه می‌کردند (مثل آقای هادوی و لاریجانی) به این صورت وحشت نمی‌کردند، بلکه مثل آقای لاریجانی در تلویزیون می‌گویند: [غربی‌ها هم] حرف‌های خوبی زدند. چون ایشان منطق و اصول را عقلانی محض می‌بینند و وقتی برای آنها را هم که می‌بینند، ادعا می‌کند که اتفاقاً خیلی جلو رفته‌اند.

بیشتری هم بکنید باز به قرآن و کلمات معصومین نمی‌رسید و لذا دقت تا آخر باید ادامه داشته باشد.

۲ - تبیین موضوع این دور بحث اصول و روش کار

حجت الاسلام زیبایی نژاد: شما سیاست‌های کلی که برای این دوره از بحث لازم بود را ارائه کردید.

ج: می‌خواستم بگویم که روند تولید چگونه بوده است و با چه هدف و غرضی شکل گرفته است و راجع به آن هم توضیحی داده باشیم.

س: البته روش کار به صورت کلی توضیح داده شد ولی به طور جزئی‌تر که الآن در این دوره می‌خواهیم به آن پردازیم را بفرمایید.

۲/۱ - مناسب بودن جدول «مبادی، مبانی و نتایج» برای نقد و نقض، به جای جدول «فرهنگ، فلسفه و زیرساخت»

ج: یک جدول «مبادی، مبانی، نتایج»، و یک جدول «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» داریم. تقریباً جدول اولی، تقسیمات فلسفه است و لذا جدول دیگر کامل‌تر است و اگر کسی بخواهد از نظر جدولی بر مباحث آقایان مسلط شود از نظر منطقی کامل‌تر است. ولی اگر بخواهیم به سمت کفایه برویم. یعنی دوستان بخواهند بر آن مسلط شوند. جدول اول بهتر است. چون فرهنگ و زیر ساخت آن را کنار گذاشته‌ایم و «فلسفه» آن را گرفته‌ایم که مذاق آقایان هم بیشتر به دنبال نگاه نظری به اصول و هر علم دیگری است و به عبارت دیگر منطقاً دستگاه اصالت نظر هستند. لذا این جدول خیلی واضح‌تر است و ما از همین جدول شروع می‌کنیم و به نظر می‌آید گرچه شاید یک جلسه راجع به جدول دیگر توضیح دهیم و اجمال آن را بیان کنیم؛ ولی چون می‌خواهیم به فهرست کفایه نگاه کنیم، باید جدول [مبادی مبانی نتایج] بررسی شود.

۲/۱/۱ - غیر فلسفی بودن جدول «مبادی، مبانی، نتایج» به معنای عدم لحاظ «ولایت، تولی، تصرف» در جدول

البته در عین حالی که عناوین «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» و یا «مبادی، مبانی، نتایج» است و بعد دارای خانه‌های مختلفی می‌باشد؛ اما این گونه نیست که آقایان به صورت ۳، ۳ بحث را جلو برده باشند و یا بعد که ما این را چیدیم، مکلف [به ۳] باشیم و ملزم به ربط و ملاحظه آن در هم و حرکت آنها باشیم.

حجت الاسلام موشح: یعنی این جدول ۹ تایی نیست.

ج: یعنی می‌خواهم بگویم این طور نیست که آنها بر اساس یک ماتریس جدول تولید کرده باشند همان‌طور که با نظمی که ما داده‌ایم، نمی‌شود همه روابط را ملاحظه کرد، چون ظرفیت این مطلب را ندارد. ولی سعی کردیم در یک غالبی نظم دهیم که مقداری به منطق خودمان نزدیک باشد. به هر حال این گونه نیست که حتماً در همه آن «ولایت، تولی، تصرف» را بتوان ملاحظه کرد گرچه این سعی را داشته‌ایم. البته ممکن است در این سیر بحثی که داریم چنین چیزی پیدا شود که منجر به بحث تولید هم خواهد شد. فکر کنید حتماً این در کتاب کفایه خواهد بود. ولی وقتی به این معنا توانستیم ارتباط منسجم به آن بدهیم، خیلی قوی‌تر می‌توان را بر کتابی مثل کفایه سایه انداخت و به آقایان هم گفت که این گونه ملاحظه کنید و این کار را انجام دهید. پس این طور نیست که تک تک این روابط از کفایه استخراج شده باشد.

۲/۲ - طرح اصطلاح «فلسفه اصول» به معنای توجه برتری منطق مجموعه‌نگری نسبت به منطق صوری

برادر انجم شعاع: قبل از اینکه وارد توضیح جداول شویم بهتر نیست از مدخل خود اینها شروع کنیم که چرا می‌گوییم: «مبادی، مبانی، نتایج» یا «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت».

ج: الان گفتم که وارد این نشویم. البته این هم که گفته نشود می‌گوییم می‌خواهیم یک مجموعه ارائه دهیم. سؤال این است: اگر کسی خوب همین نظم کفایه را بخواند و مثل شرح آقای محمدی مهره مهره به بحث‌ها بپردازد و در ذهنش هم باشد، چقدر مسلط است در مقابل کسی که از خارج آمده و با بحث هرمونیک و فلسفه هنر هالیوود و... را دیده و دارای درک مجموعه‌ای است. او می‌گوید متغیر اصلی این علم فرضاً این سه یا چهار مهره است و کل حرف شما را در این سه خلاصه می‌کند؛ یعنی یک مجموعه درست می‌کند. همه چیز را در چند مهره خلاصه می‌کند و نقد می‌کند و می‌رود. به چنین تپیی چه می‌گویید؟

حجت الاسلام موشح: آنالیز و تحلیل!

ج: آنالیز و تحلیل می‌گویید، یعنی منطق جدیدی به بازار آمده است و قدرت رفت و برگشت در همه جا را دارد. حتی علوم امروز قائل نیست که کاری که جوکی هندی می‌کند برایش غیر قابل تحلیل است. لذا می‌گوید این منطق آن است و متغیرهای آن هم اینها هستند و فلان کار او به این معناست. البته کاری ندارم به این که کار صحیحی است بلکه می‌گویم دقت کنید که کاری که شده است، حداقل نگاه سیستمی به مباحث کفایه است.

لذا اگر دقت کنید می‌بینید که آقایان تعبیری مانند فلسفه اصول را مطرح کرده‌اند و مثلاً حسن و قبح عقلی را در فلسفه اصول برده‌اند. در فهرست آقای هادوی و لاریجانی بر مبنای منطق صوری، اصول را عام و خاص و کلی و جزئی کرده‌اند و آن را دو لایه کرده‌اند و همین که دو لایه می‌کنید، یعنی طبقه‌بندی می‌کنید. از این طرف می‌گویند فهرستی که در کفایه وجود دارد، طبقه‌بندی هم نشده است و ما می‌خواهیم آن را طبقه‌بندی کنیم. طبقه‌بندی بر مبنای منطق صوری (انتزاعی) لازم است. یک قدم بالاتر از آن نگاه سیستمی به قضیه مطرح است.

۲/۳ - توانا تر بودن منطق تکاملی نسبت به دو منطق دیگر به دلیل نگاه نظام‌مند به علم اصول

یک قدم بالاتر از آن، نگاه نظام‌مند است که مربوط به منطق دفتر فرهنگستان می‌باشد، یعنی نسبت بین اصول، منطق و فلسفه را ملاحظه کرده است. در صفحه اول جدول سه وجوب داریم و عملاً وجوب تقسیم شده است. البته به درست و غلط آن کاری نداریم و اینکه با سلب و ایجاب است یا سیستمی است و یا ارتباط را ملاحظه کرده است! صرفاً وجوب به کلامی، فطری و اصولی تقسیم شده است و کنار این «وجود» می‌آید. یعنی ریشه کل اصول به وجوب بر می‌گردد و حد اولیه‌ای که روی آن صحبت شده است، وجوب است؛ البته وجوبی که در اصول فلسفه و روش رئالیسم پیرامون آن بحث شده است.

حجت الاسلام موشح: باید اعتباری عقل عمل!

ج: بله، در کنار آن وجود (کلی و کشف و حقیقت) و وقوع می‌آمد.

برادر انجم شعاع: «وجود، وقوع، وجوب» این تقسیم حاج آقای حسینی است.

ج: این تقسیم کلانی است که در اول فلسفه می‌گوید: بعضی از امور کلی و بعضی امور هم جزئی است که وقوع، جزئی می‌شود و وجود هم کلی می‌شود. اگر این دو نباشد، اعتباری می‌شود که ما به ازاء در خارج ندارد جعل عقل است برای ارتباط پیدا کردن عقل عمل با خارج. پس قبل از اینکه وارد اصول شویم ربط آن به فلسفه و علم را دیدیم.

۲/۴/۱ - منضبط کردن منابع بحث به قواعد منطق صوری به عنوان روش نخست تطبیق علم اصول

اگر فهرست آقای هادوی و آقای لاریجانی را ملاحظه کنید، در همان ابتدای آن نمی‌توانید روان بروید و بگویید که ربط حوزه‌ی علم اصول به منطق و فلسفه و علم چگونه می‌شود. پس هر جا رفتید، این اولین سؤالتان باشد و با هر کدام از این عزیزان (آقای لاریجانی و آقای هادوی) که خواستید مباحثه کنید - اعتبارات ریشه بحث اصول است و ربط این باید به فلسفه و علم تمام شود. یک مبنا، مبنای آقایان است که می‌گویند یا امور کلی است و اگر سلب کلی، جزئی می‌شود. در جزئیات هم یا ما به ازاء حقیقی در خارج دارد یا ندارد و آن که ما به ازاء ندارد اعتباری است و آن که ما به ازاء حقیقی در خارج دارد، علم می‌شود که با سلب و ایجاب هم تقسیم شد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: درست است که باید با همان نگاه سیستمی سراغ اصول برویم تا گم نشویم...

ج: یک طبقه‌بندی سیستمی و دیگری بحث نظام‌مند.

س: بله، درست است ولی بحث این است که مثلاً شما در اصول به «مبادی، مبانی، نتایج» طبقه‌بندی می‌کنیم.

ج: نه، این طبقه‌بندی نیست بلکه نظام‌مند نگاه کردن است.

س: مثلاً می‌گویم و کاری به لفظ آن ندارم.

ج: می‌خواستم بگویم که این سه کار معرفت‌شناسانه است که روی آن تکیه کنید.

س: البته این را قبول دارم ولی می‌خواهم بگویم شما با هر روشی چه با نگاه منطق صوری، چه نگاه مجموعه و چه نظام‌مند این کار را انجام دهید «مبادی، مبانی، نتایج» داریم و سؤال من و آقای انجم‌شعاع هم این بود که قبل از وارد شدن به بحث بگویید «مبادی» یعنی چه و یک تفاهمی ایجاد شود که اصلاً اگر ما مبادی را در فروعات فهرست کفایه قرار دادیم، آیا می‌توانیم به تفاهم برسیم؟

ج: این حرف شما را قبول دارم ولی الآن نمی‌پذیرم که توضیح بدهم، به این دلیل که گفتم سیر بحث رفتن به سمت فهرست کفایه است و لذا از آن جا شروع می‌کنیم. ولی یک بار هم می‌خواهیم به طرف بالا برویم و ربط آن را به بحث حاج آقای حسینی (ره) تمام کنیم. در این صورت همین‌طور که می‌گویید خوب است که «مبادی، مبانی، نتایج» و «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» را توضیح بدهیم و در ادامه بحث به سمت مباحث حاج آقای حسینی (ره) برویم که این لازم نیست.

س: شما در اول فهرست کفایه صحبت از «مبادی، مبانی، نتایج» می‌کنید!

ج: نه، این طور نیست. الآن گفتیم یک ضرورت گفتیم. که فهرست کفایه یک مقدمه و ۱۳ امر و ۷ مقصد و یک خاتمه دارد. این گونه جلو برویم یا منطق حوزه (صوری) می‌گوید طبقه‌بندی کنید؟

س: شما چگونه می‌خواهید جلو بروید؟

ج: نه، باید دید منطق حوزه چه می‌گوید نه اینکه ما چگونه جلو برویم. الآن بر مبنای منطق حوزه می‌خواهیم با جناب آقای لاریجانی صحبت کنیم که آیا طبقه‌بندی چه خاصیتی دارد؟

س: اینکه طرف در آن گم نشود.

ج: با قبول این مطلب [سؤال این است که] طبقه‌بندی بر مبنای منطق صوری چگونه واقع می‌شود.

س: پس این به عنوان یک مهره بحثی است.

ج: این برای وقتی است که می‌خواهیم فهرست آقای لاریجانی و آقای هادوی را نقد کنیم. طبقه‌بندی در منطق صوری به دو صورت واقع می‌شود: از پائین، افراد و مصادیق را مرتب انتزاع کرده و وجه اشتراک‌گیری می‌کنند که یک لایه می‌شود و بین آنها دوباره وجه اشتراک‌گیری می‌کنید تا به یک وحدتی برسند.

س: یعنی استقراء می‌کنیم.

حجت الاسلام موشح: در واقع بحث تعریف است یعنی به جنس و فصل تقسیم می‌کنیم.

ج: بله درست است. این یک شکل بود.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس ابتدایی‌ترین حلقه بحث این است که طبقه‌بندی‌ای که در حوزه شده است، چیست؟

ج: فهرست غیر از این چیست؟ فهرست یعنی طبقه‌بندی.

س: می‌خواهیم بگوییم طبقه‌بندی چگونه بوده و این را بیاوریم.

ج: گاه می‌گوییم، طبقه‌بندی منطقی است و گاه ذوقی و سلیقه‌ای است و ما می‌خواهیم روی شیوه ذوقی و سلیقه‌ای خط بزنیم و آن را تبدیل به روش منطقی بکنیم.

۲/۴/۲ - تحلیل موضوع از منظر فلسفه نظام ولایت به عنوان روش دوم تطبیق علم اصول

شکل دیگر این است که از بالا می‌آئیم: موضوع بالاجمال را می‌گوییم - از همان موضوع و تعریفی که آقایان شروع می‌کنند - و با حیثیت‌های مختلف و بوسیله سلب و ایجاب، تقسیم می‌کنیم. روش دوم را ما انجام داده‌ایم: موضوع بالاجمال یا تحت علیت است و یا تحت علیت نیست و آن که تحت علیت است یا تکوینی و یا غیر تکوینی است. آن طرف که تحت علیت نیست یا به مقصد نسبت دارد یا ندارد، آن که نسبت دارد، بناء عقلاء می‌شود و آن که نسبت ندارد، اوهام غیر معتبره می‌شود. آن که با مقصد ارتباط دارد یا ارتباط تام دارد که وحی می‌شود و یک قسمت هم ارتباط تام ندارد. پس حاج آقای حسینی (ره) از بالا این کار را انجام داده‌اند.

برادر انجم شعاع: در فهرست آقای لاریجانی حکم را به عنوان یک اصل گرفته است و همه مسائل را زیر مجموعه حکم تقسیم‌بندی کرده است. یعنی از موضوع اصلی بر اساس یک مدل به حکم شرعی می‌رسیم.

ج: خوب است و روی آن هم می‌توان بحث نمود.

س: یعنی موضوع بالاجمال هم شیوه‌ای بود که اینها به دنبال آن بودند. یعنی برای طبقه‌بندی گفته‌اند: موضوع بالاجمال مثلاً حجیت است و یا غیر از آن است.

ج: اگر حکم باشد آقایان خیلی اشکال می‌کنند. اگر تعریف علم اصول بالاجمال، حکم باشد؛ مسائلی از قبیل حُسن و قبح عقلی را باید جزء فلسفه اصول بدانند و آن را از بحث اصول خارج کنند.

ج: در طبقه‌بندی منطقی اگر از پائین حرکت کنیم، حاج آقای حسینی (ره) می‌گویند کل بحث اصول در حوزه اعتبارات می‌آید و در حوزه اعتبارات که می‌آید، وقتی از ادبیات مثل صرف و نحو و معانی و بیان تا علم اصول انتزاع کنید، به این می‌رسیم که همه اینها برای تفاهم و تخاطب است. وجه اشتراک بین صرف و نحو و معانی بیان و اصول و همه اینها تفاهم و تخاطب می‌شود و بعد از تفاهم و تخاطب‌های عرفی (دادگاهی، حقوقی، خانوادگی و...) «رابطه» و روابط اجتماعی انتزاع می‌شود و نه حکم اگر از بالا شروع کنیم (یعنی موضوع بالاجمال یا تحت علیت است و تحت علیت نیست) آن که تحت علیت نیست، جعل نسبت و رابطه می‌شود. آن که قانون و برابر و تطابق (علیت) می‌شود و وحدت پیدا می‌کند تقسیم به تکوینی و غیر تکوینی می‌شود. یعنی در دفتر بر مبنای حوزه چه از پایین و چه از بالا که حرکت کردیم به یک نتیجه رسیدیم و این دو سیر همدیگر را تأیید می‌کنند.

آن‌جا که از بالا عمل کردند در جلد ششم دور دوم اصالت تعلق است و آن‌جا که از پایین عمل کردند، در دور تطبیقی‌ای است که با آقای میر باقری انجام دادند، وقتی به بحث وضع می‌رسند. در آنجا که بحث موضوع و تعریف آقایان را نقد می‌کنند و بحث را جلو می‌برند، می‌گویند اگر بحث موضوع و تعریف را قاعده‌مند کنیم چه حُسنی دارد، ولو اینکه خود موضوع بحث ما اعتبارات است و یا مثلاً موضوع ما فیزیک و شیمی پرداخته است. وقتی با منطق صوری آن را طبقه‌بندی کنیم، آثار علمی از آن می‌گیریم و حد اولیه آن گم نمی‌شود و می‌توانیم مسائل آن علم را منظم کنیم. خاصیت منطق این است که چه در حقایق و چه در امور جزئی و چه در اعتبارات کار بکند، می‌تواند حد اولیه را پیدا کند و به مسائل آن علم آرایش دهد. در آنجا هم ضرورت طبقه‌بندی را می‌گویند و هم اینکه امری که انتزاع می‌شود و وحدت همه علوم در باب تفاهم و تخاطب را به نتیجه می‌رساند، ربط یعنی جعل نسبت است.

۲/۵ - معرفی اجمالی منابع بحث فهرست فلسفه علم اصول

س: قبل از اینکه به طبقه‌بندی برسیم، شما می‌خواهید ببینید چه کسانی در حوزه طبقه‌بندی قاعده‌مند انجام داده‌اند و در حالی که طبقه‌بندی غیر قاعده‌مند را خط زدید. اولاً باید ببینیم که خود کفایه به صورت قاعده‌مند طبقه‌بندی کرده است یا نه و دوم اینکه غیر از کفایه چه کسانی ادعا کردند که ما یک طبقه‌بندی در فهرست و بحث علم اصول انجام دادیم. آنها را نقد کنیم برای مطلب دیگری که در دفتر ...

ج: تا به این جدول برسیم. الآن سه تا فهرست موجود است: فهرست آقای لاریجانی و آقای هادوی و می‌گویند آقای مکارم شیرازی هم فهرستی جدید دارند که اگر اینها را نیاورید، مجبور می‌شویم فهرست خود را ارائه دهیم و بحث را جلو ببریم.

برادر علی محمدی: آقای رشاد هم فهرست جدیدی دارند. آقای صفایی هم در کتاب اصول‌شان بحث جدیدی دارند و بعد از اینکه می‌گویند کفایه از رسائل بهتر است و مرحوم مظفر و شهید صدر نقد می‌کنند، نظر خودشان را می‌گویند.

ج: همه اینها را بیاورید. بحث حاج آقای حسینی (ره) در جلد ششم و در دور تطبیقی را هم بیاورید که دوستان بخوانند.

نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

**نقد و بررسی فهرست فلسفه علم اصول حجج الاسلام لاریجانی و
هادوی بر اساس منطق صوری**

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۸

**سرپرست پژوهش:
حجة الاسلام و المسلمین صدوق**

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

◀ نقد و بررسی فهرست های فلسفه علم اصول و علم اصول

استاد:	حجت الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۲
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۸/۸
ویراست:	برادر حسینی نیافر
فهرست:	حجت الاسلام زیبایی نژاد
کنترل نهایی:	حجت الاسلام زیبایی نژاد
تایپ:	برادر ناصری
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۲۵

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Osool feqh\موضوع جلسه\دور ۴\نهایی\doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۱ - تعریف فهرست در منطق صوری، منطق مجموعه‌نگر و منطق نظام ولایت و مقایسه آنها با هم..... ۴
- ۲ - نقد و بررسی فهرست فلسفه علم اصول حجج الاسلام لاریجانی و هادوی..... ۵
- ۲/۱ - ضرورت مشخص شدن «موضع وحدت» یک فهرست جهت بررسی و تحلیل نظام‌مند از آن..... ۵
- ۲/۲ - ضرورت مشخص شدن تعریف (حد معقول) فلسفه علم اصول و علم اصول جهت ارزیابی عناوین فرعی آنها..... ۵
- ۲/۲/۱ - تعریف علم اصول به «قواعد ممهده لاستنباط احکام شرعی»..... ۷
- ۲/۲/۲ - تعریف فلسفه علم اصول: الف - اصول موضوعه‌های به‌کار رفته در علم اصول؛ ب - حد معقول علم اصول..... ۸
- ۲/۳ - ضرورت تحلیل و بررسی «تاریخ علم اصول» بوسیله فلسفه تاریخ، به عنوان اولین عنوان فهرست حجج الاسلام هادوی..... ۹
- ۲/۴ - بررسی و تحلیل عناوین فرعی مبانی و مبادی علم اصول به عنوان دومین عنوان فهرست حجت الاسلام هادوی..... ۱۰
- ۲/۴/۱ - ضرورت بررسی نسبت عناوین فرعی عنوان مبادی با منطق صوری..... ۱۰
- ۲/۴/۲ - ضرورت تحلیل و بررسی بحث اعتباریات در مباحث معرفت‌شناسی و صحیح بودن بکارگیری آن در فلسفه علم اصول..... ۱۱

بسمه تعالی

۱ - تعریف فهرست در منطق صوری، منطق مجموعه‌نگر و منطق نظام ولایت و مقایسه آنها با هم

برادر انجم‌شعاع: در جلسه قبل فرمودید که به دنبال یک فهم مجموعه‌نگر و سیستمی هستید و فهرست را هم، طبقه‌بندی یک علم معنا کردید.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: بر مبنای منطق صوری فهرست را به طبقه‌بندی علم معنا کردیم و در منطق سیستمی می‌خواهیم مدل و تئوری استخدام کنیم و در منطق فرهنگستان هم یک نظام را در اختیار می‌گیریم. فرق نظام و سیستم این است که در نظام تمام روابط درون و بیرون ملاحظه می‌شود. سیستم هم به معنی متلائم بودن و اینکه همه روابط آن لحاظ شود نیست. در منطق صوری هم طبقه‌بندی انتزاعی است.

برادر انجم‌شعاع: در منطق صوری طبقه‌بندی در دو حرکت است؛ یک حرکت از پایین به بالا است و یا حرکت از بالا به پایین است. حرکت پایین به بالا همان انتزاع از افراد و مصادیق و وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری جنس و فصل و ... است تا به تعریف می‌رسیم. حرکت از بالا به پایین، موضوع بالاجمال است و با حیثیات مختلف تقسیم کردن و فهرست تنظیم نمودن است؛ و در مورد این دو مطلوب فرمودید، اگر بر اساس ترکیب اول پیش برویم در نهایت به عنوان تفاهم و تخاطب و روابط می‌رسیم و اگر از بالا به پایین حرکت کنیم به این خواهیم رسید که موضوع تحت علیت است یا نیست.

ج: اینها جدول‌هایش است که تقسیم بالا به پایین است. [البته] این قسمت دست راست جدول را ندارد ولی قسمت سمت چپ جدول در جلد ۶ دوره دوم اصالت تعلق موجود است. این جدول مربوط به حاج آقای حسینی (ره) است؟

س: زیرمجموعه هر جلسه‌ای یکی از اینها بود و چند جلسه مداوم که در انتهای هر کدام یک جدول بود که من آن جداول را کپی کردم.

ج: این مربوط به حاج آقای حسینی (ره) است. و ارائه آن هم پیشنهادهایی است که آقای میرباقری و سبحانی و دیگر برادران می‌دادند. به متن که مراجعه کنید مشخص می‌شود که برای حاج آقای حسینی (ره) است ولی از این قسمت به بعد خرد شده آن موجود نیست.

س: در مورد جداول تنظیمی جنابعالی «مبادی، مبانی و نتایج» فرمودید منطقی‌تر هستند چون از مبادی، مصادیق شروع کرده و جدول «فرهنگ، فلسفه و زیر ساخت» هم از عناوین فلسفه و تقسیمات اثباتی شروع نموده است و گفته شد بنا نداریم فهرستهای آقایان را در قالب جداول ماتریس منظم کنیم.

۲ - نقد و بررسی فهرست فلسفه علم اصول حجج اسلام لاریجانی و هادوی

ج: ما تأکید داریم، ولی آقایان این کار را نکرده‌اند و ما در یک سیر بحث باید به جایی برسیم که بهترین وجه نظم دادن به بحث باشد.

حالا نظر خودتان در مورد این دو فهرست (فهرست آقایان هادوی و لاریجانی) چیست؟

س: مبنای ایشان اعتبارات است و بحث اعتبارات و حکم را بیرون آورده‌اند.

ج: اولین بحثی که داریم عنوان این دو فهرست است که عنوان فلسفه‌ی اصول می‌باشد. باید عناوینی که در فهرست آقایان وجود دارد را مشخص کنیم مثلاً جناب آقای هادوی اولین عنوانی که ذکر کرده‌اند، تاریخ علم اصول است و بعد از آن مبانی علم اصول فقه، موضوع علم اصول، اعتباریات، حکم، امثال، موضوع متعلق حکم، نصب، حجت و استنباط را ذکر کرده‌اند که این ده عنوان زیر عنوان شماره یک است.

۲/۱ - ضرورت مشخص شدن «موضع وحدت» یک فهرست جهت بررسی و تحلیل نظام‌مند از آن

س: ایشان فهرست را به «تاریخ و مبانی»، و مبانی را هم به تصویری و تصدیقی تقسیم کرده‌اند.

ج: ایشان عنوان فلسفه علم اصول را بالای فهرست نوشته‌اند و زیر عنوان آن نوشته‌اند:

۱ - تاریخ علم اصول ۲ - مبانی علم اصول ۳ - روش شناسی علم اصول ۴ - تعامل علم اصول

شما باید این کارها را انجام بدهید و نه فقط اینجا بلکه در هر بحثی که وارد می‌شویم از قبیل بحث مدل، فلسفه، تحقیقات میدانی و غیره اول باید ورودتان از موضع وحدت باشد. عنوان فلسفه علم اصول و چهار زیر عنوان آن را باید اول بیاورید. همان کارهایی که در مورد بحثهای دفتر انجام می‌دهیم. ۱، ۴ و بعد از آن چیست؟ مثلاً از این سطح بیرون می‌آورید و از ۴ تبدیل می‌شود به ۱/۱/۱ که کدهای درون یک، کدهای درون دو، کدهای درون سه و کدهای درون چهار است.

طلاب و فضایی حوزه امروز سطح فکر و فرهنگشان به علت پیدایش انقلاب عوض شده است چون در حال نظام‌مند شدن است. البته به این نظام نمی‌گوییم، ولی مجبور هستند که به ادبیات مدیریت روز نزدیک شوند و چون آنجا یک نظم بسیار پیچیده دارد و دست زدن به ابر کامپیوترها و طبقه بندی و ورود و خروجش بسیار سخت و پیچیده است لذا باید با یک نظام از مدیریت آن کنترل کرد.

در این فهرست چهار عنوان قرار دارد که باید نوشته شود و این کارهایی است که بعداً خودتان باید انجام دهید، نه اینکه در جلسه بخواهیم انجام دهیم. حالا از این دو فهرست شروع کنیم موافقید؟

۲/۲ - ضرورت مشخص شدن تعریف (حدّ معقول) فلسفه علم اصول و علم اصول جهت ارزیابی عناوین

فرعی آنها

س: البته قرار بر این بود که این بحث اصولی بنا بر فهرست کفایه باشد.

ج: فرض می‌کنیم این فلسفه اصول است و از نظر جناب آقای هادوی بقیه‌ی عناوین، خود بحث اصول است. و علتش این است که ایشان نوشته‌اند: «تعریف علم اصول، موضوع علم اصول»، و این دو تا به عنوان یک بحثی است که در ۱۳ مقدمه اول استخراج کرده است و در فلسفه علم اصول قرار داده است. پس ایشان در فهرست کفایه جستجو کرده‌اند و یک سری عناوینی را استخراج کرده و تحت فلسفه اصول، حاکم بر علم اصول نموده است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: بالاخره ما مجبوریم که از همین بحث شروع کنیم.

ج: دقت بفرمایید این عنوان‌هایی که اینجا آورده‌اند، همان عناوین فهرست کفایه است. آقای لاریجانی یک سری از عنوانها را از غربی‌ها گرفته‌اند مثل (هرمنوتیک و ...) و ایشان عناوینی را هم از فهرست کفایه آورده‌اند و فلسفه اصول را حاکم بر آن نموده‌اند. از جمله آن عناوین: «تعریف علم اصول، موضوع علم اصول، اعتباریات، حکم و ...» است که ایشان مطرح نموده است.

حالا بحث ما این است که عنوان فلسفه علم اصول را حفظ کرده و تأمل در تعریف آن می‌کنیم و عنوانهای فهرست علم اصول را مورد بررسی قرار می‌دهیم که اصول چه تعریفی از آن داده است. بعد عناوینی را که اینجا آورده است نسبت آن را با فلسفه‌ی علم اصول می‌سنجیم که تناسب دارد یا ندارد. لذا باید وارد علم اصول شده یا از فلسفه‌ی علم اصول هم خارج شود. ما چنین کاری را می‌خواهیم انجام دهیم.

برادر میسمی: فلسفه علم اصول باید طبق تعریفی که آقای لاریجانی کرده‌اند باشد؟ چون در تعریف علم اصول هم اختلاف وجود دارد.

ج: شما تعریف آقای هادوی از فلسفه علم اصول را بیاورید. چون ممکن است دیگران چیزهای دیگری بگویند. بنا به گزارش دوستان تقسیم بندی موضوعی تحت عنوان فلسفه‌ی اصول، برای اولین بار است که صورت پذیرفته است. آیا در طول تاریخ علم اصول چنین تقسیم بندی بوده است؟

س: در همایشی که در سالهای قبل برگزار شد اختصاص به موضوع فلسفه علم اصول داشت که نظرات مختلفی مطرح شد که از سخنرانان ادعا داشت که اصلاً چیزی به اسم فلسفه علم اصول نداریم و دیگری می‌گفت که این همان تاریخ اصول است و هر کدام نظرات خاصی داشتند.

ج: در بین فقهاء سنتی حوزه کسی و کسانی که صاحب این علم هستند چنین تقسیمی را قبول ندارد. این بحث‌های جدید بعد از انقلاب مطرح شده است و ما هم برای اینکه ذهن آقایان کتابخانه‌ای نشود و مبنایی شکل بگیرد، این بحثها را مفروض گرفته‌ایم. آقایانی که قائل به فلسفه‌ی اصول هستند به ما نزدیکتر هستند و این مطلب را بهینه می‌کنیم. گرچه این بحث را جلسه گذشته گفتیم که فقهای سنتی، قائل به رفتار قاعده‌مند در فکر کردن هستند و برای این کارشان منطق دارند و برای طبقه بندی ابزاری به جز منطق صوری ندارند. غیر از آن هر کاری را هم که انجام می‌دهند و موضوعی را بسط و گسترش می‌دهند، تقسیم کرده و این تقسیمات را هم با سلب و ایجاب انجام می‌دهند. تعریف کرده، عدم مانعیت و جامعیت را بررسی می‌کنند و از ادبیات منطق صوری بسیار در اصول استفاده کرده‌اند. پس نرم افزاز فکر کردن آنها همان منطق صوری است و این را گفتیم که اگر بتوانند در علم اصول حد اولیه، یعنی حد معقول را استخراج کنند آرایش مسائل علم اصول پیرامون آن حد اولیه، برای طلبه یا افرادی که درس خارج می‌گویند سهل و آسان می‌شود. این ضرورت را حاج آقای حسینی (ره) در دور مباحث تطبیقی که داشتند به آن پرداخته‌اند و ضرورت آن را هم بیان کردند و بحث بسیار مهمی است.

در بحث منطق در مورد کلمه‌ی برهان حاج آقای حسینی (ره) می‌گویند غیر از صغری و کبری به حد معقول احتیاج داریم؛ یعنی اشکالی که به منطق صوری کرده‌اند، توجه به حد معقول است و اگر توجه نداشته باشیم سلسله‌ی قیاساتی که تنظیم می‌کنید (فرض کنید) برای اثبات یک مقوله‌ای احتیاج به ۱۰ تا ۱۵ تا قیاس داشته باشید و اگر این قیاسها را نخواهیم حیث، حیث شود و مابه‌انتراع را کم بکند باید ابتدائاً حد معقول در تعریف استخراج شود و بعد بر اساس آن صغری و کبری آرایش پیدا کند؛ لذا نظم دادن به هر علمی ولو موضوع آن علم یقینی نباشد و علم صد در صد به ما تحویل ندهد، ولی قدرت آرایش به آن علم را دارد. در فیزیک، شیمی و فلسفه اگر این منطق را استفاده کنید، منظمش می‌کند.

لذا بنا بر مبنای منطق صوری این بحث اثبات شده است. ما همین کنترل را می‌خواهیم انجام دهیم و ابتدائاً به تعریف

اصول و فلسفه‌ی اصول می‌پردازیم. اینکه تعریف اصول چیست و البته منظور لغت اصول هم نیست.

۲/۲/۱ - تعریف علم اصول به «قواعد ممهده لاستنباط احکام شرعی»

حجت الاسلام محمدی: طبق تعریف مشهور علم اصول قواعدی است برای استنباط حکم شرعی.

ج: تعریف غیر مشهور چیست؟

برادر میسمی: اجمال مشهور اصولیین همین است.

ج: پس علم اصول علمی است که به کلمات وحی ارتباط برقرار می‌کند و عملیات استنباط را انجام می‌دهد.

حجت الاسلام محمدی: علم به قواعدی که کمک می‌کند در طریق استنباط حکم شرعی یا [امکان دارد] واقع شود علم اصول نام دارد.

ج: حالا اگر در مورد فیزیک یا شیمی هم صحبت کنید، آنجا هم قواعد الممهده است؟!

برادر میسمی: در اینجا از حکم شرعی صحبت می‌شود.

ج: ما در مورد هر قسمتی از این تعریف صحبت می‌کنیم شما به قسمت دیگر تکیه می‌کنید.

س: هر دوی آن هست.

ج: این قسمتی که ایشان بر آن تکیه کرده است معنی علم است و معنی اصول نیست. ما می‌خواهیم بگوییم فرق اصول با منطق، شیمی و فیزیک در چیست و گرنه آن چیزی که مشترک بین همه علوم است علم است و اینکه در اینجا قواعد الممهده آمده معنی علم است.

حجت الاسلام محمدی: این معنی جنس است.

ج: احسنت، به معنی جنس قضیه است و مشترک در همه‌ی علوم است. ما هو العلم؟ «قواعد الممهده» که برای ورود به آن موضوع می‌باشد و آن موضوع هم در اینجا استنباط احکام شرعی و عملیات استنباط و تفقه است. فقیهی که کار تخصصی انجام می‌دهد فرقی با یک فیزیکدان در فقاهاست که نمی‌خواهد کشف قاعده‌ی فیزیکی کند و با طبیعت ارتباط برقرار کند تا قواعد حرکت را استخراج کند بلکه می‌خواهد ارتباط با کلمات وحی برقرار کند و یک کار تخصصی انجام دهد. مردم عوام هم قرآن می‌خوانند و از آن درک و فهم دارند ولی فهم خاص و عالمانه و تخصصی ندارند و لذا بوسیله‌ی قواعد الممهده به سراغ قرآن نمی‌روند بلکه تلاوت قرآن می‌کنند و ثواب می‌برند.

حجت الاسلام موشح: یک نکته‌ای که وجود دارد علم اصول مثل علم منطق یک علم آلی است و ابزار می‌باشد و به همین دلیل قواعد الممهده است، و گرنه تعریف علم در این نیست. مثل علم فلسفه که قواعد نیست و خود علم است و منطق قواعدی برای فلسفه ارائه می‌دهد؛ لذا می‌توان گفت علوم به علم آلی و علم تقسیم می‌شود که علوم آلی قواعد الممهده هستند و علوم قاعده نیستند و موضوع و محمول هستند.

ج: ما تکیه به آن طرف قضیه نداشتیم و بر روی کلمه‌ی علم نمی‌خواهیم بحث کنیم.

س: قواعد الممهده تعریف علم نیست. ما علوم داریم که مجموعه‌ای از قواعد نیستند که علم درست کرده باشند، بلکه موضوع و محمول و یک سری قضایا هستند که علم را درست کرده‌اند.

ج: اشکال ندارد و اینکه بگوییم علم اصول قواعد الممهده نیست.

س: قواعد الممهده جنس اشتراک بین کل علوم نیست.

ج: بله، درست است. الآن هم از وضع خود عقب نشینی می‌کنیم ولی این طرف را قبول می‌کنیم که در تعریف علم اصول، استنباط حکم شرعی از دوم فهمیده می‌شود.

س: قسمت اولی می‌خواهد بگوید این علم ابزاری است و دو جزء با هم ترکیب می‌شود.

ج: قصد ورود به بحث شما و دیگران را ندارم بلکه می‌گویم آن چیزی که ذات اصول را معرفی می‌کند این تعریف نیست. و شاید به قول شما علوم را به آلی و غیر آلی تقسیم می‌کنند. و لذا بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد که شرح شما را بپذیریم یا نپذیریم. الآن بحث ما این است آن چیزی که فارق بین علم اصول و منطق است و وصفی که این دو تا را از هم جدا می‌کند چیست؟

س: البته بین اصول و منطق. استنباط «فارق» می‌شود ولی بین اصول و سایر علوم مثل فلسفه، همان قواعد الممهده جدا کننده است. هر دو با هم ممکن است که جزء ذات آن باشند. نمی‌توان گفت که دومی ذات است و اولی ذاتی نیست.

حجت الاسلام محمدی: یعنی جنس قریب و جنس بعید دارد که جنس قریب آن علم است و جنس بعید هم ممهده است و این جنس قریب هم مشترک

س: آیا می‌توان گفت ذات علم اصول، قواعد استنباط است؟

ج: اصلاً فرق بین اصول و فلسفه اصول چیست؟ ایشان نوشته که «می‌خواهم تعریف دیگران را بدانم نه آن چیزی که خودمان قائل هستیم». شما وکیل مدافع این ادبیات‌ها هستید و ما هم نسبت به حرف آقایان بی‌سواد هستیم. دوستان باید در خارج از مجموع فرهنگستان کار علمی تبعی کنند و به نظر کسانی که فلسفه علم اصول را پذیرفتند (چون در آن همایش یک عده‌ای اصلاً انکار کردند) فارق بین علم اصول و فلسفه علم اصول را در چه چیزی می‌بینند؟ البته قصد بحث عمیق نداریم که فرق بین منطق و اصول و فلسفه و منطق را بفهمیم و تغایر این گونه منظورمان نیست. ولی می‌خواهیم تفاوت بین فلسفه علم اصول و اصول را بفهمیم که ذوقی است یا علمی است؟

۲/۲/۲ - تعریف فلسفه علم اصول: الف - اصول موضوعه‌های به‌کار رفته در علم اصول؛ ب - حد معقول علم اصول

حجت الاسلام محمدی: آن چیزی که در بحث فلسفه‌های مضاف مطرح شده که علم اصول یکی از آن مباحث است، بیشتر حرکت از پایین به بالا در علوم است که در غرب هم اتفاق افتاده است. در غرب فلسفه کلی یعنی فلسفه پایه را نفی کردند و علوم مختلف درست کردند، بعد از مدتی دیدند که علومشان کاملاً از هم بریده است؛ یعنی نیاز به وحدت علوم در آنها پیدا شد و این گزارشی است که شهید مطهری (ره) می‌دهند و بیشتر بحث‌های فلسفه مضاف را مبتنی بر این می‌دانند. وقتی دیدند علوم را نمی‌توانند به وحدت برسانند شروع کردند نقاط مشترک علوم را بحث کردند و بحثی به نام فلسفه‌های آن علم بوجود آوردند که در اصل در آن علم از تئوری‌های پایه آن علم بحث می‌کردند. حال به اصطلاح حوزوی یک سری مبادی و پیش فرض‌ها دارد که مبادی تصویری یا مبادی تصدیقی علم است. الآن هم که وارد حوزه شده است به این معنی به کار گرفته می‌شود. یعنی وقتی داخل فلسفه علم اصول می‌شوند می‌گویند در اصول یک سری مبانی جریان پیدا کرده که باید مستقیم به آنها پرداخته شود، اینها را استخراج کرده‌اند که هم مبادی تصویری و هم تصدیقی است. مثلاً در فهرست آقای لاریجانی بحث می‌کنند که تاریخچه‌ی این علم چیست؟ روش این علم چیست؟ روش علم اصول در خود اصول بحث نمی‌شود، بلکه باید در جایی دیگر بحث شود و بعد وارد ساخت علم اصول شویم. اینکه

موضوع علم اصول چیست و آیا می‌توانیم به یک جمع بندی برسیم؟

برادر میسمی: طبق تعریف شما علم اصول را می‌توان گفت فلسفه فقه است؟

حجت الاسلام محمدی: خیر.

ج: بعداً نسبت آن را به فقه می‌سنجیم. من از مطالب شما دو چیز را استفاده کردم: ۱ - اصول موضوعه‌های به کار گرفته شده در علم اصول به معنای اصل‌های تمام شده در بقیه علوم که علم اصول به آنها احتیاج دارد. بخش دوم مطالب شما هم آن چیزی که ما به آن اشاره کردیم که مبادی علم اصول یعنی آن پایه‌هایی را که علت وحدت و هماهنگی آن علم می‌شوند، حد اولیه و معقول آن علم می‌شود. که بر اساس منطق صوری به وسیله مکانیزم تعریف، یعنی وجه اختلاف گیری و وجه و اشتراک گیری باید استخراج شود که نهایتاً موضوع بالاجمال را درست می‌کند. ۲ - حد معقول، حد انتزاعی‌ترین مسائل علم اصول است که به آن موضوع بالاجمال می‌گویند. یا بگوییم ترکیب هر دوی اینها است و مختص به یکی از آنها نکنیم. فهرست مورد نظر آقایان حد معقول بعلاوه آن اصل‌هایی که در بقیه علوم در علم اصول به آن احتیاج است را جمع نموده است و نام آن را فلسفه علم اصول گذاشته‌اند و لذا ما این را می‌پذیریم.

حجت الاسلام زیبایی: این مطلب را که شما نوشتید معلوم نیست کدام یک از آقایان به آن قائل هستند.

ج: به کار کتابخانه‌ای فعلاً کاری نداشته باشید الان ما یک چیزی را استخراج کردیم و به آقایان تحمیل می‌کنیم و دوستان تبعشان را انجام دهند و آراء و نظرات آقایان هادوی و لاریجانی را هم بیاورند. ما الان در فضای مفروض صحبت می‌کنیم که باید این گونه گفته باشند.

۲/۳ - ضرورت تحلیل و بررسی «تاریخ علم اصول» بوسیله فلسفه تاریخ، به عنوان اولین عنوان فهرست حجت الاسلام هادوی

طبق فهرست آقای هادوی، تاریخ علم اصول یا تاریخ هر علمی به عنوان گذشته‌ی آن علم در یک فرآیند جمع می‌شود و در یک نقطه اثری قرار می‌گیرد و تکامل پیدا می‌کند و جلو می‌رود را به صورت اجمالی و کلی قابل قبول می‌دانیم و اینکه کیفیت آن چگونه است، کم و کیف آن چگونه است، در کمیات می‌رود، تحلیل کیفی می‌شود، تحلیل فلسفه تاریخ دارد در تمام اینها قطعاً یکی از مباحثی که نقد ما هم دارد است بحث فلسفه تاریخ است و در حد اینکه گزارش‌های وقایعی بدیهیم کافی نیست. باید برای تحول و ارتقاء ظرفیت دادن به آن علم، گذشته را به نحوی تجزیه و تحلیل کنیم که تغییر در ظرفیت آن علم صورت پذیرد و آن هم از نقطه مختصاتی است که باید فلسفه تاریخ در آن منعکس شود.

عنوان دوم مبانی علم اصول فقه است و فعلاً هم فقط به عنوان اصلی می‌پردازیم.

برادر انجم‌شعاع: در بحث تاریخ بحث اخباری‌ها را مطرح کرده است در صورت که این از ضروریات بحث ما نیست که بخواهیم وارد آن شویم و در بحث ضرورت هم سه سطح داشتیم که یکی از آنها ضرورت مقابله بود.

ج: به هر حال در تاریخ ضرورت‌ها روشن و آشکار می‌شود.

س: یعنی می‌فرمایید در بحث تاریخی چه چیزهایی استخراج کنیم و آنها را در بحث ضرورت خودمان بیاوریم.

ج: در نقدی که کردیم گفته شد بحث وقایع نگاری نباشد که گزینشی یک چیزی گفته شود مثل کاری که شهید صدر (ره) انجام داده‌اند این گونه نباید باشد بلکه باید تحلیل علمی باشد، یعنی دقیقاً باید فرد بتواند تفاوت ریشه‌ای و پایه‌ای قانون نیوتن و قانون کوانتوم را بتواند تجزیه و تحلیل کند، که تفاوت روشی و معرفت شناسانه دارد و فلسفه تاریخ و فلسفه‌ی تکوین آن چیست و باید بتواند پاسخگوی این سؤالات باشد.

برادر میسمی: یعنی تاریخ علما و تاریخ وقایع نباشد بلکه تاریخ مسائل آن علم باشد.

ج: حداقل قضیه بنابر منطق مجموعه نگری باید تحلیلی باشد؛ این کلیت قضیه است. نظر ما فقط معطوف به تاریخ علم اصول عنوان اول است و به عناوین درونی بعداً می‌پردازیم.

۲/۴ - بررسی و تحلیل عناوین فرعی مبانی و مبادی علم اصول به عنوان دومین عنوان فهرست حجت الاسلام هادوی

عنوان دوم فهرست ایشان مبانی علم اصول فقه است که در این مبانی فصل اول و فصل دوم است و عناوین درونی آن به مبادی تصویری و تصدیقیه تقسیم شده است.

س: در اینجا مبادی و مبانی را به یک معنا گرفته است چون مبانی را مقسم مبادی قرار داده است.

ج: نه تعاریف ایشان با ما تفاوت دارد.

س: طبق نظر خودشان مبادی با مبانی فرقی ندارد.

ج: منظورشان از مبانی چیست؟

برادر انجم‌شعاع: آقای هادوی سه مجلد دارند که جلد اول آن در مورد بحث تاریخ است و جلد دوم آن در مورد مبانی تصویری و جلد سوم آن هم در مورد مبانی تصدیقیه است که باید اینها را بخوانیم تا بتوانیم در مورد آن قضاوت کنیم.

ج: آن کتابها لازم نیست و در مورد مبانی علم اصول با توجه به عناوین درونی می‌شود فهمید که منظورشان چیست.

حجت الاسلام محمدی: در اینجا مبانی تصویری و مبادی تصویری به یک معنا استفاده می‌شود و فرقی ندارد.

ج: فرض می‌کنیم تفاوتی نداشته باشند.

برادر میسمی: واقعاً تفاوتی ندارند.

۲/۴/۱ - ضرورت بررسی نسبت عناوین فرعی عنوان مبادی با منطق صوری

ج: ما این را از آقایان قبول نمی‌کنیم اگر تفاوت ندارد عوض کنند و بالای آن مبادی علم اصول بنویسند. دو تا لغت به کار برده است و دو معنای متفاوتی دارد که نمی‌توان گفت به یک معنا هستند. لذا یک نگاه به دورن می‌کنیم و ادراک اجمالی نسبت به مبانی پیدا می‌کنیم. وقتی مبادی تصویری علم اصول فقه را نگاه می‌کردم، هیچ چیزی از این مباحث مثل تعریف مبادی و مبانی علوم فوقانی، مبادی نظری و بدیهی، مبادی اختصاصی و مشترک، مبادی تصویری و تصدیقی را نفهمیدم. آیا این عناوین کتاب کفایه است؟

حجت الاسلام زیبایی: اینها عناوین منطقی است و نه اینکه در منطق موجود همچنین عنوان‌هایی باشد بلکه استنباطشان از منطق است و ایشان ادعا دارند که ذوقی نیست و منطقی است.

ج: در رابطه با مبادی تصویری علم اصول فقه، باید در این پیشگفتار دقتی شود و البته بنده با آشنایی که با اصطلاحات منطقی و اصول دارم این ترکیباتی که ایشان آورده‌اند را ندیده‌ام و کسانی که کتابهای ایشان را می‌خوانند جلسه بعد توضیح دهند تا ما با اطلاع نظر بدهیم.

عنوان دوم (پیش گفتار) در مقابل ۱، ۲، ۳، ۴ است که اگر کسی می‌خواهد کد بزند و آن را منظم کند پیشگفتار در کنار تعریف علم اصول است. عدم مانعیت تعریف علم اصول و موضوع علم اصول را قبول کردیم که در محدوده‌ی حد معقول است و بنا بر تعریفی که آقای محمدی در رابطه با فلسفه علم اصول آوردند، این سه عنوان را پذیرفتیم.

۲/۴/۲ - ضرورت تحلیل و بررسی بحث اعتباریات در مباحث معرفت‌شناسی و صحیح بودن بکارگیری آن در فلسفه علم اصول

اما بحث اعتباریات با کل چه قبل و چه بعد از اجتماع، ثابت‌ها، متغیرها، بحث روش است که تحت این عنوان موجود است و خود بحث اعتباریات در منطق یک تقسیم بندی شده است، [به این ترتیب که] امور یا کلی است یا کلی نیست و آنکه کلی نیست جزئی است و یا ما به ازاء دارد یا ندارد و آنکه ما به ازاء دارد جزئی است و علم است و آنکه ما به ازاء ندارد اعتباری است. پس این یک تقسیم معرفت‌شناسی قبل از منطق است که همان فلسفه منطق است. پس در اعتباریات صحبت از فلسفه اصول نیست. اگر استفاده شود به این صورت که از آن بحث نشود بلکه فقط تقسیم و بکار گرفته شود و به عنوان یک اصل از اصول منطقی که مورد نیاز اصول است باشد به این معنا قابل قبول است.

س: اگر بخواهد بکار گرفته شود باید قبل از آن تعریفی از آن ارائه شود.

ج: اشکالی ندارد اگر یک چیزی را از جای دیگر آورده و اینجا تکرار کنید، این خودش موضوع بحث است و در بکارگیری که حتما می‌آورند.

س: پس جایگاه آن در فلسفه صحیح است.

ج: در کتاب ایشان با این معنی که ما می‌گوییم دقت شود. یک‌بار می‌بینید که تمام بحث مرحوم علامه طباطبایی (ره) را این طوری که من می‌فهمم و ایشان آورده‌اند باید حذف شود. فرض کنید ۴/۱، ۴/۲ و ...

برادر انجم‌شعاع: آقایان علماء همه این بحث را آورده‌اند.

ج: اگر همه را آورده باشند غلط است. همین طور که می‌گویید یک خلاصه بیاورند و سه چهار اصلی را که به نتیجه رسیده است را می‌آوریم و [بحث و بررسی آن را شروع می‌کنیم].

حجت الاسلام زیبایی: چرا اگر آورده باشند غلط است؟

ج: چون قبل از منطق است و بنابر تعریف فلسفه اصول نیست و اگر کیفیت آوردن آن بکار گیری باشد قابل قبول است.

س: اگر بخواهند مبحثی را تعریفی کنند باید تعریفی که صاحب آن بحث ارائه کرده را ملاحظه کرد.

ج: در آنجا تجزیه و تحلیل می‌کنند تا به یک اصل می‌رسد و این طور نباشد که خود هشتاد صفحه را بیاورد.

س: یعنی فقط تعریف ارائه دهد.

ج: یعنی از نتایج آن به یک تحلیلی دست پیدا کند.

حجت الاسلام محمدی: الآن انتظار جلسه این است که برادران باید به بحثهای آقای هادوی مراجعه کنند و آن را مطالعه کنند؟

ج: فهرست آقای هادوی را علی المبناء این تعریف کنترل می‌کنیم دوستان هم تحقیق می‌کنند تعریفی را که پذیرفتیم ایشان قبول دارند یا ندارند و آیا درست است یا نیست و فهرست ایشان را بنا بر این تعریف تطبیق می‌دهیم که درست بوده یا نبوده است.

برادر حیدری: اگر فهرست علم اصول بیاید بحث اصلی می‌شود یا اینکه فهرست فلسفه‌ی علم اصول را بحث می‌کنیم و بعد وارد بحث اصول می‌شویم؟ الآن فهرست فلسفه علم اصول را بحث می‌کنید، در اینجا چند تا فهرست هم در مورد علم اصول وجود دارد، آیا اینها مقدمه‌ی آن (علم اصول) است یا اینکه این مباحث (فلسفه علم اصول) را می‌خواهید بحث کنید؟

ج: الآن فلسفه اصول را بحث می‌کنیم و اگر بحث را فهرست بزنند، از درون آن استخراج خواهد شد.

برادر انجم‌شعاع: پس حرکت هم از پایین به بالا و هم از بالا به پایین است و باید فهرست زده شود.

ج: تمام جلسات قبل فهرست زده شوند تا موضع بحث روشن شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

بررسی تعریف علم اصول (حدّ جامع درون و بیرون) در مباحث
فلسفه اصول

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۱۴

سرپرست پژوهش:
حجة الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

◀ نقد و بررسی فهرست های فلسفه علم اصول و علم اصول

استاد:	حجت الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۳
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۸/۱۴
پیاژه:	حجت الاسلام گودرزی
تایپ:	برادر ناصری
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۲۵
ویراست:	حجت الاسلام زیبایی نژاد و برادر حیدری
فهرست:	برادر انجم شعاع
کنترل نهایی:	

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Osool feqh\موضوع جلسه\۴\نهایی\دور ۴.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

مقدمه: مروری بر فهرست فلسفه اصول استاد هادوی تهرانی.....	۴
۱- معنی تعامل علم اصول با سایر علوم.....	۴
۲- تعریف فلسفه اصول (لاریجانی و هادوی).....	۵
۲/۱- بررسی تناظر فلسفه اصول با فلسفه مضاف.....	۵
۲/۲- تعریف فلسفه مضاف (لاریجانی).....	۶
۲/۳- تعریف فلسفه مضاف (استاد).....	۷
۳- ضرورت تأسیس علم فلسفه اصول (لاریجانی).....	۹
۴- ضابطه درون و بیرون در تعریف فلسفه اصول و علم اصول.....	۹
۵- بررسی تناظر فلسفه اصول با مبادی اصول.....	۱۰
۵/۱- مفاد مفهوم مبادی.....	۱۱
۵/۲- تعریف مبادی (هادوی).....	۱۲
۶- بررسی حدّ جامع در تعریف فلسفه اصول.....	۱۴
۷- ضرورت طبقه‌بندی اصول.....	۱۶
۸- ادامه بررسی ضابطه بیرون و درون در اصول.....	۱۸
۹- خاستگاه فلسفه اصول.....	۱۹

بسمه تعالی

مقدمه: مروری بر فهرست فلسفه اصول استاد هادوی تهرانی

برادر انجم‌شعاع: در جلسه گذشته فرمودید، ما به دنبال یک طبقه‌بندی منطقی از علم اصول که دارای نظامی از روابط درونی بیرونی باشد، هستیم یعنی [در این طبقه‌بندی به دنبال] خصوصیتی [هستیم] که منطق صوری ناتوان از ارائه آن می‌باشد، به عنوان مثال فهرست فلسفه اصول آقای هادوی را مورد بحث قرار دادیم.

این فهرست دارای چهار عنوان بود، ۱ - تاریخ علم اصول ۲ - مبانی علم اصول ۳ - روش‌شناسی علم اصول ۴ - تعامل علم اصول با سایر علوم

البته سدر یک نظر اجمالی فرمودید ما بحث روش‌شناسی و تعامل علم اصول را در زیر بحث تاریخ [علم اصول] مطرح میکنیم.

سپس فرمودید برای بررسی دقیق این فهرست اولاً باید تعریف فلسفه علم اصول مشخص شود و ثانیاً تعریف علم اصول معلوم شود و ثالثاً رابطه بین این دو تعریف معلوم و معین شود تا از این طریق ما بتوانیم مسائل علم اصول و فلسفه علم اصول را مشخص کنیم.

در آن جلسه یک تعریف از فلسفه علم اصول خواستید که آقای محمدی فرمودند که بحث از اصول موضوعه‌های بیرونی یک علم را فلسفه علم اصول گویند. یعنی فلسفه‌ی مضافی است که اصول موضوعه‌های بیرونی یک علم و مبادی یک علم، تحت عنوان فلسفه آن علم بحث می‌شود. این خیلی اجمالی بود، لذا ما توانستیم از آقای هادوی و لاریجانی تعاریفشان را استخراج نمائیم، که آقای هادوی فرموده اند

۱- معنی تعامل علم اصول با سایر علوم

ج: به نظر تان نمی‌آید این [تعریف]، همان معنای تعامل علم اصول با سایر علوم باشد.

س: تعامل علم اصول یعنی علم اصول در روانشناسی کاربرد دارد یا نه؟ در این مورد هم بحث کرده اند ...

ج: یعنی ممکن است علوم‌ی طرح شود که حاکم بر علم اصول باشد، همچنین ممکن است بحث کنند و بگویند علم

اصول مانند فلسفه، شامل بر همه‌ی علوم است، یعنی دیگر اصل موضوعه‌ای ندارد که علمی بر آن حاکم باشد، البته در مورد فلسفه چنین می‌گویند، ولی قطعاً علم اصول مانند فلسفه نیست، یعنی جزء علوم است که یک سری از علوم بر آن حاکم است؛ پس یک سری علوم دیگر هستند که هم عرض علم اصول می‌باشد. یعنی با علم اصول تعامل دارند. پس یک سری از اصل‌ها را از علوم هم عرض و یک سری از آنها را از علم شامل‌تر می‌گیرد، این همان معنی تعامل عمل اصول با سایر علوم می‌شود.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: آیا در این تعریفی که این دو بزرگوار داده‌اند، معنای تعامل علم اصول با سایر علوم می‌باشد یا نه؟

۲- تعریف فلسفه اصول (لاریجانی و هادوی)

آقای انجم‌شعاع: آقای هادوی به طور کلی از فلسفه علم شروع کرده‌اند و سپس در تعریف فلسفه علم اصول آورده‌اند: «به طور کلی فلسفه علم این است که ما در یک علم از بیرون نگاه کنیم که حاصل آن یک معرفت ثانوی است، به عبارت دیگر نوعی جستجو از ریشه‌ها، باید ها، مبانی، مراحل تکامل یک علم و روش‌های موجود در یک علم است». این تعریفی فلسفه علم آقای هادوی است.

آقای لاریجانی می‌فرمایند «فلسفه علم اصول یعنی مجموعه مباحثی که واقعاً مصداق اصولی نیستند اما جزء مبانی تصویری و تصدیقی مباحث اصولی قرار می‌گیرند، یعنی مبانی تصویری و تصدیقی یک علم اصول را فلسفه اصول می‌گویند».

ج: دو بیان از مطلبی که شما فرمودید استفاده می‌شود؛ اول همین معنی که فرمودید ...

س: حالا اگر اجازه بدهید تعریف را کامل‌تر کنیم، «فلسفه اصول مجموعه مسائل و مباحثی است که با نگاه استقلالی به علم مربوط پدید می‌آید، علمی که مدافع علیه این نوع فلسفه قرار می‌گیرد به امر مستقلی مربوط می‌گردد» پس آقای لاریجانی در فلسفه اصول از مبانی تصویری، تصدیقی و از مبادی قریب علم اصول بحث می‌کند نه مبادی بسیار بعید علم اصول.

۲/۱- بررسی تناظر فلسفه اصول با فلسفه مضاف

ج: اینها را توضیح بدهید؛ یعنی چه؟

برادر حیدری: یعنی که از بیرون به یک علم نگاه کنیم.

حجت الاسلام محمدی: پس از مطالعه بحث آقای هادوی چند نکته در بحث تعریف فلسفه علم ایشان یافتیم؛ ایشان می‌فرمایند فلسفه علم اصول فلسفه مضاف است یعنی فلسفه علم است، فلسفه‌های مضاف هم چند ویژگی دارند که ایشان چند مورد از ویژگی هایش را نام برده‌اند و بعد می‌گویند فلسفه علم اصول هم باید این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ اولین ویژگی آن این بود که این نگاه، نگاه از بیرون است یعنی به درون یک علم وارد نمی‌شود، به همین علت در موضوع اصلی

این علم‌های مضاف، وحدت کل علم مورد دقت قرار می‌دهد، به تعبیری موضوعشان یک علم است نه مسائل یا موضوعات قابل بررسی در آن علم. به همین دلیل و به علت اینکه آنها به دنبال علم نسبت به یک علمند، یا شناخت نسبت به یک شناخت هستند، به آنها، معرفت درجه دو می‌گوییم، علت اصلی که به اینها معرفت درجه دو می‌گویند، این است که می‌گویند یک سری معرفت و شناخت‌هایی به طول مثال - در مورد دیوار، طبیعت و ... پیدا می‌کنیم، وقتی که این شناخت را موضوع یک شناخت قرار می‌دهیم، شناخت درجه دو می‌شود. یعنی «شناخت به یک شناخت درجه یک». به عبارت دیگر این شناخت درجه یک بیرون را می‌شناسد و شناخت درجه دو، خود علم را می‌شناسد و موضوع آن نیز هم کل این علم است و موضوعات و مسائل که در آن بررسی می‌شود عبارت است از تاریخچه، محدوده و تعریف علم، ارائه ضابطه‌ای برای مسائل آن علم و در نهایت هم بحث مبادی تصویری و تصدیقی و بحث ربط و تعامل این علم با سایر علوم مطرح می‌شود که در آن سه، چهار مثالی که زده‌اند، ایشان گفته‌اند اگر ما نگاه درجه دو به خود یک علم بیندازیم و یک علم را به عنوان یک موضوع مستقل مورد دقت قرار دهیم، باید معلوم شود آن علم از کجا پیدا شده است، محدوده آن تا کجاست، چه اصول، اصلی از علوم دیگر در آن لحاظ شده است که به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی در آن حضور دارند و نهایتاً چه ارتباطی بین این علم با سایر علوم وجود دارد و جایگاه آن به لحاظ شامل یا مشمول در بین علوم دارد. این تعریفی از فلسفه مضاف و به تبع از فلسفه علم اصول فقه است که مطرح کرده‌اند.

ج: فلسفه مضاف را با چه چیزی می‌سنجند؟

س: ایشان می‌فرمایند که یک سری علوم درجه یک و یک سری درجه دو دارند.

ج: می‌دانم، آیا فلسفه مضاف را با فلسفه می‌سنجند؟ یعنی شاخصه‌های فلسفه مضاف را بر فلسفه علم اصول تطبیق دادند و گفتند که فلسفه علم اصول هم یکی از افراد فلسفه مضاف است و آن شاخصه‌ها هم باید در آن وجود داشته باشد، حال [این شاخصه‌ها را] از کجا آورده‌اند؟ یعنی ما هو الفلسفه مضاف؟

س: شناخت‌های ما دو صورت‌اند؟

ج: فلسفه مضاف یعنی چه؟

س: یعنی علم پیدا کردن به یک علم.

۲/۲- تعریف فلسفه مضاف (لاریجانی)

برادر انجم‌شعاع: منظور ایشان از فلسفه مضاف این است که گاهی فلسفه را به شیء اضافه می‌کنند نه به علم؛ یعنی فلسفه مضاف در آنجایی هست که ما به علم به عنوان شیء، نگاه استقلال می‌کنیم. به عنوان مثال علم اصول را یک‌بار به این جهت که ادله‌ی فقه را به ما تحویل بدهد، مورد دقت قرار می‌گیرد و یک‌بار علم اصول فی نفسه مورد دقت قرار می‌گیرد و نگاه استقلال به علم اصول می‌شود که همان بحث جلسه گذشته‌مان است که نسبت به علم اصول نگاه آلی می‌کنیم. اما وقتی فلسفه مضاف مطرح می‌شود که ما نمی‌خواهیم به علم نگاه آلی داشته باشیم بلکه به علم به عنوان یک شیء نگاه می‌کنیم.

حجت الاسلام موشح: می‌گویند فلسفه اصول مانند فلسفه پول است.

ج: ببینید فلسفه مضاف در عالم یک کاربردی داشته است، حال اگر کسی در آن تصرف می‌کند و یک انصرافی به آن می‌دهد، باید آن را توضیح نماید. یک فلسفه‌ای بوده است به نام فلسفه ارسطویی یا یک فلسفه‌ای بوده است به نام فلسفه مشایی یا هر چیز دیگری؛ پس یک مبنایی وجود داشته است، حال به آن مبنای جدید می‌گویند باید محدوده بقیه علوم را مشخص کند؛ یعنی باید فلسفه حقوق، فلسفه هنر، فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاست خود را معین کنند. به این‌ها فلسفه مضاف می‌گویند.

برادر انجم‌شعاع: ایشان می‌فرمایند در اینجا دو نظر وجود دارد، گاه یک علمی شکل گرفته است [و سپس برای آن فلسفه مضاف تعریف می‌شود] و گاه فلسفه مضاف قبل از شکل‌گیری آن است؛ که در اینجا منظور قسم اول است.

۲/۳- تعریف فلسفه مضاف (استاد)

ج: لطفاً حرف آقایان را بیاورید و توضیح دهید، فلسفه مضافی که من می‌فهمم این است که یک فلسفه‌ای هست چه فلسفه صدرایی و چه فلسفه رنسانس یا ارسطویی یا هگل و ... بعد می‌گوید اگر علم شامل هستی و علمی هستی که حکومت می‌کند، باید فلسفه‌های بخشی خود را نیز معین کنی. یعنی کاربرد خود را در حقوق، مدیریت، هنر، سیاست و ... نشان بدهی. که به این فلسفه مضاف می‌گویند، در فرهنگستان هم همینطور است؛ فرهنگستان می‌گوید من فلسفه شدن اسلامی بوجود آورده‌ام، لذا یک‌بار در فلسفه بودن فلسفه شما وارد بحث می‌شود که آیا فلسفه هست یا نه، آیا استدلال‌های آن تام است یا نه؟ و یک‌بار نیز از موضع کاربرد با شما روبرو شود و تعریف خود را از فلسفه تربیت و فلسفه سیاست و فلسفه حقوق و ... ارائه می‌دهد و وارد نقد [بررسی فلسفه‌های مضاف موجود می‌شود]، که به این فلسفه مضاف می‌گویند. حال اگر برای فلسفه مضاف تعریفی دیگر دارند، بگویید تا استفاده کنیم سپس به بحث فلسفه اصول هم - که یکی از افراد آن است - می‌رسیم.

برادر میسمی: حرف شما در مقام ثبوت درست است، اما آقایان در مقام اثبات از این موضع نمی‌آیند، یعنی شهید مطهری یا آیت ... مصباح تاکید دارند که بین فلسفه مضاف و فلسفه، کلمه فلسفه مشترک لفظی است یعنی اینطور نیست که آن فلسفه جریان در عینیت و اصول داده شده باشد. پس از این طرف علم اصول تدوین شده است. بعد یک سری از مبادی آن به عنوان فلسفه اصول مطرح شده است. یعنی حرکت از پایین آمده است، نه از بالا.

ج: ببینید، فلسفه مضاف یک اصطلاح است.

س: اما با آن فلسفه‌ای که مد نظر شماست و می‌گویید فلسفه صدرایی، مشترک لفظی است.

ج: عیب ندارد غیر از این معنی که من می‌گویم آن معنی دومی که مد نظر آنهاست چیست؟ فلسفه مضاف چیست؟

برادر انجم‌شعاع: نگاه درجه دوم و توصیفی به یک علم فلسفه مضاف است.

ج: یعنی به یک علم - مانند فیزیک یا اصول - از بیرون آن علم، یک نگاه جامع داشته باشیم. حال آیا علماء در کتب خود این کار را انجام نمی‌دادند؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: با این نظم و سیاق، انجام نداده‌اند.

برادر میسمی: البته کسانی که با فلسفه اصول مخالفند صحبتشان همین مطلب شما است.

ج: تعریف بیرون چیست؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: یک سری بحث‌هایی که در اصول وجود داشته است یا بعداً اضافه شده است، مربوط به علم اصول نبوده، بلکه حاصل نگاه بیرونی به علم اصول هست که حالا می‌خواهیم اینها را از خود اصول جدا کنیم و به صورت مستقل ملاحظه شود، نه اینکه می‌خواهیم یک چیز جدیدی تولید کنیم.

ج: تعریف بیرون ایشان سلب یک سری مهره‌هایی است ...

حجت الاسلام موشح: تعریف، به خود علم بر می‌گردد، زیرا ما قبلاً تعریف کردیم که یک علم مجموعه مسائلی است که موضوع عوارض ذاتی یک موضوع خاص باشد. حال هر آنچه غیر از آن عوارض ذاتی بود، بیرون می‌شود.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در علم اصول این را نمی‌گویند.

ج: از شما سوال می‌کنیم با چه شاخصه‌ای سلب و ایجاب می‌کنید؟ می‌گویید داخل است یا خارج است.

حجت الاسلام موشح: با شاخصه عوارض ذاتیه.

س: علم اصول می‌گوید آن چیزهایی که غرض تدوینی علم اصول باشد را شامل علم اصول می‌دانیم و آن چیزهایی غرض از تدوین علم اصول نباشد را به بیرون تعریف می‌کنیم. لذا آن چیزهایی را که غرض از تدوین علم اصول نباشد ولی - به قول آقای هادوی - ریشه‌ها و مبانی و رابطه بین علم اصول با سایر علوم باشد را فلسفه علم اصول می‌گوییم.

ج: از این به بعد آقایان از روی فیش مطالبشان را بخوانند.

س: بنده نیز همه این مطالب را از جزوه آقای هادوی بیان کرده‌ام.

ج: همین مطالب را از روی فیش آقای هادوی بخوانید.

س: ایشان اولاً می‌گویند در تعریف فلسفه مضاف - مانند فلسفه ریاضی و فیزیک و ... - بین ما و دیگران اختلاف است و به عبارت دیگر دارای تعریف متشکلی است.

ج: همه داخل اختلاف هستند ...

س: ایشان نظرشان این است که در این منظر و دیدگاه

ج: یعنی فلسفه مضاف شد همان فلسفه علم؟

س: بنا بر دیدگاه ایشان، بله. در دیدگاه ایشان فلسفه مضاف را با فلسفه علم یکسان گرفته‌اند.

ج: چرا؟

س: فلسفه مضاف، همان فلسفه علم است، حال کلمه علم را از فلسفه جدا کنیم، سپس فلسفه را به علم اصول اضافه

کنیم همان فلسفه مضاف می‌شود یعنی همان فلسفه علم اصول می‌شود.

ج: مضاف یعنی چه؟

س: یعنی علم اصول به آن اضافه شده است.

حجت الاسلام محمدی: یعنی موضوع آن. عام نیست، اضافه شده و مقید است.

ج: پس یعنی همان چیزی است که ابتدای جلسه توضیح دادیم.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: این همان فلسفه علم می‌شود.

ج: آقای میسمی گفتند مشترک لفظی است [اما ایشان می‌گویند] یک چیز عام است و یک چیز خاص.

س: شما می‌خواهید چه بگویید؟

ج: من چیزی نمی‌خواهم بگویم، بلکه می‌خواهم ببینم آقای لاریجانی چه می‌گوید.

۳- ضرورت تأسیس علم فلسفه اصول (لاریجانی)

برادر انجم‌شعاع: آقای لاریجانی در ضرورت بحث فلسفه اصول (یا هر نام دیگری که روی این بحث گذاشته شود) (مثل مبادی علم اصول، مدخل علم اصول و ...) می‌گوید ما در اصول با مسائلی روبرو هستیم که سرفصل مستقلی ندارند به همین دلیل ناقص اند، باید برای این دسته از مسائل سرفصل مستقلی بدست آورد، از آنجایی که فصول و سرفصلهای اصول هستند، قاعدتاً این بحث‌های جدید باید در اصول بحث شود، اما در ضمن معیار اصول هم شامل آنها نمی‌شود که از یک طریقی داخل در اصول شوند؛ بسیاری از مبادی و مقدمات اصول از این نوعند؛ بسیاری از اصولی مباحثی مانند بحث وضع و غیره را داخل اصول نمی‌دانند، مرحوم آخوند هم این بحث را تحت عنوان مقدمات آورده است و این مقدمات را به سیزده مقدمه رسانده است که غیر از بحث (۱۷/۲۷) که ظاهراً یک بحث اصولی است باقی آنها (۱۷/۳۰) و در حکم مقدمه آمده‌اند. آقای لاریجانی در ادامه می‌فرماید: به عقیده بنده، فلسفه اصول قادر است این بحث‌ها را در خود جای دهد. در ضرورت بحث اصول می‌گویند که یک سری مسائل هستند که داخل بحث اصول نیستند، لذا ما اینها را جدا کنیم و بیرون از این علم می‌بریم و اسم آن را فلسفه علم می‌گذاریم.

۴- ضابطه درون و بیرون در تعریف فلسفه اصول و علم اصول

لذا داخل و خارج را ما نمی‌خواهیم با ضابطه منطقی حل کنیم.

ج: پس با چه ضابطه‌ای می‌خواهیم این کار را بکنید؟

س: ضابطه آن را این طور می‌دانند که یک سری از مسائل را به صورت استقرایی می‌بینند که داخل علم اصول نمی‌باشد، لذا بیرون از آن علم قرر می‌گیرد.

ج: به چه دلیل؟

س: به این دلیل که ضابطه اصولی بر اینها حاکم نیست.

ج: ضابطه اصولی یعنی چه؟ از آقای لاریجانی می‌پرسیم ضابطه اصولی یعنی چه که به ما اجازه می‌دهد یکسری از مسائل را به بیرون و یک سری را به داخل علم اصول منتقل کنیم؟

س: قواعد ممهده لاستقراء الحکم الشرعی.

ج: پس عینک ما تألیف علم اصول است و سپس محک می‌زنیم و هر کدام از مسائل مرتبط بود، می‌گوییم داخل و هر کدام نبود، می‌گوییم بیرون است. لذا بیرون و درون با توجه به تعریف علم اصول می‌کنیم.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: ایشان این را می‌گویند. من ...

ج: آقای لاریجانی این مطلب را می‌گوید.

س: بله.

ج: بسیار خوب، این مطلب همان حرف آقای موشح است؛ که قبلاً بالتفصیل [در نقد و نقض] تعریف ذاتیات بحث کرده‌ایم.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: اما آقای هادوی صراحتاً اعتقاد دارد که ...

ج: این چیزی که خوانده شد نظر آقای لاریجانی بود؟

س: بله.

حجت الاسلام موشح: این قسمت را شما بخوانید و ببیند آیا سبقه کلامی دارد یا فلسفی یا اصولی؛ یعنی باید کلمه «سبقه» معنی شود.

ج: «اولین ضابطه اینکه یک عیاری به آن می‌زنیم به نام «عیار تعریف» که اگر به مسائل به خورد، آن مسائل درون می‌شود و اگر به آن عیار نخورد، بیرون می‌شود. ضابطه دوم سبقه می‌باشد، سبقه کلامی، سبقه فلسفی و ... که این همان تعامل بین علوم می‌باشد که با کدام علم شامل و مشمول است با کدام هم عرض است که از لحاظ ذاتیاتش مشخص است که یک مسئله جزء اصول نیست ولی یک ارتباطی با اصول دارد. دو تا شاخصه داریم که با این دو، درون و بیرون علم اصل مشخص می‌شود. این جمع‌بندی است از حرف آقای لاریجانی را می‌کنیم اگر شاخصه‌ی سوّمی هم دارد، بفرمایید؛ گرچه ممکن است اینجا نگفته باشد، ولی وقتی کل تناسب را می‌خوانید، ممکن است هشت تا شاخصه داشته باشد که اگر این ۸ شاخصه به آن مسئله خورد که درون علم اصول است و اگر نخورد، بیرون خواهد بود.

۵- بررسی تناظر فلسفه اصول با مبادی اصول

برادر انجم‌شعاع: آنچه در مورد مبادی بحث می‌شود، وارد بحث فلسفه اصول است.

ج: مبادی چیست؟

برادر میسمی: آقای دکتر عابدی نیز شبیه همین مطلب را می‌فرمایند، که اصلاً فلسفه علم اصول یعنی مبادی علم اصول.

حجت الاسلام محمدی: معنی مبادی مشخص است؛ یعنی یک سری اصول (تصوری، تصدیقی) است که استفاده می‌شود ولی اثبات آن در این علم نیست، بلکه علم دیگری اعمّ از شامل یا هم عرض، متکفّل این قضیه است.

حجت الاسلام موشح: بحث روی این است که چرا [متکفّل] نیست؟ دلیل تان را بگویید.

حجت الاسلام محمدی: اگر فرض کنیم علم اصول یک تعریفی دارد - اعمّ از اینکه کسانی به غرض یا به موضوع تعریف کرده باشند - ضابطه آن تعریف، شامل این امور نمی‌شود؛ مثلاً اگر ما قبول کنیم که یک موضوعی دارد، اثبات این موضوع مربوط به این علم نمی‌شود، ممکن است در اصول از یک سری مبادی فلسفی استفاده کنیم که این مبانی در علم اصول اثبات نمی‌شود بلکه در جای دیگر اثبات می‌شود مثلاً علّیت که ضرورت بین علّت و معلول را بیان می‌کند در اصول روی اثبات و درست بودن علّیت بحث نمی‌شود بلکه در جای دیگر روی آن بحث می‌شود.

ج: یعنی اصول موضوعه!

س: اصول موضوعه، همان مبادی است.

۵/۱- مفاد مفهوم مبادی

ج: آیا تعریف مبادی، اصول موضوعه است.

برادر انجم شعاع: ایشان می‌فرمایند مبادی غیر از مسائلیند، مسائل در علمند ولی روی مبادی باید در جای دیگر بحث شود، قبلاً مدخل یا مقدمه را مختص به مبادی می‌دانستند، ولی آقای هادوی می‌فرمایند مبادی جمع مبداء و به معنای بستر دانش و اطلاعات آن علم است.

ج: بستر یعنی چه؟ ما می‌خواهیم آقایان را منضبط کنیم به این مطلب که در استفاده از واژه‌ها - جناب آقای هادوی، جناب آقای لاریجانی یا دکتر عابدی و یا دیگران - گاه خودشان دارای یک مبانی هستند، از این رو، وقتی اصطلاحاتشان را که تعریف می‌کنند، به ریشه آن مبنا بر می‌گردانند و توضیح می‌دهند و لذا مشخص است که صاحب مبنا هست. گاه فرد، صاحب مبنا نیست، بلکه از خاستگاه دو مبنای مختلف و ادبیات دو خاستگاه، اصطلاحاتی را استفاده می‌کنند. در این صورت دوم، ما باید این‌ها را تفکیک کنیم. مثلاً کلمه «بستر اطلاعات» که فرمودید، اصلاً در ادبیات منطق صوری و مبنای فلسفه ارسطویی از این چنین واژه‌ها استفاده نمی‌شود، بلکه از واژه‌هایی مانند بالذات و بالعرض و ... استفاده می‌شود.

بنابراین اصطلاحاتی مانند معرفت درجه دو، درون و بیرون و ... متعلق به منطق هرمنوتیک و منطق غرب است، خاستگاه آن نیز فلسفه و منطق رنسانس است که در عرصه منطق زبان از این اصطلاحات استفاده می‌کنند. که به طور مثال آقای سروش هم از این اصطلاحات استفاده می‌کند، این مطلبی که شما از کتاب [فلسفه مضاف] آقای خسروپناه آورده‌اید، آقایان به صورت مفصل توضیح داده‌اند و مشخص کرده‌اند که تمام این اصطلاحات از آنجاست. از این رو کسی حق ترکیب و قاطی کردن و به هم زدن اصطلاحات را ندارد. پس الفاظی مانند بستر اطلاعات، معرفت درجه دو و ... صاحب دارد که اینها را تالیف کرده اند و اینها در دستگاه خودشان تلائم دارد، لذا نمی‌توان اینها را بالذات و بالعرض مخلوط کرد.

پس تمام این جزوه‌هایی را که نوشته شده است - مانند بحث‌هایی که خودمان داریم - باید به سه ادبیات حوزه،

دانشگاه و انقلاب به طور کامل تفکیک کنیم تا مشخص شود که فلان اصطلاح استفاده شده از فرهنگ انقلاب، امام، رهبری است و هر کسی نمی‌تواند معنای دلخواه خود را از آن بکند؛ یا فلان یک اصطلاح - به قول آقای میسمی - مشترک لفظی است، یعنی هم فرهنگ مذهب از آنها استفاده می‌کند و هم فرهنگ انقلاب، زیرا یک خاستگاه نزدیک به هم دارند. لذا نباید داخل این چالش‌ها افتاد و بدتر از این که فردی فرهنگستانی هم داخل این چالش‌ها بیفتد. زیرا در کاربرگ فرهنگستان نیز شبیه این اصطلاحات وجود دارد؛ مانند: پیدایش، تغییرات و تکامل، درون، بیرون و ربط، موجود، مطلوب و انتقال. حال اگر بیایید و بنخواهید آن اصطلاحات را به صورت سازشی با اینها قاطی کنید، قطعاً کار اشتباهی خواهد بود.

بنابراین پالایش را باید انجام دهید. یعنی اینکه معرفت درجه دو چیست؟ درون چیست و بیرون چیست؟ تعریف داخل چیست؟ و ...

[اما در حوزه، تمام این اصطلاحات معنای خواص خود را دارد. مثلاً] حجت الاسلام محمدی که شارح کفایه هستند، اصطلاح مبادی را معنا کرده‌اند. لذا مبادی تصویریه از اصطلاحات آقایان است و به هرمنوتیک ربطی ندارد، هر اصطلاح تعریف دارد و اینکه هر طوری دلخواه است ترکیب شود درست نیست. اینکه نود سال یک کتاب (مثل کفایه) متن آموزشی حوزه‌ها قرار گرفته است، بی‌عَلت نیست و همه آقایان روی آن وحدت دارند و هیچ اختلافی ندارند.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: کسی که نگفته است آنجا اختلاف دارند.

ج: به طور مثال در قضاوت نسبت به فرهنگ غرب نیز آدم‌های بی‌سواد شعار اختلاف می‌دهد یا نسبت به ادبیات دانشگاه هم همین‌طور است. بعضی از آقایان مرتب می‌گویند در تعریف فرهنگ، تعریف علم و ... خیلی با هم اختلاف دارند. چه کسی می‌گوید اختلاف دارند! با همین تعاریف، تمدن واحد درست کرده‌اند و رو به جلو حرکت می‌کنند. یا می‌گویند در تعریف پول خیلی اختلاف هست!! و حال اینکه چنین چیزی نیست؛ آنچه که جریان دارد یک تعریف واحد از پول است و در حال حکومت کردن است. بله، هزاران تعریف از آن هم در بحث کتابخانه‌ای از پول هست، ولی همین دانشمندانی که به دانشگاه‌های غرب می‌رود و پول می‌گیرد، بدین معناست که عملاً تعریف واحد جهانی پول را امضاء می‌کند، لذا کشف مبنا کردن، یک کار فرهنگستانی است. یک فرهنگستانی وقتی متنی به دستش می‌رسد، باید کشف مبنا کند که آیا این متن، تالیفی است و در این تالیف چه تئوری داده است، کجا را به کجا وصل کرده است، آیا درست وصل کرده است و قابل قبول است یا نه؟ و بعد هم آن را منظم بکند. در مجموعه مباحث، ممکن است چهار تا اصطلاح هم باشد اما باید دقت کنید کل مجموعه بحث آقای هادوی و لاریجانی را تجزیه و کشف مبنا کنید که آیا بر مبنای حوزه ایستاده است یا بر مبنای دانشگاه؟ یا به صورت و مخلوط کردن معانی، مباحث را آورده است که هیچ چیز تحول نمی‌دهد. به طور مثال در مباحث آقای سروش، از مباحث و اصطلاحات حوزوی خیلی زیاد استفاده شده است و همچنین است از فلسفه و منطق موجود نیز بسیار زیاد استفاده شده است اما همه را در منطق دانشگاه منحل می‌کند.

۵/۲- تعریف مبادی (هادوی)

برادر انجم‌شعاع: تعریف مبادی علم را آقای هادوی این طور بیان می‌فرمایند: «مسائل یک دانش که در اطراف یک موضوع (عامل وحدت بخش) گرد آمده بر بستر مجموعه‌ای از معارف شکل می‌گیرد و بر یک سری از اطلاعات تصویری و

تصدیقی متقوم هستند، به این مجموعه معارف و اطلاعات تصویری و تصدیقی، مبادی علم می‌گوییم، مبادی هر علمی از دایره آن علم خارج بوده و جزء آن به حساب نمی‌آیند، به همین علت تعبیر تفتازانی که مبادی را یکی از اجزاء علم شمرده بوده است، تعبیری تسامحی می‌باشد و عبارت صحیح همان است که شیخ الرئیس در شفاء آورده است.»

حجت الاسلام زیبایی نژاد: ایشان می‌گویند من تعریف مبادی ابن سینا در کتاب شفا را قبول دارم.

ج: مبادی به موضع وحدت ...

س: به طول خلاصه «تعیین محدوده علم» ...

برادر انجم‌شعاع: نه! می‌گویند «مسائل که در حول یک موضوع جمع شده اند، موضوع عامل وحدت شده است.

ج: این یکی است

س: اینها بر بستر یک سری از اطلاعات تصویری، تصدیقی قرار گرفته اند، آن مجموعه از اطلاعات تصویری و تصدیقی را مبادی می‌گویند که خارج از مسائل علم هستند و الا که موضوع علم داخل در علم است.

ج: می‌خواهیم ببینیم عامل وحدت بخش یک علم که خود موضوع است، بوسیله یک مقدمات اطلاعاتی پیدا می‌شود، این مطلب را می‌خواهند بگویند.

س: نه می‌خواهند بگویند مسائل حول موضوع هستند حالا این مجموعه مسائل بر بستری از معارف و اطلاعات تصویری و تصدیقی شکل می‌گیرد.

ج: همین را توضیح بدهید.

س: یک علم شامل یک سری مسائل است که این مسائل بر حول یک موضوع وحدت بخشی گرد آمده‌اند، اینها بر مجموعه‌ای از اطلاعات تصویری و تصدیقی سوار هستند.

حجت الاسلام موشح: یعنی اینها نتیجه آن مقدماتند؛ به عبارت دیگر برهانی بوده است که صغری و کبری آن بیرون است و نتیجه آن را اینجا آورده‌ایم، این نتیجه یک قضیه است که موضوع آن نیز متعلق به همین علم است، پس نتیجه صغری و کبری، در خارج علم بحث شده‌اند و موضوعشان چیزی دیگر است.

ج: چرا خارجند؟

س: زیرا موضوعشان، موضوع علم نیست که وحدت داشته باشد و اینجا بیابند. یعنی موضوع آن قضیه یک چیز دیگر است، مثلاً موضوع آن حسن و قبح عقلی است ولی نتیجه آن در اینجا قرار می‌گیرد.

ج: آیا [عیاری] که به مسائل زدید و گفتید بیرون و داخل، تعریف موضوع است؟

س: بله؛ وحدت موضوع است.

۶- بررسی حدّ جامع در تعریف فلسفه اصول

ج: من و آقای انجم‌شعاع درست فهمیدیم؟

برادر انجم‌شعاع: بله.

ج: یعنی موضوع وحدت بخشی یک علم را که به هر مسئله‌ای بزنیم، آنها را یا داخل و یا خارج می‌کند. علی‌المبنای منطق صوری هم این مطلب درست است، این یعنی دقت علی‌المبنا. زیرا اینها را بالذات و ماهوی می‌بینند. یعنی وقتی گفته می‌شود موضوع چیست؟ می‌گویند: ماهیتی است غیر از ماهیت فیزیک، شیمی و ... البته درست هم هست که در مباحث قبلی اصول، در بحث موضوع و تعریف غرض تدوینی و دیگر اقوال را رد کردیم. زیرا منطق حکم می‌کند که باید موضوع معرفی شود و مسائل هم حول آن به وحدت می‌رسد. اما اینکه چیزی خارج هست یا داخل، همان موضوع مشخص می‌کند.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: این به طور کلی درست است، اما وقتی به علم اصول می‌رسیم به دلیل اینکه یک علم اعتباری است، در اینجا آن معیار، موضوع نمی‌شود، بلکه غرض تدوینی، معیار، می‌شود.

ج: آن یک بحث دیگری است، ما در کتاب نقد و نقض مبانی و مبادی منطق صوری اثبات نموده‌ایم منطق صوری که حتی موضوع جزئی مثل فیزیک، شیمی، ریاضی و ... باشد، یا موضوع اعتباری و یا هر موضوع که می‌خواهد باشد، می‌تواند حدّ معقول آن علم را کشف کند و آن علم را حول آن حدّ جامع (موضوع) ساماندهی کند، زیرا خاصیت منطق این است و این کار از آن بر می‌آید.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: حدّ معقول را در تعریف علم می‌آورند.

ج: تعریف، معنی بالتفصیل موضوع است. یعنی ابتدا در ساخت یک علم می‌باشد، لذا موضوع اجمال دارد، بعد که آن علم را می‌سازید و تمام می‌شود، جمع‌بندی نهایی، - یعنی تعریف - می‌دهید؛ یعنی جنس و فصل می‌گیرید، جنس و فصل همان موضوع با تفصیل است پس موضوع و تعریف از نظر ما فرق نمی‌کند، چه از نظر ساخت و چه جمع‌بندی.

حجت الاسلام محمدی: از نظر آنها فرق می‌کند.

ج: باید همین چیزی را که ما می‌گوییم، بگویند. زیرا در غیر این صورت، باعث قضاوت غلط می‌شود و قبل از اینکه علم را بسازند، بر سر تعریف آن نزاع می‌کنند، بعد یک سری اغیار را داخل و یک سری افراد را خارج می‌کنند.

س: ما قبل از اینکه علم را بسازیم باید ضابطه داشته باشیم تا وقتی محمولی را حمل می‌کنیم، مشخص باشد داخل در موضوع است یا خارج.

ج: آگاهی در ساخت، سیر اجمال به تفصیل طی می‌کند، گاه در حال ساخت آن هستیم و گاه می‌خواهیم آنچه ساخته شده است را جمع‌بندی کنیم؛ در ساخت حتماً بالاجمال حرکت می‌کنیم، مثلاً همان روز اول که می‌خواسته‌اند یک رابطه‌ی نیوتنی به دست بیاورند، همه چیز مکشوف و واضح نبوده است، [آنچه از همان ابتدا] مکشوف بوده است، تعریف علمی است که متعلق به خداست. لذا دیگر در اینجا حرکت از اجمال به تفصیل غلط می‌شود، زیرا وقتی همه چیز معلوم است

دیگر کجا بریم. این غیر معصوم است که از اجمال باید به سمت تفصیل حرکت کند. پس یک ادراک اولیه دارد که به او اجازه حرکت می‌دهد و بعد در آخر یک جمع‌بندی دارد. سپس دوباره حرکت برای عالم بعدی آغاز می‌شود که قدم یک اول دارد و یک قدم آخر. یعنی تعریف این دستگاه در ۲۰۰، ۳۰۰ سال پیش اجمال داشته است و هر چه گسترش پیدا کرده است، بعد از صد سال بعد، بالتفصیل می‌شود.

برادر انجم‌شعاع: نگاه آقایان نیز، همان نگاه دومی است. یعنی علم اصل ساخته شده است؛ سپس یک علم جدیدی تعریف می‌شود؛ این دومی است.

حجت الاسلام موشح: اینکه وحدت به تعریف باشد، در جزوه شما نیست. بلکه می‌گویند [وحدت] یا موضوع بر می‌گردد یا غرض. بعد هم می‌گویند که نظر مرحوم اصفهانی این است که به موضوع و غرض بر می‌گردد. علامه طباطبایی می‌گوید اگر علم حقیقی باشد وحدت به موضوع است و اگر علم اعتباری باشد می‌تواند وحدت یا به موضوع یا به غرض نمی‌باشد.

ج: به نظر ما در این مجموعه فلسفه اصول که از علم اصول تفکیک شده است، می‌خواهند یک مباحثی را شامل بر علم اصول کند که البته نه با مکانیزم منطق صوری ارسطویی و یا ارتکازات اصالت شیء و نه با روش دانشگاهی؛ بلکه به صورت ذوقی یک چیزهایی را ترکیب کرده‌اند.

برادر انجم‌شعاع: ایشان هم می‌فرمایند که بخشی از این فهرستی که من برای فلسفه اصول آورده‌ام ذوقی و بخشی دیگر برهانی است.

ج: البته آن قسمتی هم که ادعای برهانی شده است، برهانی نیست.

برادر میسمی: من هم جلسه قبل گفتم که ذوقی است ...

حجت الاسلام صدوق: نباید ذوقی باشد! ذوقی بودن غلط است.

برادر انجم‌شعاع: آقای لاریجانی می‌گویند من چند سال پیش فهرستی از موضوعات مباحث ارائه کردم در ذیل آن هم فهرستی از مباحث فلسفه اصول را ارائه نمودم ولی الآن که دوباره به آنها می‌نگرم، آنان را تغییر می‌دهم، هنوز هم مطمئن نیستم که این تدوین قطعی باشد، اساس اکثر تدوین‌ها ذوق است نه برهان. گاهی می‌توان یک مسئله را بر اساس منطق و برهان و ... خیلی اوقات برهان نداریم و به ذوق عمل کنیم.

ج: اساس تدوین‌ها آن گونه است. اما وقتی می‌خواهیم تکامل بدهیم چطور؟ یعنی وقتی می‌خواهیم ظرفیت یک علم به یک ظرفیت بالاتر برسانیم. حال اگر غرضتان این است، نمی‌توان اساس کارتان ذوق قرار بگیرد، بلکه باید برهان در دستور کارتان قرار بگیرد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: یعنی باید برهان بیاورد که چرا این مطلب را به اینجا می‌آورند، یعنی باید دلیل بیاورد بر اینکه چرا یک چنین دسته‌بندی را وارد فلسفه اصول کرده است.

ج: به نظر می‌آید این کار جدید که یک هدف سیاسی نیز دارد که آن، انقلاب است؛ یعنی انقلاب در حال فشار وارد

کردن است و حوزه باید پاسخگویی مسائل نظام باشند، البته یک قضیه دیگر که برای آقایان اتفاق افتاده است که قبل از انقلاب به خاطر تکفیر کردن، این نوع مسائل وارد فرهنگ جامعه شیعه نمی‌شده است، بحث ادبیات هرمنوتیک و منطق غرب است که برای این آقایان دقت ایجاد نموده است و مجبور هستند جواب بدهند و نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند، زیرا که امروز دانشگاه به دست متدینین افتاده است و لذا باید [حوزه] سرپرستی کند و پاسخ بچه شیعه‌ها را بدهد. قبلاً می‌گفتید آنها کافر هستند، ولی الآن دانشگاه در دست شماس است. از دو منظر مجبور به پاسخگویی هستند.

لذا این کار جدید از این راه بدست آمده است، اما به نظر ما، کاری که انجام شده است، مبنایی نیست.

برادر انجم‌شعاع: جمع‌بندی که به ذهنم می‌رسد این است که اینها می‌گویند: ما با نگاه بیرونی به هر علمی، فلسفه آن علم را می‌سازیم و شما می‌خواهید بگویید که نه، با ضابطه موضوع هر علم است که فلسفه هر علم ساخته می‌شود؟!

ج: نه! بحث ما این است که وقتی اینها می‌گویند «بیرون و درون» باید تعریف منطقی آن را نیز ارائه دهند. یعنی باید خط‌کشی باشد تا افراد بعد هم بتوانند تشخیص بدهند که چه چیزی داخل و چه چیزی خارج است. یعنی درس خارج گوه‌ای بعدی هم بتوانند [بوسیله آن خط کش] گمانه‌ها را داخل و خارج کنند. حال این خط کش آقایان چیست؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: حال اگر بگویند خط‌کش‌مان مثلاً این تعریف یا فلان موضوع است و یا فلان غرض تدوینی است. حالا شما چه اشکالی بر این دارید.

ج: اگر غرض تدوینی گفته شود که همان مبنای صاحب کفایه می‌باشد. لذا اگر هر اشکالی که به غرض تدوینی در دوره قبل مباحث اصول گرفتیم اگر وارد باشد، تقسیم درون و بیرون را می‌شکند و اگر هم نشکند که ثابت است.

س: حالا یک عده می‌گویند غرض تدوینی، یک عده می‌گویند تعریف و یک عده نیز قائل موضوع می‌باشد. حالا اشکال شما به این بحث چیست؟

ج: می‌گوییم به جای اینکه [نگاه] درون و بیرون شروع کنید، ابتدا تعریف علم اصول را ارائه می‌دادید سپس به ما گفتید درون و بیرون چیست.

س: علم اصول را تعریف هم کرده‌اند، ولی بعد مجبور شده‌اند به یک سری از بحث‌ها بپردازند.

ج: موضوع این است که بگوید چه چیزی داخل است یا خارج است، لذا دیگر نیازی به درون و بیرون، نبود.

س: کسی دورن و بیرون نمی‌خواهد کند، بلکه یک چیزی به نام فلسفه علم، درست کرده‌اند ...

ج: مگر در بحث موضوع و تعریف همین مطلب نیست؟! یعنی موضوع و تعریف را می‌گویند تا یک سری چیزها را داخل و یک سری را خارج کنند.

برادر انجم‌شعاع: در فلسفه اصول هم به دنبال این هستند که یک چیز یا داخل و یا خارج کنند.

۷- ضرورت طبقه‌بندی اصول

حجت الاسلام محمدی: علت اینکه ما بحث اصول را از فقه بیرون می‌کشیم، چه بود؟ زیرا عناصر مشترکی وجود

داشت که اگر به صورت مستقیم مورد دقت قرار می‌گرفت، می‌توانست باعث توسعه فقاقت شود. شکی نیست که این ضرورتی که برای شکستن اصول فقه موجود هست، به دلیل فشار انقلاب است. اگر دقت کنید کسانی که حکومتی هستند و در مسائل اجتماعی تاثیر گذار هستند این گونه حرف‌ها را می‌زنند. اینها می‌خواهند عناصر مشترکه‌ای که در علم اصول تاثیرگذار است، بیرون کشیده و به صورت مستقیم مورد تامل قرار دهند تا بتوانند در علم اصول تحول ایجاد کنند. یعنی این‌که الان درباره «درون و بیرون» در حال حساس شدن هستند، مانند همان زمانی است که فقها [برای تدوین اصول] حساس شده بودند.

ج: در جلسه اول، جواب این سوال را عرض کردیم. لازم نیست بحث «درون و بیرون» مطرح شود [بلکه به طور کلی باید گفت] طبقه‌بندی یک موضوع برای ما بستر تکامل یک علم را فراهم می‌آورد. پس طبقه‌بندی [مطرح است] و نه «درون و بیرون»، یعنی بگویید چه موضوعاتی شامل و چه موضوعاتی مشمول است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: اگر دعوا بر سر اسم است، شما بگویید «طبقه‌بندی» و ما هم می‌گوییم «درون و بیرون».

ج: اصلاً بحث اسم نیست.

س: شما دعوا بر سر اسم دارید.

ج: طبقه‌بندی کاری منطقی است.

س: خوب آقای هادوی هم طبقه‌بندی کرده‌اند و از علوم فوقانی و علوم تحتانی بحث کرده‌اند.

ج: آقای هادوی بر ساس منطق صوری طبقه‌بندی کرده است؟

س: گفته‌اند: یک سری علوم، علوم فوقانی هستند و یک سری از علوم، غیر فوقانی هستند.

ج: نه! این اسم گذاری است. معنای طبقه‌بندی در منطق صوری چیست؟

حجت الاسلام روح‌الله صدوق: سلب و ایجاب

ج: یک موضوع بالاجمال را می‌گیرید و حیثیت برای آن معرفی می‌کنید سلب و ایجاب می‌کنید.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: سلب کردیم و گفتیم مثلاً فلان بحث‌ها مشمول علم اصول نیستند، پس دعوا بر سر چیست؟

ج: ابتدائاً آن طبقه‌بندی را بگویید.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: اینکه دیگر مشخص است. در ابتداء گفته‌اند که یک سری از مسائل، که داخل علم اصول نیستند و این به معنای سلب و ایجاب و طبقه‌بندی است.

ج: شما برای ما انجام دهید. ما اول جلسه اعلام کردیم که دانش آموزیم.

س: من هم به عنوان معلم دارم می‌گویم!!

ج: بفرمایید.

س: یک سری از امور هستند که ...

ج: موضوع این تقسیم، یعنی مَقَسَم چیست؟

س: آقای لاریجانی می‌فرمایند: مَقَسَم، مبادی تصویری و تصدیقی است.

ج: حیثیت تقسیم چیست؟

س: کلا

ج: کاری به کلیت نداریم، بلکه می‌خواهیم تقسیم کنیم. من از طبقه‌بندی این را می‌فهمم که شامل مَقَسَم، حیثیت و سلب و ایجاب و ... است.

س: حیثیت، مبادی تصویری و تصدیقی یک علم است که تقسیم می‌شود به: بحث‌هایی که شامل این هستند و بحث‌هایی که شامل این نیستند.

ج: مَقَسَم چیست؟ مَقَسَم را تقسیم می‌کنیم یا حیثیت را تقسیم می‌کنیم؟

س: مَقَسَم و حیثیت یکی است.

برادر حیدری: مَقَسَم با توجه به حیثیت، تقسیم می‌شود.

حجت الاسلام محمدی: ...

۸- ادامه بررسی ضابطه بیرون و درون در اصول

ج: اشکال ندارد که ایشان ادعا کنند و ما هم تلمذ کنیم.

س: اینها روشن است و احتیاجی نیست استخراج شود.

ج: اشکال ندارد، می‌خواهیم این را از درون کلماتشان استخراج کنیم. مَقَسَم و حیثیت چیست؟ اول باید یک دو تایی بوجود بیاید و بعد آن دو به یک حیثیت دیگر و بوسیله سلب و ایجاب دوم، دو تا دو تایی تحویل دهد و ...

س: مَقَسَم ما همان است که خدمتتان عرض شد و حیثیت تقسیم این است که شامل این باشد و شامل نباشد.

حجت الاسلام موشح: «مباحث اصولی» مَقَسَم می‌شود که یا داخل موضوع هست یا نیست.

ج: جناب آقای موشح را به عنوان یک استاد قبول داریم.

س: مباحث مرتبط با اصول فقه، مَقَسَم است. حیثیت این است که عوارض ذاتیه موضوع علم اصول باشند یا نباشد. اگر جز عوارض باشد، داخل علم اصول می‌شود و اگر نباشد داخل فلسفه علم اصول می‌شود و دو علم ایجاد می‌شود. مباحث اصولی حاکم بر فقه، دو علم به ما می‌دهد.

ج: خوب وقتی که می‌گوییم عوارض ذاتیه، حیثیت تقسیم است، مباحث اصول هم جمع کلی اصول است که موضوعی به ما معرفی نمی‌کند.

س: یعنی مباحثی که قدما، در اصول مطرح می‌کنند که طبیعتاً استقراء می‌شود.

ج: اصول یعنی چه؟

س: اصول تمام قواعدی است که در فقه به کار می‌رود اما مختص یک باب فقهی نبوده و در چند باب به کار می‌رود. قواعد فقهی، قواعدی است که باب مختص به خود را دارد. مثلاً در باب صوم، قاعده صوم مطرح می‌شود اما یک سری از قواعد هست که در چند باب مطرح و به کار گرفته می‌شود. این قواعد، استقرایی هستند که جمع‌آوری شد. و بر اساس این شاخصه، تقسیم می‌شود.

ج: شاخصه اش تفقه و استنباط نمی‌شود؟

برادر انجم‌شعاع: آقای لاریجانی می‌فرمایند: اصول یعنی الحجة فی الفقه.

حجت الاسلام موشح: یعنی همان استدلال فقهی که مشترک است. البته کلمه مشترک را شهید صدر می‌فرمایند.

ج: اشکال ندارد. می‌خواهیم با حیثیت ذاتی بودن آن را تقسیم کنیم.

س: حیثیت یعنی به موضوع مرتبط بودن.

ج: آن موضوع چیست؟

س: آن موضوع، موضوع علم اصول است، اما عده‌ای می‌گویند علم اصول، موضوع دارد و بعضی می‌گویند علم اصول، موضوع ندارد.

۹- خاستگاه فلسفه اصول

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس سوال شما این بود که اولاً حیثیت و مقسمی که بوسیله آن بین فلسفه علم اصول و علم اصول تفکیک شده، چیست؟

ج: نه! من می‌گویم که به طور کلی خاستگاه تقسیم به اصول و فلسفه اصول، منطق غرب است.

س: ادعای شما این است؟

ج: بله!

س: به چه معنا؟

ج: آن دو صفحه‌ای که متعلق به آقای خسروپناه است و در آن، بحث روش را وارد فلسفه کرده است، به دوستان برای مطالعه بدهید. بحث خلاصه و گزارش خوبی است.

س: خوب بر این فرض، سوال شما چیست؟

ج: من می‌گویم در این صورت اصلاً بحث نسبیت است و نه بحث بالذات و موضوع و تعریف و مبادی تصویری و ... لذا باید دست از این حرف‌ها بردارند. در فهرست آقای هادوی عناوینی مانند مباحث تصویری، مانعیت و ... مطرح شده

است. اینها چه معنایی دارد؟ باید دست از امور بالذات بردارند و وارد ربط و نسبیّت شوند. آن چیزی را که ما از شما قبول می‌کنیم، بحث طبقه‌بندی به معنای معرفی کردن مَقَسَم، حیثیت تقسیم و انجام سلب و ایجاب است که در یک علم، طبقه‌بندی موضوعات را به شما تحویل می‌دهد آن هم بر مبنای منطق صوری. باید در هر علمی مبنای منطق خودتان را جریان دهید که در این صورت می‌توانید طبقه‌بندی کنید نه اینکه بحث بیرون و درون را مطرح کنید. در طبقه‌بندی هم افراد شامل را تحت هر عنوانی - چه بالاجمال و چه درونی - معین می‌کند و اغیار را خارج می‌کند که همان جامعیت و مانعیت است.

حجت الاسلام موشح: یعنی می‌گویند کلام و فلسفه حاکم بر علم اصولند و بجای فلسفه اصول از کلام و فلسفه صحبت می‌کنند.

ج: نه! در این کاری که بوسیله منطق صوری انجام می‌شود، فقط نگاه درونی وجود دارد و کاری به هم عرض و شامل خود ندارد. در تقسیم، این‌گونه است. نگاه بیرونی در منطق صوری چه معنایی دارد؟ همه چیز بالذات است، بعد از آن هم تقسیم شده و از آن معرفتی حاصل می‌شود. اصلاً نگاه به درون و بیرون متعلق به منطق نیست است و نه منطق صوری.

حجت الاسلام زیبایی‌نژاد: یعنی اگر آقای لاریجانی و هادوی حیثیت و مَقَسَم و را معین کردند ...

ج: قبول می‌کنیم.

برادر انجم‌شعاع: حاج آقای حسینی (ره) در فلسفه اصول ربط میان حجّیت و شناخت را مطرح می‌کنند. پس ایشان چرا بیرون و درون را مطرح می‌کند؟

ج: بله! نسبیت، حق چنین کاری را دارد ولی منطق صوری چنین حق را ندارد. هم منطق مجموعه‌نگری و هم ما چنین حقی را داریم ولی آقایان چنین حقی ندارند. چون در آن منطق، ربط معنا ندارد.

جلسه بعد بدون توجه به این اشکال همین کار را انجام می‌دهیم یعنی تعریف فلسفه اصول آقایان را می‌آوریم و نسبت بین سر فصل‌های آن را می‌سنجیم و می‌بینیم ربطش تمام نیست. یعنی می‌خواهیم نسبت چهار سر فصل را به عنوان اصلی بسنجیم و ببینیم ربط دارد و مجموعه تحویل می‌دهد یا نه؟ به عبارت دیگر یک تعریف در بالا و چهار تعریف در پایین است، آیا ربط دارند و تئوری متلائم تحویل می‌دهند یا خیر؟ پس دیگر از مَقَسَم و حیثیت بحثی نیست. بنابراین در جلسه بعد به اشکال علی‌المبنا کاری نداریم بلکه سوال این است که آیا این ۵ عنوان یک ترکیب متلائم که به درد کاری بخورد، تحویل می‌دهد یا نه؟ با همدیگر هماهنگی دارند یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

بررسی تعریف فلسفه مضاف و تئوری پیدایش علم اصول
در نظر قوم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۲۱

سرپرست پژوهش:
حجۀ الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← نقد و بررسی فهرست های فلسفه علم اصول و علم اصول

استاد:	حجت الاسلام والمسلمین صدوق	
جلسه:	۴	تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۲۱
پیاژه:	برادر حسینی نیافر	ویراست: برادران حیدری و حسینی نیافر
تایپ:	برادر رضایی	فهرست: برادر حیدری
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۲۵	کنترل نهایی: حجت الاسلام زیبایی نژاد

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Osool feqh\موضوع جلسه\نهایی\دور ۴\doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۱ - بیان طریق تسلط بر مباحث فلسفه علم به بررسی مجموعه‌نگرانه و سیستمی آنها..... ۴
- ۲ - بررسی تعریف آقای خسروپناه از فلسفه مضاف..... ۴
- ۲/۱ - تناظر محور اول با «پیدایش، تغییرات، تکامل»..... ۴
- ۲/۲ - متولوژی، امر حاکم بر محور دوم..... ۵
- ۲/۳ - انصراف محور سوّم به علوم کاربردی..... ۵
- ۲/۴ - ناسازگاری ترابط به عنوان محور چهارم با مبنای اصالت ذات..... ۵
- ۲/۴/۱ - ناسازگاری اصول موضوعه با رفتار علمی اصالت ذات..... ۷
- ۱/۱ - منطق سیستمی، معیار صحت و سقم مباحث مطرح شده در فلسفه اصول..... ۸
- ۳ - بررسی بحث پیدایش در نظر آقای هادوی..... ۹
- ۳/۱ - لزوم کنار گذاشتن تاریخچه علوم در بحث تئوری پیدایش..... ۹
- ۳/۲ - ضرورت قاعده‌مند کردن عقل برای فهم از دین در دوران غیبت به عنوان تئوری پیدایش علم اصول موجود (صریح نظریه مختار و لازمه کلام قوم)..... ۹
- ۲/۵ - نقد محور اول با تکیه بر لزوم بررسی چرایی و چیستی در کنار چگونگی (عناوین فلسفی)..... ۱۱
- ۴ - بررسی نسبت فلسفه اصول و تعریف علم اصول و علم اصول..... ۱۳
- ۳/۳ - بازگشت ضرورت علم اصول به نبوّت به عنوان تئوری دوم در پیدایش علم اصول (لازمه قول به پیدایش اصول در زمان حضور)..... ۱۴
- ۳/۴ - لزوم بررسی نظریه‌های غربی در بحث پیدایش در صورت عقلانی بودن علم اصول..... ۱۶

بسمه تعالی

۱ - بیان طریق تسلط بر مباحث فلسفه علم به بررسی مجموعه نگرانه و سیستمی آنها

برادر انجم شعاع: جلسه قبل فرمودید تعریف‌های فلسفه اصول و دسته‌بندی‌هایی که آقایان هادوی و لاریجانی نسبت به آن تعریف داشتند، ملاحظه شود. از خصوصیت‌هایی که برای فلسفه اصول در این دسته‌بندی‌ها ذکر می‌کنند، نگاه بیرونی به علم است و اینکه از فلسفه‌های مضاف محسوب می‌شود و شامل مبادی و مدخل‌های یک علم و به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی آن علم است. کلاً مباحثی که نگاه استقلالی به یک علم در آنها مطرح است [فلسفه علم نام دارد]. پس در علم اصول، به علم اصول بما هو نگاه می‌شود نه به عنوان اینکه اصول، در فقه بکار می‌رود. لذا باید یک نگاه استقلالی و توصیفی و درجه دوم به علم داشته باشیم.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: کاری که باید در مقابل این مباحث انجام دهید و بتوانید بر آن مسلط شوید، این است که برای هر کدام از نگاه توصیفی و استقلالی، یک خط، تعریف داشته باشید و بعد از اینکه مثلاً ۶ ویژگی در تعریف مطرح کردند، باید نسبت بین آنها را ببینید که آیا با هم هماهنگ می‌شوند و می‌توانند مجموعه متلازمی را تحویل دهند یا نه؟ (مثلاً) حاج آقای حسینی (ره) در جدول کاربرگ تحت عنوان «خاستگاه منطقی»، «پیدایش، تغییرات، تکامل»، «درون، بیرون، ارتباط»، «موجود، مطلوب، انتقال» را آورده‌اند. اینها باید با هم هماهنگ شود و بخواند البته بوسیله عقلانیت امروز و توجه جمعی‌ای که نسبت به این قضیه داریم - نه اینکه وحیانی باشد - یعنی با دقت‌های عمیقی که داریم، [باز هم] هماهنگ باشد. ۱

۲ - بررسی تعریف آقای خسروپناه از فلسفه مضاف

۲/۱ - تناظر محور اول با «پیدایش، تغییرات، تکامل»

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در قسمتی از کتاب «فلسفه‌های مضاف». آقای خسرو پناه مقاله‌ای دارند که به طور کلی تعریفی داده‌اند که واضح‌تر از بقیه آقایان است. ایشان گفته‌اند: در فلسفه مضاف یعنی فلسفه علم از قبیل فلسفه فیزیک، فلسفه شیمی، علم اصول و... از چگونگی پیدایش و بالندگی آن علم، ابزار و منابع معرفت‌شناختی و روش تحقیق آن علم، واقع‌نمایی یا ابزار نگاری و تئوری‌های آن و ترابط آن علم با سایر علوم بحث می‌شود. بعد ۱۰ مورد ذکر کرده که

۱ - آقای رشاد در رابطه با تعریف فرهنگ، مطلبی را ایراد فرمودند و پیرامون آن به صورت فهرست‌وار به شاخصه‌های فرهنگ پرداختند ولی این طور نبود که وارد آن شده و درباره هر کدام، یک خط توضیح دهند تا از تعریف فرهنگ، چیزی دستانمان بیاید. اینکه به این موضوع نپرداختند به این معناست که به کار کتابخانه‌ای رجوع می‌دهند یا اینکه به معنای بدیهی بودن است و همه بر آن مسلط هستند و لازم نیست که به آن پرداخته شود و بهینه جدیدی درباره تعریف فرهنگ انجام شود، در حالی که بخش دیگر صحبتشان لزوم بهینه کردن فرهنگ بود.

در این فلسفه علم مطرح می‌شوند.

ج: روی همان جمله اول دقت بفرمایید.

س: شامل ۴ محور است: «چگونگی، پیدایش و بالندگی»... البته آقای هادوی چگونگی پیدایش را در بحث تاریخ آورده است. (تقریباً تمام این محورها را در صحبت‌های آقای هادوی می‌توانیم پیدا کنیم). ابتدا یک جمله کلی دارند که [فلسفه علوم] به منزله واقعیت خارجی است. مثلاً علم اصول به عنوان یک واقعیت خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که همان نگاه بیرونی است که آقایان می‌گویند. در توضیح نگاه بیرونی می‌گویند از چگونگی پیدایش و بالندگی آن علم صحبت می‌شود. ابزار و منابع معرفت‌شناختی آن علم [مورد مطالعه قرار می‌گیرد].

۲/۲ - متولوژی، امر حاکم بر محور دوم

ج: «پیدایش، تغییرات، تکامل» را در بحث دفتر هم داریم.

س: آقای هادوی هم این بحث را در تاریخ علم آورده است. ابزار و منابع معرفت‌شناختی و روش تحقیق هم یک عنوان می‌شود؟

ج: نه! متدلوژی قضیه می‌شود. [یعنی] این را با چه منطقی می‌خواهید نگاه کنید؟

س: البته ابزار با منابع معرفت‌شناسی فرق می‌کند.

۲/۳ - انصراف محور سوم به علوم کاربردی

ج: اشکال ندارد. وارد آن که شوید یک متدلوژی را [تحویل شما می‌دهد].

س: سومی هم واقع‌نمایی یا ابزارنگاریِ تئوری‌های آن است که منظور از آن را نمی‌دانم؟

ج: تئوری به چه معناست؟ گاه علمی در خارج تصرف می‌کند (مانند فیزیک یا شیمی می‌شود) که به سمت تحقیقات میدانی می‌رود و بکارگیری این کلمه در دنیا مصطلح است. این اصطلاح در علمی که تصرف می‌کند و نیازمند به آزمایش هم می‌باشد، استفاده می‌شود.

س: شاید چون فیزیک را مثال می‌زده این مطلب را گفته است.

ج: خیر، شما گفتید که دارای چهار تا سرفصل است که سومین مورد به علوم تجربی انصراف دارد و دارای چند شاخصه است. یکی از آنها این است که برای تصرف کردن به آزمایش نیاز دارد و برای آزمایش کردن هم احتیاج به تئوری (نظریه‌پردازی) دارد. این مصطلح است و در فلسفه علم امروز هست. البته این برای علم اصول امروز معنا ندارد ولی طبق تعریفی که ما از اصول می‌دهیم دارای معناست که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

۲/۴ - ناسازگاری ترابط به عنوان محور چهارم با مبنای اصالت ذات

س: سومین آن هم «ترابط این علم با علوم دیگر» است که آقای هادوی هم در این باره، تعامل علم اصول با علوم دیگر را مطرح کردند.

ج: دنیای در منطق صوری این مقوله هم مطرح نیست و مرتب صحبت از مانعیت و جامعیت می‌کنند.

س: تعامل با آن فرق می‌کند.

ج: می‌خواهم بگویم مبنای منطق صوری اجازه ترابط نمی‌دهد.

برادر حیدری: در اصول موضوعه به همین می‌پردازند.

ج: لفظ «اصول موضوعه» از کجا آمده است؟

س: در منطق صوری آمده است.

ج: آدرس ارائه دهید. اگر در نوشته‌های آقای هادوی که از فضلاء جدید حوزه هستند، هست ...

س: نه!

ج: منطق نوین را که خواندیم و نبود.

حجت الاسلام موشح: ترابط به معنی دو طرف بودن رابطه است که از باب تفاعل می‌باشد که قطعاً این معنا، منظور منطق صوری نیست اما در منطق صوری می‌گویند: [اصول موضوعه یعنی] مقدمات یک علم نتیجه قضایا در علم دیگر باشد.

ج: آن یک حرف دیگر است.

س: این روند، ترابط هم نیست بلکه معنی استفاده از نتایج آن علم در این علم است و اصول موضوعه را ایشان به این معنا می‌گویند.

ج: این مطلب را کنار بگذارید و روی همین فیشی که آوردید دقت کنید.

حجت الاسلام موشح: نتایج علمی که مافوق است در علم مادون به کار گرفته می‌شود و به عنوان مقدمات برای بقیه قضایا می‌شود. این در منطق صوری هم هست ولی در اینجا به معنای ترابط و ربط دو طرفه نیست بلکه به معنی استفاده از نتایج آن علم است.

ج: تازه درباره استفاده از نتایج در علم دیگر می‌گوییم این مطلب را در خود منطق نشان دهید که می‌گویند: ما [در این باره] کار نکرده‌ایم.

مثلاً اگر بگویید فلسفه بر منطق حاکم است، پس اصول موضوع را تطبیق دهید تا ملوم شود چه اصل‌هایی از فلسفه در منطق بکار گرفته شده، می‌گویند: «خلط نکنید، این یک موضوع است و [منطق] هم موضوع دیگری است».

حجت الاسلام موشح: البته تلاش کرده‌اند مثلاً آقای غرویان ...

ج: نه کاری با آقای غرویان نداریم بلکه کسانی منظور که صاحب این تکنولوژی هستند. به دلیل انقلاب، انقلابی-ها آمده‌اند و تلاش کرده‌اند تا

س: در منطق، از ماهیت بحث می‌کنیم و قبلاً در فلسفه ثابت شده که ماهیت اصیل است.

ج: بهترین شکل نشان دادن ربط، کاری بود که ما کردیم. کاری که در دفتر درباره منطق شده، برای این بوده که

روبط را ببینیم و یک تئوری بدهیم و قوی‌ترین کار را هم ما انجام داده‌ایم. این غیر از این است که ملاصدرا یا ابن سینا که صاحب این علم هستند، درآیشان این باشد که این فرهنگ را بکار بگیرند بلکه مرتب عکس آن را به کار می‌برند.

س: البته منطق صوری به این توجه داشته است و می‌گوید مبادی تصویری و تصدیقی یک علم از علم دیگری گرفته شده است.

ج: مبنا این نیست بلکه مبنا همان ملاحظه به صورت اصالت ذات است: هر کدام به تنهایی ماهیتی است که ربطی به بقیه ندارد. هم از لحاظ فلسفی این طور است و در به کارگیری هم تعریفی که می‌دهد [بر اساس] جامعیت و مانعیت است. یعنی باید موضوع، همه افراد خود را بپوشاند و مانعیت هم، غیر را خارج کند. یعنی مراتب دارد که از ارتباط بحث نکند.

۲/۴/۱ - ناسازگاری اصول موضوعه با رفتار علمی اصالت ذات

س: ولی با جنس و فصل، ارتباط برقرار می‌کند.

ج: اصلاً جنس و فصل درونی است. می‌خواهم بگویم هیچ کدام از اینها فرهنگ ارتباط بین علوم و زایش مسئله از این طریق را تحویل نمی‌دهد. اصالت ذات اصلاً چنین فرهنگی ندارد و به آن نمی‌پردازد. مرتباً یک موضوع را می‌گیرند و به درون آن می‌روند. در تقسیم‌شان هم همین طور است. پس فرهنگ حاکم بر منطق صوری این گونه نیست گرچه به قول شما این مطلب را در جایی ذکر کرده باشند. چقدر بحث شده در این باره که فلسفه، چه اصول موضوعه‌ای به منطق داده است و منطق چه اصول موضوعه‌ای به فلسفه داده است؟ می‌گویند: این حرفها چیست؟ البته ممکن است فضلاء جدید حوزه به دنبال این کار باشند و آن هم به دلیل پاسخ دادن به مسائل نظام است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: آقایانی که پیرامون فلسفه‌ی اصول بحث کرده‌اند، اذعان دارند که به دنبال تولید علم جدیدی نبوده‌اند بلکه می‌گویند در خارج [به عینیت] دیده‌ایم که در ۲، ۳ قرن اخیر یک سری بحث‌هایی در این علم بوده است ما هم قصد داریم یک سری مباحث به آن اضافه کنیم. بعضی بحث‌ها هم در علم اصول جای ندارد و لذا باید در فلسفه‌ی اصول مورد بحث قرار بگیرد. یکی از بحث‌هایی که در علم اصول مطرح می‌شود این است که هر علمی از قضایای بعضی از علوم دیگر کمک می‌گیرد و ممکن است به علوم دیگر کمک کند. می‌گویند باید مشخص بکنیم که علم اصول از قضایای چه علمی استفاده می‌کند و چه کمکی به علم‌های دیگر می‌کند.

ج: عیب ندارد. در این بخش چه کار کرده‌اند؟

س: بحث‌های زیادی در تاریخ علم اصول صورت گرفته است.

ج: مثلاً نتیجه کار علمی آقای لاریجانی بیانگر این باشد که علم اصول از پنج اصل کلامی و یک اصل فلسفی استفاده کرده است. چنین چیزی در آمده است؟

س: چون این آخرین مهره بحثی ایشان بوده است، هنوز سراغ آن نرفته‌ایم.

ج: از شخص ایشان پرسید که به این مطلب پرداخته‌اند یا نه. ما که گشتیم و نبود!!

برادر انجم شعاع: در مقاله‌ای که از آقای صادقی رشاد است آمده: «فلسفه مضاف دانشی از سنخ درجه دوم است، دانشی نظام‌مند و سیستمی که به توصیف تاریخی و تحلیل عقلانی و فرانگرانی دانش مضاف الیه می‌پردازد. به عبارت دیگر فلسفه‌های مضاف و علوم با نگاه بیرونی به دانش‌های نظام‌مند و روش‌های علمی پرداخته و احکام و عوارض آنها

را بیان می‌کند و درباره‌ی صدق و کذب گزاره‌های آنها هیچ گونه داوری نخواهد داشت».

ج: همین را در منطق به کار گرفته‌اید یا نه؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: این علم جدیدی است و فرضاً برای منطق هم باید یک فلسفه منطق تولید کنند.

ج: در کجا به کار برده‌اند؟

س: مثلاً در اصول به کار برده‌اند. آقای لاریجانی و آقای هادوی می‌گویند که به این کار پرداخته‌اند.

ج: ما این فهرست را بررسی می‌کنیم تا ببینیم منطق با حرف آقایان است یا نه؟

برادر انجم شعاع: فهرست ایشان ۵ جلد شده است و ...

۱/۱ - منطق سیستمی، معیار صحت و سقم مباحث مطرح شده در فلسفه اصول

ج: با سوادتر از همه اینها دکتر سروش بوده است که این کار را کرده است و انضباط آقای سروش بر اساس این تعاریف، بیشتر از این آقایان بوده است. بر اساس این تعاریف می‌خواهیم رفتار علمی آقایان را ارزیابی کنیم و کاری به این نداریم که: «گفته‌ایم» یا «من ارسطو هستم»، بلکه ملاک برای ما عمل آقایان است. نهایت کار و خروجی آن، این فهرست بوده است که ما در حال مطالعه آن هستیم.

برادر انجم شعاع: البته بحث خروجی و کاربرد و نتیجه، بحث دیگری است. الان می‌خواهیم ببینیم با خصوصیتی که برای فلسفه‌ی اصول و فلسفه مضاف گفته شد؛ این دسته‌بندی چه نسبتی با این دارد؟

ج: نه! اصلاً می‌گوییم بر فرض صحت این مباحث، آیا در علم اصول به کار گرفته شده‌اند!

س: نقد شما نسبت به این تعریف چیست؟

ج: موضوع بحث را عوض نکنید. یک بار موضوع بحث این است که از منطق سیستمی صحبت شود و می‌خواهیم آن منطقی که آقایان با آن نگاه کرده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار دهیم (ما که آبخشور این بحث‌ها را می‌دانیم گرچه بگویند از خودمان است) یک بار به کارگیری آن در اصول را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و اینکه می‌توانند. این ماشین را برانند یا نه. اگر همین موضوع به عنوان یک پایان نامه به دپارتمان غربی داده شود، نتیجه کار، این نخواهد بود.

برادر انجم شعاع: کاربرد آن این است که مباحثی را که با علم اصول مخلوط شده است، از هم جدا کرده است و جداگانه و کامل‌تر مورد بحث و بررسی قرار داده است.

ج: در این ۵ سرفصلی که از آقای خسرو پناه خواندید، [معلوم است که] آن [غربی] سعی می‌کند از علم، تئوری استخراج کند. آیا این هم تئوری استخراج کرده است؟ الان یک سرفصل داریم که عنوانش تئوری‌های حاکم بر علم اصول است؟! ولی وقتی این منطق را یک متخصص غربی به کار می‌برد، [تئوری] استخراج می‌کند. مثلاً یک ماشین به نام بنز از غرب وارد شده است و می‌گویند کنترل الکترونیکی دارد و باز کردن درب آن طریقه خاصی دارد. لذا شما باید تمام دستورات آن را رعایت دهید و گر نه آن وسیله خراب می‌شود. ما بلکه می‌خواهیم ببینیم که این ماشین را درست می‌رانند یا نه؟ البته می‌دانیم خاستگاه آن مربوط به غرب است گرچه شخصی بگوید از خودم است. اگر بگوید تکنولوژی ماشین بنز مربوط به ما هم می‌گوییم: خُب! آیا می‌توانید این ماشین را برانید؟

حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد: آقای خسروپناه از جان هیک آدرس هم داده‌اند. «تحلیل عقلانی مسائل درونی و مشترک بین ادیان نظیر خدا، تکلیف، رستگاری آفرینش، پیامبری وحی و حیات ابدی پردازیم» این جمله مربوط به هیک است، البته در جایی هم از دکتر سروش نقل کرده است.

ج: در جایی که ترجمه آن سخت بوده است [از آقای سروش کمک گرفته‌اند]. آقایان این منطق را به کار گرفته‌اند. آیا در به کار گرفتن مؤمن بوده‌اند یا نه.

۳- بررسی بحث پیدایش در نظر آقای هادوی

۳/۱- لزوم کنار گذاشتن تاریخچه علوم در بحث تئوری پیدایش

س: آقای هادوی تقریباً این را به کار گرفته‌اند. آقای لاریجانی در تعریف فلسفه اصول می‌گوید: «مجموعه مسائل....»

ج: یک سوال درباره کلمه پیدایش دارم. مثلاً می‌گویند خط چگونه پیدا شد؟ الآن در کتاب‌های دائرة المعارف ذکر کرده‌اند که علت پیدایش خط و زبان چه بوده است و دو یا سه تحلیل در می‌آید. حال آیا در پیدایش این دو تحلیل را می‌آورند یا تاریخ علم را می‌گویند؟

س: آقای هادوی هر دو تحلیل را آورده است ایشان هم تئوری پیدایش را آورده و هم تاریخ علم را ذکر کرده است. یعنی گفته علت پیدایش چه بوده و آن را تحلیل کرده است.

ج: اصلاً تاریخ را ذکر نمی‌کنند و در جای دیگری به آن می‌پردازند.

س: اگر هم تاریخ را ذکر کرده‌اند بدین خاطر است که فلان شخص آن علم را تغییر یا تکامل داده است.

ج: در مقدمه حلقات این قدر تاریخ زیاد بود که تحلیل گم شود یا یک خط باشد. الآن پیدایش علم اصول را چگونه تحلیل می‌کنند؟

س: ایشان سیر پیدایش را دارای ۶ سرفصل می‌داند.

ج: علت ایجاد علم اصول را چه می‌داند؟

س: نظر ایشان همان نظر شهید صدر است که: علم اصول از دامن فقه به وجود آمده است.

ج: این که تحلیل نشد.

س: ایشان علت ایجاد علم اصول را این می‌دانند که ما برای فهم قرآن و روایات (سخن اهل بیت علیهم السلام) [احتیاج به علمی داریم]. برای اهل تسنن بعد از پیامبر اکرم این باب بالکل بسته شد.

۳/۲ - ضرورت قاعده‌مند کردن عقل برای فهم از دین در دوران غیبت به عنوان تئوری پیدایش علم اصول موجود (صریح نظریه مختار و لازمه کلام قوم)

ج: آیا نیاز به دین بوده است؟

س: بله! علم اصول نیاز به دین بوده است.

ج: این یک تئوری است.

حجت الاسلام موشح: البته نیاز به دین را فقه تعیین می‌کند!

ج: اصلاً می‌خواهیم ضرورت علم اصول روشن شود.

س: شهید صدر (ره) ضرورت علم اصول را دوری از عصر نص می‌داند. یعنی اگر معصوم (علیه السلام) حضور داشته باشند علم فقه کفایت می‌کند ولی اگر از معصوم دور شویم و فاصله ایجاد می‌شود. احتیاج به علم اصول برای کشف مبنا داریم.

ج: پس ضرورت علم اصول ...

حجت الاسلام آل یاسین: ضرورت علم اصول را انسداد باب علم می‌دانند.

ج: یک مقوله‌ای به نام دین داریم که وقتی صاحب آن حضور دارد، مشکلی نیست و مردم به صاحب‌اش رجوع می‌کنند. وقتی صاحب آن حضور ندارد، عقل و توانمندی غیر معصوم مطرح می‌شود که در فهم از دین دچار خطا و ثواب می‌شود و لذا احتیاج به یک خط‌کش دارد. آیا آقایان به این پرداخته‌اند؟!

حجت الاسلام موشح: شهید صدر (ره) ظاهراً گفته‌اند.

ج: یک وقتی می‌گویید به لوازم کلام شهید صدر (ره) این مطلب فهمیده می‌شود و به این صراحتی که ما بیان کردیم، نگفته‌اند.

حجت الاسلام آل یاسین: البته به انسداد باب علم پرداخته‌اند. در عصر غیبت باب علم منسد است و به قول شما به امور عقلی، ظنی، یقینی استناد کرد.

حجت الاسلام موشح: باب علمی باز می‌شود.

ج: این ضرورت علم اصول می‌شود. آیا غیر از این تحلیلی ارائه داده است؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: ایشان این بحث را بسط و گسترش داده و گفته: این طور نیست که باب علم منسد بوده است. هم اسناد تاریخی و هم دلیل عقلی و روایی می‌آورد که علم اصول از همان زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) شروع شده است و قواعد علم اصول را خود اهل بیت یاد می‌دادند. لذا این را به عدم حضور معصوم (علیه السلام) بر نمی‌گردانند، بلکه می‌گویند: «نتیجه‌ی طبیعی رشد دانش دینی، پیدایش علم اصول بود». بعد از اینکه می‌گویند اصول از دامن فقه رشد کرد. پس رشد فهم افراد باعث وجود این علم شده است.

ج: اگر بخواهید خلاصه کنید باید بگویید یک مقوله‌ای به نام دین داریم که در فهم از آن خطا و ثواب راه دارد.

س: بله، این را می‌شود از لوازم حرف آقای هادوی فهمید.

ج: لوازم حرف همه آقایان یک تحلیل بیشتر نیست و آن هم این است که در فهم از دین خطا و ثواب راه دارد و لذا این را برای معصوم (علیه السلام) که نمی‌گویند بلکه برای ما می‌گویند و اینکه در زمان معصوم (علیه السلام) و یا غیر آن باشد هم فرقی ندارد. لذا یک دینی دارید که در فهم از آن خطا و ثواب راه دارد و برای این خط کش می‌خواهیم.

س: این را از حرف آقایان می‌توانیم بفهمیم؟

ج: مثل همان تعبیری که در منطق آمده است که یک جهان هستی داریم و در فهم از آن خطا و ثواب راه دارد. از مکتب رئالیسم است می‌خواهد به سمت واقعیت برود و لذا باید این فکر کردن هدایت پیدا کند و برای این نیز منطق لازم است.

س: این جمله‌ای که شما گفتید در حرف آقایان نیست.

ج: باید به صراحت این را بگویند و گر نه در نیازمندی به علم اصول باید قائل به حرف دیگری باشند. به قول شما در فقه وارد شوند و ضرورت از فقه را تعریف کرده و عمل مکلف را بیان کنند و بگویند در این علم لازم نیست که راجع به آن صحبت کنند و اهمیتی ندارد. بالعکس دکتر سروش که اگر دست به این متدولوژی بزنید انفجار در روبناها در فهم از هر مطلبی از قبیل شیمی، فیزیک، ریاضی، و... ایجاد می‌کند و در این مورد هم تفاوت نظر زیادی وجود دارد. در فلسفه‌ی اصول علی‌المبنای خود آقایان پیدایش یعنی اینکه ضرورت وجود آن علم برای چه بوده است؟ و چگونه تغییر کرده که مثل ایشان که کلمه‌ی رشد در مورد آن به کار برده است؟ ما می‌خواهیم فهم دینی خود را رشد بدهیم و حالا چگونه بالندگی را در آن ایجاد کنیم. این سرفصل بحث حاج آقای حسینی (ره) که همان «پیدایش، تغییرات، تکامل» است. این سر فصل اول بود و حالا وارد سرفصل دوم می‌شویم.

۲/۵ - نقد محور اول با تکیه بر لزوم بررسی چرایی و چیستی در کنار چگونگی (عناوین فلسفی)

برادر انجم شعاع: یعنی به جای تاریخ علم اصول «پیدایش، تغییرات، تکامل» آورده می‌شود؟

ج: همین چیزی که در بحث فلسفه مضاف به آن پرداخته‌اند که «چگونگی، پیدایش و بالندگی» گفته بود.

حجت الاسلام موشح: البته چگونگی پیدایش و چگونگی بالندگی منظور است.

ج: اگر چگونگی اصل باشد و به پیدایش و تغییرات اضافه شود همین است که گفته شد. و اگر منظور چگونگی باشد که چرایی و چیستی را نمی‌خواهند جواب دهند و در حالی که می‌گویند چگونگی برای ما مهم است و کاری به پیدایش، تغییرات نداریم. برای آن تبدیل و «شدن» مهم است.

حجت الاسلام صدوق: آیا تکامل است؟

ج: کاری نداریم که اضافه آن پیدایش، تکامل و... است. اگر در مورد چگونگی صحبت می‌کنند روی تبدیل بحث می‌شود و اگر روی آن صحبت شود می‌گوییم چرا چرایی و چیستی را بحث نکنیم و باید «چرایی، چیستی، چگونگی» باشد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: «چرایی، چیستی، چگونگی» در قسمت «منابع، ابزار، امکان» می‌آید یعنی در مبادی تصویری و تصدیقیه می‌آید.

ج: نه این طور نیست. «چرایی، چیستی، چگونگی» همه‌اش فلسفه است و بند دوم روش است.

س: به بحث مبادی تصویری و تصدیقیه در فلسفه علم اصول پرداخته شده است.

ج: بحث از مبادی را در اینجا مطرح نکنید. همین چند سرفصلی را که در فلسفه مضاف گفته شده می‌خواهیم بفهمیم.

برادر انجم شعاع: البته تعریف خصوصیات آن را گفته است.

ج: تعریفی از خصوصیت ندارد.

حجّت الاسلام زیبایی نژاد: در تعریف که همه‌شان صحبت از نگاه بیرونی به علم می‌کنند و در اینجا همان را توضیح دادیم و همه اتفاق نظر دارند.

برادر انجم شعاع: اصلاً این بحث در مورد فلسفه فیزیک گفته شده است و شما به این تطبیق می‌دهید در کتاب فلسفه‌ی مضاف نوشته است: و از چگونگی پیدایش و بالندگی فیزیک ابزار و منابع معرفت شناختی و روش تحقیق آن واقع نمایی یا امر ترابط فیزیک با علوم دیگر را بحث می‌کنند» و این چه ربطی به تعریف فلسفه‌ی فیزیک دارد؟

حجّت الاسلام زیبایی نژاد: کل بحث را خوانده‌ام و دیدم منظور این است.

برادر انجم شعاع: اشتباه متوجه شده‌اید.

- ضرورت عنوان‌گذاری و توجه به محدودیت وقت و منابع برای تسلط بر مباحث دفتر

ج: شما باید روی مطالب مباحثه کنید و به نتیجه برسید و در جلسه ارائه دهید. ما در مراجعه شما به این منابع منطق ارائه دادیم، مثلاً در مورد کتاب نهاییه فیش درآورید و فهرست زدید. اینها ابزارهای اخلاق علمی شماست. این نامه‌ای که نوشتیم باید روی آن فهرست بزنید. ما به یک نرم‌افزاری رسیدیم و قصد ارائه آن را به جامعه داریم و لذا باید اول حرف طرف مقابل خود را صحیح استخراج کنید و بعد روی آن صحبت کنید و گرنه اگر با آن برخورد کنید اشتباه خواهید کرد. غرب برای این کار خود دارای منطق است و در حالی که مبنای باطل آن تمام دنیا را فرا گرفته است ولی ما هم به یک چیزهایی از آن دست پیدا کردیم اما رومبنای آن این نیست. حالا شما یک منطق پیدا کردید و می‌خواهید آراء یک نفر را بخوانید لذا باید آن را تجزیه کرده و عنوان بزنید. همان طور که در مورد کتاب نهاییه عنوان آن را استخراج کردیم و با مبنای خودشان وجه اختلاف گیری و وجه اشتراک گیری کردیم و به نسبت شامل برای قضیه رسیدیم. پس برای انجام کار علمی باید از اختلافات پرهیزید.

برادر انجم شعاع: در آنجا منبعی مثل کتاب «نهاییه» مشخص بود ولی در اینجا این طور نیست.

ج: الان موضوع بحث ما فهرست آقای هادوی است و لذا خودتان را محدود به منابع ایشان کنید و یک برنامه برای خودتان تنظیم کنید. مهم این است که اگر روش شما در این کار علمی که انجام می‌دهید صحیح باشد در آن قوی بار می‌آید. لذا شما اگر این منطق را در مباحث آقایان به گردش در بیاورید چنان قدرتی به شما می‌دهد که وقتی به شخص ایشان (آقای هادوی) بحث را ارائه می‌دهید تسلط شما را خواهد دید و در برنامه‌ها و ادامه پروژه‌ها به شما کمک خواهد کرد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: اگر بخواهیم محور بحث را فهرست آقای هادوی قرار دهیم و اضافه کنم علت اینکه فهرست آقای لاریجانی را در نیاورديم بدین خاطر است که تعریف ایشان از فلسفه اصول محدودتر است و در قسمت مبادی تصویری و تصدیقی برده‌اند.

ج: منظور بنده این است که در تنظیم برنامه خود محدودیت وقت و منابع ایجاد کنند. مثلاً اگر چگونگی به پیدایش، تغییرات اضافه شود این اشکالات را خواهد داشت و اگر این طور نباشد و بگویم «پیدایش، چگونگی، بالندگی» این را منصرف به «پیدایش، تغییرات، تکامل» کرده‌ایم. لذا از این جلسه که خارج می‌شوند به ورود و خروج مباحث مسلط خواهید شد و وقتی چگونگی به پیدایش تغییرات اضافه شود سریعاً باید ذهن شما منصرف شود که چرا در مورد «جراحی، چیستی» بحث نمی‌شود و بعد «جراحی، چیستی، چگونگی» روی هم فلسفه می‌شود و «ابزار و منابع

معرفت‌شناسی» روش می‌شود و لذا باید دنبال مصداق آن بگردید و تقسیم آن را روی «فلسفه، روش، مصداق» می‌برید و وقتی نظام سؤالات دقیق و تنظیم ارائه دهید طرف مقابل از این کار لذت می‌برد. ورود و خروج بر مباحث را یاد گرفته و بر تکنولوژی مباحثه مسلط باشید.

۴- بررسی نسبت فلسفه اصول و تعریف علم اصول و علم اصول

س: آقای هادوی تعریفی که دارد به جای این چهار گزینه فلسفه علم را این طور تعریف می‌کند: «نوعی جستجو از ریشه‌ها، پایه‌ها، مبانی و مراحل تکامل یک علم و روش‌های موجود در یک علم و روابط است». البته ابتدا نگاه بیرونی را به کار می‌برد و بعد در تعریف نگاه بیرونی این چهار گزینه را به کار می‌برد.

ج: این تعریف فلسفه علم اصول بود در اینجا تعریف ایشان از اصول چیست؟

س: تعریف علم اصول در فلسفه اصول گفته می‌شود. اصول همان تعریف علم اصول است که جای آن در فلسفه علم اصول است.

حجت الاسلام موشح: منظور این است که مسائل علم اصول چیست؟

ج: ایشان یک تفکیک ارائه دارند.

حجّت الاسلام زیبایی‌نژاد: فلسفه علم اصول و علم اصول را بیان کرده و اینکه اصول چیست را در فلسفه‌ی اصول به آن می‌پردازد.

ج: آقای هادوی برای فلسفه اصول ۵ تا سرفصل ارائه دادند حالا می‌گوییم که برای اصول چند تا سرفصل داده‌اند؟

س: امروز که از ایشان سوال کردم در جواب بنده گفت طبقه‌بندی که کردم آن فلسفه علم اصول است و این مباحث حجیت است. اما آن سرفصل‌ها را که می‌خواهند به کار ببرند تعریف می‌کنند. «قواعد اصولی عناصر مشترک قیاس فقهی هستند که به حکم شرع و در مرتبه‌ی ملاک یا جعل یا ابزار و یا تنجیز ارتباط دارند». لذا ایشان می‌گویند با این تعریف همه را در بر می‌گیرد. البته یک تعریفی است که مرحوم میرزای قمی گفته که «هو العلم قواعد الممهدة» است و یکی هم تعریف مرحوم آخوند است که این تعریف همه را در بر می‌گیرد و مباحث اصول عملیه و مباحث الفاظ و... را در خود جای داده است.

ج: این را که در تعریف علم اصول آورده‌اند این را به عنوان یک سرفصل نسبت آن را به فلسفه اصول می‌سنجیم یعنی نسبت اصول را به فلسفه‌اش می‌سنجیم. یعنی تعریف اصول مبین اصول است و کلمه اصول عنوانی کنار سه عنوان دیگر شده است. پس غرض اولیه که فلسفه اصول را از اصول جدا کنیم منتفی شد و آن را کنار مبانی و تاریخ و... قرار داده است.

برادر انجم شعاع: ایشان می‌گویند تعریف و موضوع و ۱۳ مقدمه‌ای که مرحوم آخوند در بحث تعریف موضوع و وضع و... آورده خارج از علم اصول است و این طور نیست که داخل آن باشد.

ج: ما این سرفصل‌ها را استخراج کردیم و آنچه که از آن باقی می‌ماند به آن اصول گفته می‌شود. اصول با تعریف علم اصول فرق دارد و شما ادعا دارید یکی است و می‌گوییم این اشکال دارد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: من در جواب اشکال شما می‌گویم فرض کنید این کتاب اصول است و فقط اسم علم اصول را به کار می‌برم و در مورد فلسفه این علم هم هیچ بحثی با شما نمی‌کنم و فقط از دیدگاه فلسفه اصول تعریف این علم را ارائه می‌دهم و تعریف این علم وارد در فلسفه آن شده است و آن تعریفی که فلسفه آن ارائه می‌دهد در مورد این علم صورت بگیرد.

ج: ورودی که آقایان می‌گویند که فلسفه اصول و اصول را تفکیک می‌کنند این مطلب را نقض می‌کنند و وقتی تعریف را نقض می‌کنند دیگر در برگرفتن آن علم معنایی ندارد و در اینجا به یک نحوه دیگری پوشش می‌دهند. آن چه که داریم کتاب کفایه است که دارای یک مقدمه و ۱۳ امر و خاتمه است و در مقابل اینها می‌گویند یک سرفصل‌هایی دارد که به دلیل منطقی می‌خواهیم آن را استخراج کنیم حالا استخراج کردید و همین فهرستی است که مقابل شما قرار دارد.

س: این که داخل نشده است.

۳/۳ - بازگشت ضرورت علم اصول به نبوت به عنوان تئوری دوم در پیدایش علم اصول (لازمه قول به پیدایش اصول در زمان حضور)

ج: نگفتم داخل شده بلکه می‌گویم یک چیز باقی می‌ماند که به آن علم اصول می‌گویید.

س: شما در بند اول بودید و اشکالات پیدایش را هم بیان کردید.

ج: گفتیم باید تحلیل فلسفی ارائه دهید و تاریخ‌نگاری به گونه‌ای که انباشتی از اطلاعات تهیه شود معنایی ندارد و مشخص شد که خطای فهم از دین در دوره‌ی معصومین (علیهم السلام) و غیر معصومین که محل نزاع است احتیاج به متدلوژی دارد.

س: این روند را گفته و اثبات می‌کنند که مثلاً در یک زمانی عمار اشتباه فهمیده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اصلاح فرمودند که حرف ما را اشتباه فهمیدی. و یا زمان امام صادق (علیه السلام) که یکی از شاگردان ایشان حرف حضرت را اشتباه فهمیده است و لذا امام (علیه السلام) به او می‌گویند که باید حرف ما را این گونه بفهمی و قواعد را به او یاد می‌دادند و می‌بینیم که از همان زمان اهل بیت (علیهم السلام) یاد داده‌اند و علت آن هم راه یافتن خطا و ثواب به فهم از دین است.

ج: یعنی واقعاً آقایان قائل هستند که ضرورت علم اصول مثل ضرورت عمل مکلف است که نمی‌فهمد شراب برای او دارای نفع است یا نیست که شارع مقدس به او دستور می‌دهد که از آن اجتناب کند. آیا آقایان قائلند که در فهم از دین هم ضعف داریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید آن را بیان کند؟!

س: نه، این طور قائل نیستند.

ج: لوازم صحبت‌های شما بیانگر این مطلب بود و می‌خواهم بگویم از لوازم حرف آقایان هم این فهمیده می‌شود.

س: اینکه آقایان می‌گویند از قبیل دستوری که پیامبر اکرم (ص) به عمار می‌دهد طریقه‌ی استنباط کردن را به او می‌گویند و ربطی به فهم از دین ندارد و همان کاری را که به عمار دستور آن داده شده است ما هم امروز باید همان کار را انجام دهیم.

ج: اگر در ابلاغ یک حکم هم مثل حکم به حرمت شراب اشتباه کند آیا امام معصوم (علیه السلام) او را توبیخ نمی‌کند که چرا چنین حکمی داده‌ای! عرض بنده این است که ضرورت علم اصول گاه به ضرورت نبوت بر می‌گردد

یعنی همان طوری که حکم شراب را شارع گفته باید حکم خطای در فهم از دین را هم بیان کند. اصل نبوت استدلال شده که بشر نمی‌تواند راه خود را پیدا کند و لذا باید علم عصمت که همه جوانب را می‌بیند از طرف خدا بیاید و لذا رسولان واسطه شدند که قدری از آن را رسانده‌اند که یکی از آن موضوعات همین احکام تکلیفی است و علاوه بر آن می‌گوییم باید قواعد فهم از دین را هم برسانند. لذا ضرورت علم اصول با توجه به حضور معصوم (علیه السلام) به ضرورت نبوت بر می‌گردد. مثل اینکه احکام ارث، نماز و... بیان شده است این قواعد نیز باید از طرف معصوم (علیه السلام) بیان شود.

س: البته آقایان قائل هستند که علم اصول به غیر از اصول عملیه به وسیله روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) اثبات می‌شود.

حجت الاسلام موشح: هر جا شارع بیانی داشته قصد ارشاد عقل را داشته است.

ج: اگر در تاریخ علم اصول یک جمله‌ای گفته شده است که چرا شهید صدر (ره) قائل به دوره غیبت هستند با وجود اینکه در دوره‌ی حضور ما چنین چیزی داشته‌ایم لذا بعد که روی این حرف دقت می‌شود می‌بینیم لوازم این حرف است که اصلاً علم اصول از ابتدا تعبدی تولید شود و همان طورری که بیان احکام از طرف معصوم (علیه السلام) صورت گرفته است فهم از دین را هم باید از معصوم (علیه السلام) اخذ کنیم.

س: جمع‌بندی صحبت شما این است که می‌گویید آقایان قائلند علم اصول یک قواعد عقلانی و عقلانی است اما با این تحلیلی که آقای هادوی کرده‌اند نشان می‌دهد که تعبدی است؟

ج: چند تئوری وجود دارد: گاه گفته می‌شود در تئوری علم اصول که آقای هادوی مثل بقیه احکام به ضرورت نبوت بر می‌گردانند و نظریه دیگر این است که فهم وظیفه ما بوده است و در این میان هم عقل دچار خطا می‌شود لذا برای این احتیاج به خط کش داریم.

س: یعنی کاری به روایت ندارند؟

ج: بله همین طور است. می‌خواهم بگویم هر کدام نظریه جداگانه‌ای هستند که باید به هر دوی آنها پرداخته شود و این طور نباشد که از این شاخه به آن شاخه بپرند مثلاً مارکسیست‌ها یک روالی را بیان کردند و قائل به ابزار محوری بوده‌اند و غربی‌ها هم قائل به علم محوری هستند پس نتیجه می‌گیریم که دو تا نظریه است. لذا به ایشان (آقای هادوی) باید بگوییم که یا یک نظریه را قائل باشید و یا سه تا نظریه را مطرح کرده و یکی از آنها را انتخاب کنید و بگویید کدام احسن است. همه بحث بنده هم این است که آقایان در کتاب‌هایی از قبیل حلقات به بیان تاریخ علم اصول پرداخته‌اند و نظریه‌ها را ذکر نمی‌کنند.

س: ایشان خودشان نیز می‌گویند که اولین مرتبه است که ما به تاریخ پرداخته‌ایم.

ج: ایشان ولی آورده‌اند.

س: خُب در یک جاهایی شما مجبور هستید به تاریخ بپردازید و به عنوان مصداق به کار ببرید.

ج: اصلاً به کار بردن آن مهم نیست بلکه باید طوری رفتار کند که از مطالب مهم دیگر غافل نماند و اینکه چرا به منطق هر موتیک نپرداخته است؟

حجت الاسلام موشح: در اینجا آورده است که اولین بار کانت فلسفه مضاف را به کار برد.

ج: آنها هم نظریه مادی دارند که باید به آن هم پردازند.

س: اینجا بحث پیدایش فلسفه مضاف نیست بلکه بحث پیدایش علم اصول است و در حالی است که فقط ما و اهل سنت دارای این علم هستیم.

ج: نه این طور نیست می‌خواهم بگویم دقیقاً این مسأله در غرب خاستگاه داشته و از یک جاهایی شروع شده است و تولید کرده‌اند و الآن هم از آن استفاده می‌کنند.

س: البته بعد در الفاظ فارسی آن که وارد می‌شوند از آن استفاده می‌کنند.

ج: می‌خواهم بگویم تنبلی و سهل‌انگاری که دیگران کردند ما باید برایشان انجام دهیم و بگوییم اینکه چرا در اینجا فلان نظریه را نیاورید. مثلاً بر مبنای فرهنگستان می‌خواهیم فلسفه تاریخ بگوییم آیا می‌توانیم مراجعه به تاریخ ویل دورانت نداشته باشیم و فقط در آراء فقهاء بگردیم و به بود و نبود آن رأی دهیم؟! در بحث فلسفه تاریخ که وارد می‌شویم می‌بینیم در کل دنیا تدریس شده است و وقتی در آن مراکز وارد می‌شویم در مقابل ما می‌گویند که از خودتان یک چیزی در آورید و مجبور هستید که فلسفه تاریخ را بررسی و نقد و ارزیابی کنید لذا در اینجا هم باید آراء فقهاء شیعه را بیاورند و اینکه می‌گویند اصول برای ما می‌باشد درست است و اگر تعبدی باشد و ریشه آن به نبوت برگردد انحصاری دین می‌شود.

س: یعنی باید کل علم اصول را تعبدی جلو می‌رفتند و محور آن قرآن و سنت می‌شد.

ج: بله، ولی اگر این طور نیست و دارای نظریه عقلانی و عقلانی است که بازگشت آن به عقل است و در غرب هم دارای نظریاتی است که باید آنها را هم ملاحظه کنید و همه را در کنار هم بگذارید و روی آن بحث کنید.

س: اگر نظریه عقلانی هم داشته باشد چه اشکالی دارد امام صادق (ع) به عنوان یکی از عقلاء حکم بفرمایند که جناب زراره تو باید این گونه استنباط می‌کردی؟!

ج: شما از حیث یک عاقلی که تئوری ارائه داده است آن را هم باید ملاحظه کنید و این را از باب تعبد نمی‌بینیم بلکه از این باب که یک تئورسین بوده است. لذا از این جهت هم می‌توان نگاه کرد و نظریه‌ای ارائه داد و در احادیث و روایات جستجو کنیم تا ببینیم این نظریه چه می‌گوید و عقل چه قدر این را می‌پذیرد. پس عنوان آن را تاریخ علم اصول نگذارند بلکه عنوان آن را «نظریه‌های پیدایش علم اصول» عنوان قرار دهند. به قول حاج آقای حسینی (ره) که می‌گفتند: در ابتدای امر که علم ریاضیات بوجود آمد [در دائره المعارفها] سیل که می‌آمده و آب طغیان می‌کرده است و زمین‌های زراعی را آب فرا می‌گرفته و مرزهای آن به هم می‌خورده است و بعد که می‌خواستند آن مرزها را خط کشی و تقسیم‌بندی کنند اول مسأله نقطه و خط و شکل مطرح شده است و این گونه ریاضیات بوجود آمده است و البته ممکن است یک نفری پیدا شود و بگوید این علت نیاز به ریاضی نبوده است و لذا در اینجا هم می‌گوییم که اگر نظریاتی وجود دارد ارائه دهند تا پیرامون آن بحث صورت بگیرد. پس در سرفصل تاریخ علم اصول باید نظریه‌های پیدایش بحث شود. اولین عنوان ایشان نقد شد و به این معنا نیست که وارد آن شده و نظریه‌ها را بحث و بررسی کردیم بلکه به نقد فهرست پرداختیم و اگر جمع‌بندی آن تمام شد جلسه‌ی بعد سراغ مبانی و مبادی علم اصول خواهیم رفت.



نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

بررسی و نقد عنوان اول (تاریخ علم اصول) و عنوان دوم
(مبادی علم اصول) فهرست فلسفه علم اصول استاد هادوی

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۸/۲۸

سرپرست پژوهش:
حجة الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست

- ۴ - مقدمه: مباحث مطرح شده در جلسه قبل..... ۴
- الف - تئوری اول علّت پیدایش علم اصول: نیاز عقل به منطق جهت درک از متن در زمان غیبت ۴
- ب - تئوری دوم علّت پیدایش علم اصول: ضرورت بیان قواعد علم اصول همانند بیان دیگر موضوعات دین بوسیله معصومین علیهم السلام..... ۴
- ج - ضرورت مقایسه فهرست فلسفه علم اصول و فهرست علم اصول جهت دستیابی حیثیت تقسیم در آنها..... ۵
- د - آوردن عنوان «فرضیه‌های تحلیلی و فلسفی یا مبنایی» به جای عنوان «تاریخ علم اصول»..... ۶
- هـ - ضرورت بیان اقوال و آراء متفکران غربی در موضوع فهم از متن و نقد آنها، در مباحث پیدایش علم اصول. ۶
- ۱ - نقد و بررسی تعریف عنوان «مبادی» در فهرست فلسفه اصول استاد هادوی..... ۷
- ۱/۱ - احتمال اول درباره تعریف مبادی: به معنای اصول موضوعهها در هر علم..... ۷
- ۱/۲ - احتمال دوم از تعریف مبادی: به معنای «ضرورت، موضوع و هدف»..... ۸
- ۱/۳ - نقد و بررسی احتمال اول در تعریف از مبادی..... ۸
- ۱/۳/۱ - نقد اول: محال بودن تعریف مبادی به معنای اصول موضوعه بر مبنای منطق صوری؛ به علّت عدم ملاحظه ربط در این مبنا..... ۸
- ۱/۳/۲ - نقد دوم: کلمه «اصول موضوعه» مختص منطق مجموعه‌نگر و کلمه «اصل موضوعه» مختص به منطق صوری..... ۹
- ۱/۳/۲/۱ - تعریف «اصل موضوعه» به معنای حاکم نمودن یک اصل بر یک علم بر مبنای منطق مجموعه‌نگر..... ۱۰
- ۱/۳/۲/۲ - بکارگیری کلمه «اصول موضوعه» در ادبیات حکماء متأخر به خاطر مقابله ادبیات انقلاب با ادبیات مارکسیست و غیره..... ۱۲
- ۱/۳/۲/۳ - فرق معنای بکارگیری با معنای تعامل در تفاوت معنای بسیط در منطق صوری با معنای ترکیب در منطق مجموعه‌نگر..... ۱۲
- ۱/۴ - نقد و بررسی احتمال دوم در تعریف از مبادی..... ۱۳
- ۱/۴/۱ - بررسی جایگاه رئوس ثمانیه در مبادی فلسفه علم اصول..... ۱۳
- ۱/۴/۲ - ضرورت آمدن بحث «ضرورت علم» در ذیل مبادی علم جهت مشخص شدن موضوع و هدف یک علم..... ۱۵
- ۱/۴/۲/۱ - عدم ملاحظه «ضرورت» یک علم در منطق صوری به علّت ذهنی معنا کردن موضوع؛ برخلاف منطق مجموعه‌نگر..... ۱۶
- ۱/۴/۲/۲ - عدم امکان جدا آوردن «ضرورت، موضوع و هدف» یک علم بر اساس منطق مجموعه‌نگر..... ۱۸

بسمه تعالی

- مقدمه: مباحث مطرح شده در جلسه قبل

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در جلسه قبل سه سؤال مطرح فرمودید که:

۱- تاریخ پیدایش علم اصول بود و اینکه آیا اینها می‌خواهند علم اصول را به عصر نبوت برگردانند و آن را تعبدی کنند. آیا در تاریخ، بحث تاریخ مطرح است یا فرضه‌ها و نظریه‌هایی که در فلسفه تاریخ برای پیدایش یک موضوع پیدا می‌شود. که اگر بحث تئوری پیدا شدن است، شما باید عنوان آن را بالا قرار دهید.

الف - تئوری اول علت پیدایش علم اصول: نیاز عقل به منطق جهت درک از متن در زمان غیبت

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: تئوری پیدایش در لوازم کلام آقایان دارای دو تئوری است: یک تئوری مربوط به بعد از غیبت است و که معصوم (علیه السلام) در دسترس ما نیست و لذا بحث عقلانیت برای فهم از متن مطرح می‌شود و در این هم خطا و ثواب راه دارد و برای این منطق لازم دارد که این تئوری «عصر» غیبت می‌شود؛ یعنی معصومین (علیهم السلام) و انبیاء در دسترس نیستند. در دوره ظهور هم که در دسترس هستند و محضر آنها می‌رسند و سؤال می‌پرسند و عقل را اشاره نموده و کمک می‌کنند و جلو می‌رود و حالا که معصومین (علیهم السلام) حضور ندارند، فهم از دین و روایت این گونه است که بضاعت عقل یک حدی دارد و چون فرض خطا و ثواب در آن مطرح می‌شود، احتیاج به منطق دارد که این یک ضرورت برای علم اصول و یک فرضیه برای پیدایش آن می‌شود.

ب - تئوری دوم علت پیدایش علم اصول: ضرورت بیان قواعد علم اصول همانند بیان دیگر موضوعات دین بوسیله معصومین علیهم السلام

فرضیه دوم این است که بگویند در زمان معصوم (علیه السلام) هم این نیاز برای افراد بوده است چون طبق شواهدی که می‌آورند معصوم (علیه السلام) به فلان شخص فرموده بودند که «اینجا را غلط می‌فهمی» و صحیح و غلط در زمان معصوم (علیه السلام) فرض دارد و نیاز به علم اصول هم احساس می‌شود که به این بحث بر می‌گردد که علم اصول مانند بقیه موضوعات مثل شرب خمر و یا حکم ارث و ازدواج و تمام نیازمندی‌های انسان که در رابطه با خدا و انسان‌ها و طبیعت احتیاج دارد باید احکام آن از طرف خدای متعال صادر شود و یک از آن موضوعات هم فهم از این است که باید راه ثواب و خطا را از دین گرفت و این هم به ضرورت نبوت بر می‌گردد. هر دلیلی که اثبات می‌کند برای بقیه موضوعات،

احتیاج به علم انبیاء داریم، این موضوع هم در کنار بقیه موضوعات می‌پوشاند.

این دو تا نظریه وجود دارد و الآن هم قصد تحمیل آن را بر اقوال آقایان نداریم که کدام آن را گفتند فقط صرف اینکه می‌گوییم از دو نظریه مطرح است که احتمال دومی کمتر است.

برادر حیدری: در نظریه دوم می‌گویند که علم اصول از زمان ائمه علیهم السلام بوده است، منظورشان ارتکاز عقلایی بوده است، نه اینکه یک موضوع دینی بوده است!

ج: الآن فقط به ضرورت آن می‌خواهیم پردازیم و تحقیق آن که [یک موضوع دینی،] بوده یا نبوده است و از لسان معصوم (علیه السلام) چنین چیزی استخراج شده یا نه، اصلاً بحث عقلانی نیست (ولی نمی‌خواهیم....).

س: نظریه دوم را کسی به نبوت وصل نمی‌کند! بلکه می‌گویند اگر معصوم علیه السلام، به مطلبی فرموده، ارشاد به عقل است و به ارتکاز عقلایی تمسک کرده است. یعنی به فلان شخص گفته است که ارتکاز عقلایی را در کلام در نظر نگرفتی؛ نه اینکه این مطلب، یک موضوع دینی است و باید از دین گرفته شود.

ج: این مطرح شود که به نظریه اولی بر می‌گردد یعنی در رابطه با هر حکمی ممکن است، این صحبت مطرح شود که هر جا شارع مقدس حرفی زده است، از موضع عقل یک صحبتی کرده است و خروج موضوعی از حکم عقل دارد و وقتی شارع در مورد آن صحبت می‌کند، می‌گوییم نظر به ارشاد داشته است. بحث در این مورد مطرح نیست. لذا به همان نظریه اول بر می‌گردد که محدوده کار عقل و دین چیست. حال این موضوع علم اصول را جز محدوده عقل قرار می‌دهیم یا دین. به هر حال فرقی نمی‌کند و دو نظریه هم بیشتر وجود ندارد. و اینکه کدام از آنها را به آقایان نسبت دهیم مطرح نیست بلکه می‌گوییم دو ضرورت وجود دارد و هر دوی آنها هم قابل بحث و بررسی است.

ج - ضرورت مقایسه فهرست فلسفه علم اصول و فهرست علم اصول جهت دستیابی حیثیت تقسیم در آنها

حجت الاسلام زیبایی نژاد: از سه مطلبی که می‌خواستم بگویم دو تا از آن مطلب را شما فرمودید و مطلب سوم، این بود که فرمودید فهرست‌های علم اصول را به همراه فهرست فلسفه اصول بیاورید تا مشخص شود که آیا در اینها اشتباهی صورت گرفته؛ نه و حدی که برای علم اصول و فلسفه اصول قرار داده‌اند، آیا در یکدیگر تداخلی صورت گرفته است یا نه؟!

ج: یعنی می‌خواهیم مشخص شود حیثیتی که علت تقسیم می‌شود منطقی یا ذوقی و سلیقه‌ای است؟

س: البته در مورد مطلب اول که فرمودید آیا ضرورت علم اصول، عقلانی است یا تعبدی است، در جلسه‌ای که خدمت آقای هادوی رسیدم، که ایشان ابتدائاً فرمودند منظور، تعبدی نیست و وقتی بنده پرسیدم: پس چرا تاریخ علم اصول، این گونه گفته‌اید. آیا منظورتان این بوده است که پیامبر و ائمه معصومین به عنوان یکی از عقلاء زمان، این ارتکاز را گفته‌اند؛ که در جواب گفت منظور این است که ریشه‌های علم اصول در فرمایشات ائمه اطهار وجود داشته است پس مشروعیت آنها را پذیرفته‌اند. پس علم اصول تأسیسی نیست، ولی تعبدی است. زیرا ائمه اصل مشروعیت آن را پذیرفته‌اند

ولو اینکه یک قواعد عقلایی باشد.

د - آوردن عنوان «فرضیه‌های تحلیلی و فلسفی یا مبنایی» به جای عنوان «تاریخ علم اصول»

پس به جای تاریخ علم اصول، باید عنوان فرضیه‌های تحلیلی یا فلسفی یا مبنایی علم اصول را می‌گذاشتند (البته اگر همه اینها را مترادف بگیریم) به عبارت دیگر در پیدایش علم اصول این بحث مطرح می‌شود که چه خلاء و نیازمندی‌هایی جامعه متدینین (به تعبیر شیعیان اهل بیت) و جامعه بشری (به تعبیر هرمنوتیک) در رابطه با متون داشته‌اند که چنین علمی را به وجود آورده‌اند و نیازمندی‌های خودشان را رفع کرده‌اند. پس این مطلب، باید جای تاریخ علم اصول قرار گیرند.

حال بعد از اصلاح عنوان اول، وارد سرفصل‌های بعدی تاریخ علم اصول شده و تک تک اینها را بررسی می‌کنیم. یعنی مشخص می‌کنیم منظور از پیدایش علم اصول و قدیمی‌ترین منابع اصولی و ... چیست و نسبت بین آنها را می‌سنجیم.

برادر حیدری: ... را به پیدایش اضافه کنیم مثلاً فرضیه‌هایی که وجود دارد چون بحث تحلیل تاریخی است باید کل سیر تاریخی (یعنی تعریف تاریخی) از کل علم بدهیم و هم از پیدایش و تغییراتی که پیدا کرده است.

ج: الآن در مقام نقد آن هستیم و وقتی به طرح و بیان مبنای فرهنگستان رسیدیم پیدایش، تغییرات و تکامل را مورد بحث قرار می‌دهیم.

س: یعنی ایشان فقط پیدایش را مطرح نموده‌اند؟

ج: نه، نمی‌گوییم ایشان مطرح کرده‌اند. فعلاً فقط عنوان اول ایشان را فهمیدیم و جرح و تعدیل کردیم. عناوین بعدی ایشان را باید بیاورید و نسبت به آن عنوان (عنوان تعدیل شده) جرح و تعدیل صورت بگیرد و آن را جای بدهیم.

ه - ضرورت بیان اقوال و آراء متفکران غربی در موضوع فهم از متن و نقد آنها، در مباحث پیدایش علم اصول

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در جلسه قبل مطلب دیگری را نیز که به عنوان سؤال و اشکال مطرح کردید آن، اینکه در بحث پیدایش تاریخ و تحولات علم اصول چرا حرف غربی‌ها را ذکر نکرده‌اند؟ چون بحث متن است چرا به آن پرداخته نشده است؟ و لذا باید همه اقوال جمع‌آوری شود و ببینیم نظر غربی‌ها در مورد متن و برخورد با متن چیست؟

ج: باید ببینید آقایان نظرشان راجع به آنها چیست؟! همان طوری که شما علم تفسیر را که نگاه می‌کنید وقتی علامه طباطبائی (ره) می‌خواهند یک آیه‌ای و سوره‌ای را معنا کنند و به شأن نزول آن بپردازند، همه آراء پیرامون آن را می‌آورند. مثلاً می‌گویند: اهل سنت هم راجع به این صحبت کرده‌اند و آن را نقد می‌کنند و می‌گویند اشتباه یا درست است. حالا اگر علم اصول خودش یک علم عقلانی محض و خاص است، غربی‌ها هم شبیه آن را آورده‌اند مثل علم فلسفه که یک علم عقلانی محض است که در آنجا هم باید بحث صورت بگیرد همان طوری که بحث نکرده از آن علم استفاده می‌کنند. می‌گویند معرفت درجه یک فلسفه اصول و معرفت درجه دوم نگرش بیرونی است که ملاحظه می‌کنید اینها را از آن جا اقتباس کرده‌اند. حالا می‌خواهید وارد عنوان دوم شوید.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: عنوان دوم را ایشان مبانی علم اصول نوشته‌اند که ما در مباحثه‌ای که با ایشان داشتیم گفتند منظور همان مبادی است. چون وقتی وارد عناوین فرعی آن می‌شوند، دوباره تعریف از مبادی مطرح می‌شود. لذا عنوان مبانی، حذف می‌شود.

البته خودشان گفتند که فرق مبادی با مبانی این است که مبانی ریشه‌ها یک علم است ولی مبادی، همان اصول موضوعه‌ها است. لذا همانطور که عرض شد، ایشان نیز به بنده گفتند منظور بنده از مبانی در اینجا، همان مبادی است. لذا مبادی و مبانی در اینجا یکی است و منظور «ریشه‌ها» نیست.

۱- نقد و بررسی تعریف عنوان «مبادی» در فهرست فلسفه اصول استاد هادوی

در رابطه با مبادی چند اشکال در جلسات قبل بحث و بررسی شد. ایشان در تعریف مبادی می‌گویند «از نگاه بیرونی مجموعه‌ای از مسائل را که حول عامل وحدت بخش گرد آوردند و بر بستری از اطلاعات و مجموعه دانش‌ها قرار گرفتند مشاهده می‌شود. این مجموعه از دانش‌ها و اطلاعات، مبادی آن دانش را تشکیل می‌دهند و از حوزه آن خارج است».

شما به این چند اشکال گرفتید اینکه: ۱- معنای نگاه بیرونی چیست؟ ۲- بستر از اطلاعات یعنی چه؟ و دیگر اشکالاتی که مطرح کردید.

ج: وقتی می‌گویند «مسائلی که علت وحدت بخش فلان است»، این همان معنای موضوع علم است.

س: نه، این طور نمی‌گویند؛ بلکه گفته‌اند که مسائل یک علم که علت وحدت بخش آن علم می‌شود، در بستر یک سری اطلاعات و دانش‌ها شکل گرفته که آن اطلاعات و دانش‌ها، مبادی است.

۱/۱- احتمال اول درباره تعریف مبادی: به معنای اصول موضوعه‌ها در هر علم

ج: این بستر چیست؟ یک احتمال وجود دارد منظور، اصول موضوعه‌ها باشد. که بیان شد اصول موضوعه‌ها همان ترابط علوم است. یعنی علم اصول چه اصل موضوعه‌هایی از علم کلام گرفته است، چه اصل موضوعه‌ای از علم فلسفه یا علم منطق گرفته است که هر کدام از این علوم یا حاکم بر اصول هست یا هم عرض او می‌باشد. به هر حال [اصول موضوعه‌های] علم اصول از مادون نیامده است.

س: آقای هادوی می‌گوید که ابن سینا قائل است اصول موضوعه هم می‌تواند از مادون و هم از مافوق بیاید و بعد آقای هادوی این حرف را نقد می‌کند و می‌گوید که نمی‌شود از مادون بیاید. پس این را ملاحظه بفرمایید که ابن سینا قائل به چنین مطلبی است.

ج: دلیل ابن سینا را در رابطه استخراج اصل موضوعه از علم مادون را در جلسه بعد مطرح کنید.

از طرف دیگر در صفحه ۲، عنوان تعامل علم اصول با سایر علوم آورده می‌شود که این تعامل از علوم مافوق و هم عرض است که با این عنوان (مبادی) یکی است. مبادی اگر معنای اصول موضوعه دارد با عنوان چهارم یکی است.

برادر حیدری: تعامل، با علوم پائینی هم ممکن است؟

ج: گفته شد که در جلسه بعد حرف ابن سینا را بیاورید تا مورد بررسی قرار گیرد. [اما آنچه قطعی است] این مطلب است که معنی اصول موضوعه، بده و بستان از موضع شامل است و نه از موضع خُرد. یعنی اصل موضوعه به معنای گرفتن و دادن به علم‌های هم عرض و یا مافوق است و این چیزی است که ما می‌فهمیم و اگر غیر از این تعریفی وجود دارد در جلسه بعد ارائه دهید. به هر حال این یک اشکال است.

۱/۲ - احتمال دوم از تعریف مبادی: به معنای «ضرورت، موضوع و هدف»

اما مبادی غیر از اصول موضوعه، تعریف دیگری هم دارد. بنابر تعریف فرهنگستان، مبادی یعنی «ضرورت، موضوع و هدف».

س: پس با این تعریف از مبادی، پیدایش علم اصول هم در قسمت مبادی می‌آید؟

ج: بله، همین را می‌خواهم بگویم که در این احتمال دوم، عنوان ۲ به معنای مبادی (و نه مبانی)، با عنوان ۱ (پیدایش علم اصول) هماهنگ می‌شود. مبادی به معنای ضرورت است یعنی اینکه بشر از چه خلاءهایی، چه ضرورت‌ها و نیازمندی‌هایی دست پیدا می‌کند به این مبادی می‌گویند و بر اساس آن هم یک هدف یا موضوعی تعریف می‌شود و همه این مبادی می‌شود.

۱/۳ - نقد و بررسی احتمال اول در تعریف از مبادی

۱/۳/۱ - نقد اول: محال بودن تعریف مبادی به معنای اصول موضوعه بر مبنای منطق صوری؛ به علت عدم

ملاحظه ربط در این مبنا

منطق صوری، موضوع را بالاجمال (نه بالتفصیل) می‌آورد؛ یعنی در هر علمی بحث می‌کنند، ابتدا تغایر این موضوعات را با بقیه موضوعات می‌سنجد، لذا فصل جدا شدن یک علم را (بالاجمال) از بقیه علوم، «مبادی» نام می‌نامد. و از آنجایی که قائل به اصالت شیء هستند از موضوع شروع می‌کنند، نه ضرورت! چون اصالت ماهیت هستند و همه چیز را مستقل می‌بینند. نیازمندی را در ربط ملاحظه نمی‌کنند و به قول آقایان بستر نمی‌بینند که بخواهند مجموعه‌ای ملاحظه کنند. بنابراین اشکالاتی که بر کلمه مبادی (غیر مبنا و ریشه) گفته شد، مطرح است.

س: اشکال شما به طور کلی چیست؟

ج: دو احتمال برای مبادی داریم:

۱- اصول موضوعه

۲- ضرورت، موضوع، هدف.

س: در «ضرورت، موضوع، هدف»، چه چیزی است که در اصول موضوعه نیست؟ یکی از آنها، ضرورت است که اگر گفته شود که مبادی به معنی اصول موضوعه است، پس بحث ضرورت در آن نیست.

حجت الاسلام سید مهدی موشح: اصول موضوعه یعنی نتایج اصطلاحات در علوم دیگر.

ج: منطق صوری در رابطه با هر موضوعی نسبت‌هایی را که دارد می‌سنجد و می‌گوید یا وحدت دارد یا تباین دارد و سپس تفکیک قائل می‌شود یعنی یا اتصال مطلق یا انفصال مطلق است و رابطه را قبول ندارد. منطق مجموعه‌نگری رابطه را قبول کرده تا موضوع با هم رابطه (و بده بستان) داشته باشند. لذا بحث اصول موضوعه مطرح می‌شود. از این رو تعریف اصول موضوعه بر اساس منطق سیستمی و نگاه ربط آمیز است. منطق انتزاعی (صوری) نباید بالإصاله، رابطه را قبول کند بلکه باید درباره موضوع تعریف دهد و ماهیت موضوع را تشریح کند چون همه چیز را مستقل و ماهوی می‌بیند. این در رابطه با اصول موضوعه بود. حال اگر معنی مبادی را به معنای اصول موضوعه بگیریم، علی‌المبنای منطق صوری این حرف مبنائاً غلط است چون همه چیز را ماهوی می‌بیند و به دنبال ربط آن نیست.

۱/۳/۲- نقد دوم: کلمه «اصول موضوعه» مختص منطق مجموعه‌نگر و کلمه «اصل موضوعه» مختص به منطق صوری

س: البته بحث مبادی در منطق آمده است؟

ج: نه، منظور ما معنای اصول موضوعه آن است. می‌خواهم بگویم صیغه اصول موضوعه به طور کلی مربوط به منطق سیستمی است چون در آن است که بالإصاله، ربط ملاحظه می‌شود.

س: آیا به خاطر این است که این منطق صوری اصلاً کلمه اصول موضوعه را به کار نبرده است؟

ج: شما این را طرح کردید و من گفتم اگر دارای این معنا باشد، این اشکال را داراست و اگر این معنا نباشد، شما توضیح بفرمایید.

س: یعنی الآن می‌گویید اصول موضوعه در منطق صوری جایگاهی ندارد؟

ج: ندارد.

س: چرا؟ اصلاً بحث ربط نیست و صحبت از اصول موضوعه است؟

ج: به هر حال، می‌خواهد ربط را ملاحظه کند و از این رو، می‌گوید موضوعیت دارد که یک اصلی را از یک علم دیگر بگیرد. و...

س: خود منطق یک ابزاری است و می‌گوید این ابزار را در اختیار به بقیه علوم قرار می‌دهم تا استفاده کنند. یعنی شما می‌گویید چنین کاری نمی‌تواند کند؟

حجت الاسلام موشح: البته طبقه‌بندی علوم در منطق صوری وجود دارد و می‌گویند فلسفه شامل منطق است و منطق شامل علوم دیگر است و نتایج مسائل آن علم به عنوان مقدمه در این علم قرار می‌گیرد ولی این را ترابط نمی‌گویند.

ج: ما می‌گوییم ولو مسلم باشد که این جمله را هم گفته باشند ولی در عمل وارد هر علمی که می‌خواهند شوند، موضوع آن را لحاظ می‌کنند. در هر علمی که منطق وارد شده است - مثلاً علم جغرافیا و یا علم فیزیک - ابتدا می‌گویند که موضوع علم چیست و در آن وجه اختلاف و وجه اشتراک‌گیری می‌کند.

س: همین که وجه اختلاف و وجه اشتراک می‌گیرد یعنی برگرفته از یک منطق دیگری است. پس کسی در ریاضیات بحث نمی‌کند که چرا شما وجه اختلاف و اشتراک‌گیری می‌کنید چون در منطق اثبات کردیم که به چنین کاری نیاز داریم. می‌خواهم بگویم در علم اصول یک سری اموری است...

ج: چون شما کار کتابخانه‌ای انجام نداده‌اید، مسلط بر آن نیستید.

س: می‌دانم که منطق صوری وارد بحث ریاضی نمی‌شود و اصلاً بحث این نیست. بلکه بحث این است که منطق صوری وقتی وارد هر علمی می‌شوند، می‌گویند تعریف آن علم چیست، (مثلاً منطق صوری در علم عرفان، اخلاق، سیاست وارد می‌شود؟ تعریف آن را به جنس و فصل می‌گویند.

ج: می‌گوییم وارد موضوع می‌شود.

س: مگر این موضوع بر اساس استدلال‌هایی که در منطق کرده تعریف نمی‌کند؟ مگر همان طور مثلاً در علم عرفان وارد نمی‌شود؟

ج: جامعیت و مانعیت آن را می‌گویند.

س: بله، این جامعیت و مانعیت در منطق صوری استنباط شده است. به همین می‌گویند استفاده یک اصل موضوعه در یک علم دیگر! آیا این اشکالی دارد؟

۱/۳/۲/۱- تعریف «اصل موضوعه» به معنای حاکم نمودن یک اصل بر یک علم بر مبنای منطق مجموعه‌نگر

ج: به این اصل موضوعه گرفتن نمی‌گویند، بلکه به کار گرفته است و حال آنکه اصل موضوعه یعنی یک علمی را حاکم کنید و نه اینکه به کار بگیرید.

س: حاکم کردن یعنی چه؟

ج: حاکم کردن بحث منطق سیستمی است و در منطق صوری معنا ندارد.

حجت الاسلام موشح: در منطق صوری اصل موضوعه به معنای به کارگیری استفاده می‌شود. یعنی اصل موضوعه به این معناست که گزاره‌ها را از آن علم می‌گیریم و در این علم به کار می‌گیریم.

ج: همه بحث ما سر این است که یک اصطلاحی متعلق به یک دستگاه دیگر است. لذا ابتدا جناب‌عالی و بقیه را منضبط می‌کنیم. این کلمه اصل موضوعه (اصول موضوعه) متعلق به یک منطق و سیستم دیگری است، شما چرا به کار می‌گیرید؟

حجت الاسلام زیبایی نژاد: دعوا بر سر لفظ آن است یا مفهوم آن؟!

ج: دعوا بر سر معنای آن است. حاکم و محکوم، غیر از به کارگیری است.

س: در اینجا که حاکم و محکوم نمی‌کنند و ادعای چنین مطلبی هم ندارند.

حجت الاسلام موشح: در منطق مجموعه‌نگری «اصل» به معنای چیزی است که برای آن استدلال نمی‌آورند و موضوع هم یعنی جای دیگری وضع شده و اینجا فقط موضوع قرار گرفته و نمی‌خواهیم روی آن بحث کنیم و فقط می‌خواهیم بدانیم جای دیگر بحث شده است.

ج: اصل موضوعی غیر از «اصول موضوعه» است.

س: بله می‌دانیم که «اصول موضوعه» جمع اصل موضوعه است.

ج: نخیر؛ این طوری نیست.

س: ما از تبادر و ارتکاز این گونه می‌فهمیم.

ج: نخیر، بحث تبادر و ارتکاز نیست. اصول موضوعه یعنی یک اصل را از یک علم گرفته بر یک علم دیگری حاکم می‌کنیم.

س: معنی حاکم در آن نیست اگر هم چنین معنایی وجود داشته باشد، ما ندیده‌ایم.

ج: [به هر حال] بحث منطق صوری نیست، بلکه این اصطلاح متعلق به منطق سیستمی است.

س: این اصطلاح در حوزه علمیه صدها سال کاربرد داشته است.

ج: پس لطف می‌فرمایید کار کتابخانه‌ای انجام دهید و برای بنده بیاورید.

س: اصول موضوعه که به عنوان جمع اصل موضوعه باشد؟

ج: نخیر، جمع نداریم. شما الان می‌خواهید جمع بزنید و می‌گویید در بحث حوزه اصل موضوعه را خیلی از موارد به کار گرفته است و الآن هم ما استخدام می‌کنیم و این را جمع می‌زنیم و می‌گوییم اصول موضوعه است! حال اینکه چنین چیزی نیست. اصول موضوعه متعلق به منطق سیستمی است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: الآن بگویید چرا در تعریف شما اصول موضوعه با اصل موضوعه فرق دارد؟

ج: منظور این است که یک عنوان از یک منطق دیگر اضافه می‌کنند.

س: نه، فرق اصول موضوعه را با اصل موضوعه بیان کنید؟

ج: اصل موضوعه یعنی یک اصلی را مثلاً از علم کلام گرفته و حاکم بر علم اصول یا علم دیگری کنید.

س: اصول موضوعه یعنی چه؟ می‌خواهم بفهمم که فرق اصل موضوعه در ادبیات شما با اصول موضوعه چیست؟

ج: اصلاً این مربوط به ادبیات و منطق فرهنگستان نیست.

س: شما ادعای فرق داشتن می‌کنید، باید توضیح دهید!

ج: گفتم که اینها (متأخرین) به کار می‌گیرند و مربوط به منطق تکاملی هم نیست. شما باید بیاورید که چه معنایی دارد و به بنده هم توضیح دهید تا به کار نگیرم.

س: شما می‌گویید اصول موضوعه متعلق به منطق مجموعه‌نگری است و اصل موضوعه هم متعلق به [منطق صوری] است و معانی آن با هم فرق دارد.

۱/۳/۲/۲- بکارگیری کلمه «اصول موضوعه» در ادبیات حکماء متأخر به خاطر مقابله ادبیات انقلاب با ادبیات مارکسیست و غیره

ج: بله، معانی آن را بیاورید تا نخواهید مثل بعضی افراد یک چیزی که در آنجا وجود دارد، بگویید در اینجا نیز وجود دارد و ما می‌خواهیم جلوی این را بگیریم. یعنی این اصول موضوعه را [امثال] شهید مطهری (ره) برای پاسخ به ادبیات مارکسیست‌ها استفاده کرده‌اند یعنی از یک لغت و ترکیب آنها خوششان آمده است و این را استخدام می‌کنند و به کار می‌گیرند. حال سؤال این است به چه علت شما به کار می‌گیرید؟ قدماء شما که به کار نگرفته‌اند و لذا باید دلیل بیاورند. از طرف دیگر علی‌المبنای [منطق صوری] نمی‌توانند به کار گیرند. پس همه بحث ما این است که تعامل علم اصول با سایر اصول در منطق صوری، به کارگیری است. اما در منطق سیستمی واقعاً تعامل و بده و بستان است.

۱/۳/۲/۳- فرق معنای بکارگیری با معنای تعامل در تفاوت معنای بسیط در منطق صوری با معنای ترکیب در منطق مجموعه‌نگر

س: فرق به کارگیری با تعامل چیست؟

ج: بکارگیری یعنی بسیط است. هر موضوعی بسیط است و خودش، خودش است. ما در منطق سیستمی همه موضوعات را مرکب می‌بیند و لذا مشاع می‌داند. یعنی در منطق سیستمی از ارتباط صد موضوع، مسأله می‌سازد اما اینها (علماء منطق صوری) نمی‌خواهند چنین چیزی بگویند.

حجّت الاسلام زنگنه: یعنی قائل‌اند هر دو [موضوع] نهایتاً رشد می‌کنند و به تکامل می‌رسند.

ج: اصلاً [منطق سیستمی] علوم را مشاع و مرکب می‌بیند ولو اینکه بگوید قاعده‌مند از طریق اصول موضوعه در درون آن تراوش می‌کند. اشکالی هم ندارد که قائل به این باشید یعنی سطح‌بندی شده است. و ربط را هم که می‌گوید منظورش این نیست که هر چیزی به هم ربط دارد و فلسفه می‌آید همه مسائل ریاضی را به هم می‌ریزد چنین چیزی نیست.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در تعریف رابط، بحثی را آقای هادوی تهرانی باز کرده و مثالی می‌زند. می‌گوید: حسن و قبح عقلی را در علم کلام بحث و بررسی می‌شود و سپس در علم اصول استفاده می‌شود. اما وقتی وارد علم اصول می‌شویم، می‌بینیم در علم کلام به این بحث حسن و قبح عقلی به صورت ضعیف پرداخته شده است لذا شخص اصولی مجبور می‌شود که اینجا بحث را بسط دهد. پس در بعضی موارد به علم کلام کمک کرده است. یعنی اصولی می‌آید این بحث را برای موضوع خودش تکامل می‌دهد. آیا این ترابط نیست؟

ج: به طور کلی آقایان که از این مفاهیم (مثل ترابط و ...) استفاده می‌کنند، می‌خواهند به هر نحوی که شده ربط را ملاحظه کنند و ما می‌گویید که اشکالی ندارد. چون نیاز آن پیدا شده است و [ادبیات] انقلاب هم چنین چیزی را به شما تحمیل کرد، ولی این را قاعده‌مند کنید و خودتان را به منطق سیستمی منضبط بدانید، همانطوری که آقای سروش چنین کاری را کرده است. همه بحث ما این است که نباید ذوقی و سلیقه‌ای از این اصطلاحات استفاده کرد. پس کاری که ما در این جلسات می‌کنیم، این است که ببینیم این دقت‌ها چیست و هر کدام از اینها است به اعتبار خود آن ملاحظه شود.

۱/۴- نقد و بررسی احتمال دوم در تعریف از مبادی

۱/۴/۱- بررسی جایگاه رئوس ثمانیه در مبادی فلسفه علم اصول

س: در این قسمت بحث اصل موضوعه یک احتمال بود که نقد آن را بیان کردیم.

ج: دومین تعریف مبادی را بر اساس منطق فرهنگستان گفتم. البته بنابر منطق صوری، مبادی همان رئوس ثمانیه است. که برای تعلیم به دانش‌آموز، همان تعریف، موضوع، ضرورت، مؤلف و ... مطرح می‌شود.

س: آقای هادوی تهرانی تک تک رئوس ثمانیه را ابتدای بحث فلسفه علم آورده است و بعد رابطه‌ای این رئوس ثمانیه را نسبت به مباحث فلسفه علم اصول خود مشخص نمود. یعنی مشخص نموده که کدام یک در مبادی علم است و کدام در موضوع‌شناسی و غیره.

لذا به این ترتیب مشخص شده است: «سمه العلم»، داخل در تعریف علم (مبادی) قرار می‌گیرد و «مؤلف علم» در تاریخ علم قرار می‌گیرد. یعنی در مبادی نیست و در عنوان اول قرار می‌گیرد. «غرض علم»، داخل در تعریف علم قرار می‌گیرد که آن هم مبادی می‌شود. «منفعت علم» در ترابط با سایر علوم است. «رتبه علم» بحث تعامل علم با سایر علوم است. «جنس علم» در روش‌شناسی است. «قسمه العلم»، از یک جهت داخل در تعریف علم است و از یک جهت هم در روش‌شناسی است. «انحاء التعلیمه»، داخل در روش‌شناسی می‌شود. پس همه این رئوس ثمانیه در فلسفه علم جای دارد. ولی هر کدام زیر عنوان خود قرار می‌گیرد.

ج: پس به طور کلی کدام یک زیر عنوان مبادی قرار می‌گیرد؟

س: اسم علم، غرض علم، قسمه العلم.

حجت الاسلام روح الله صدوق: تعریف و موضوع را هم نگفتید!

س: موضوع در قسمه العلم قرار دارد.

ج: پس بنابر منطق ما، «ضرورت، موضوع، هدف» در اینجا قرار دارد.

س: قسمه العلم داخل در تعریف علم است و مبادی می‌شود و غرض علم هم داخل در تعریف علم می‌شود. اما درباره قسمه العلم، ایشان می‌گویند اگر منظور فهرست هر علم است که این اصلاً خارج از فلسفه علم است لذا ایشان می‌گویند: «لازم به ذکر است که فهرست یک علم که به آن تقسیم علم می‌گفتند در اول آن علم می‌آید و طبقه‌بندی‌های بحث‌های موجود در یک علم که بر اساس معیاری که در علم می‌پذیریم و تعریفی که از آن علم داریم، صورت می‌گیرد داخل خود علم است و با این منظر از بحث‌های فلسفه علم خارج می‌شود». پس طبقه‌بندی که بر اساس خود آن علم صورت می‌گیرد، جزء خود علم است و ایشان آن را از فلسفه علم خارج می‌کند؛ سپس می‌گویند «قسمتی از بحث‌های مربوط را به تقسیم علم در تعریف علم قرار می‌گیرد چون در آنجا ما به دنبال جامعی هستیم که همه بحث علم را در بر می‌گیرد». منظور ایشان این است که وقتی بحث از تقسیم علم می‌کنیم جامعی را مشخص می‌کنیم که همه را در بر می‌گیرد که این جامع، همان تعریف علم است و زیر مجموعه مبادی قرار می‌گیرد. اما در مورد قسم دیگر می‌فرمایند: «مثلاً وقتی روش‌های علم اصول را مطالعه می‌کنیم به صورت طبیعی به قسمت‌های مختلف علم اصول اشاره می‌کنیم. در جایی علم اصول از اصول عملیه صحبت می‌کند و در جایی از امارات». که می‌گویند این همان روش‌شناسی می‌شود.

ج: پس حد جامع، در مبادی می‌آید.

س: بله، موضوع و تعریف علم، در مبادی است.

ج: پس همه اینها در فلسفه اصول می‌آید؟

س: بله، همین طور است. همه اینها در فلسفه اصول است. البته یک قسمت که بحث حد جامع علم مطرح شد در تعریف علم اصول است.

ج: نه؛ این در قسمت مبادی می‌آید؟

س: تعریف علم اصول نیز در مبادی است که همان عنوان ۲ است. این یک قسمت بود و قسمت دیگر که در بحث روش‌های علم اصول قرار می‌گیرد، مثل اصول علمیه امارات و...، اشاره به روش‌شناسی می‌کنند، لذا در قسمت روش‌شناسی می‌آیند.

ج: یعنی یک علم را تقسیم کرده است و حوزه‌ها این را تعریف می‌کنند. می‌گویند پس در واقع ما آن علم را تقسیم

می‌کنیم تا روش‌های موجود در هر بخش را شرح نماییم. قسمت سوم هم همان فهرست است که داخل خود علم قرار می‌گیرد. لذا کاری به روش شناسی نداریم.

حجت الاسلام زیبایی: ایشان در نهایت می‌گویند: «پس در واقع ما آن علم را تقسیم می‌کنیم تا روش‌های موجود در هر بخش را شرح نماییم. یعنی این قسمت وارد در روش شناسی می‌شود.

ج: عیبی ندارد.

س: بحث سوم: فهرست خود علم است که فهرست براساس قواعد خود آن علم، نوشته می‌شود که ایشان می‌گویند داخل خود علم است. پس دو تای اولی در فلسفه علم است و آن سومی در خود علم قرار می‌گیرد. آن اولی مبادی می‌شود و دومی روش شناسی می‌شود. البته توضیح آن مفصل است که باید مراجعه کنیم.

ج: پس حجیت موضوع که ما روی آن حساس بودیم، در این بحث وارد می‌شود. غرض و موضوع هم وارد بحث مبادی شد.

س: سمة العلم، غرض العلم و قسمت العلم، این سه را وارد بحث مبادی کرده است.

۱/۴/۲- ضرورت آمدن بحث «ضرورت علم» در ذیل مبادی علم جهت مشخص شدن موضوع و هدف یک علم

ج: به نظر می‌آید که هر کسی که بخواهد غرض و موضوع را بشکافد، بدون ضرورت نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

س: ضرورت را که ایشان گفته است.

ج: نه! ضرورت وارد تاریخ پیدایش می‌شود.

س: ایشان می‌گویند: ما هم که این را گفتیم و این حرف شما را قبول داریم.

ج: نه. جای دادن آن، مهم است.

س: فرقی این است که شما ضرورت را وارد زیر مجموعه مبادی کرده‌اید.

ج: احسنت! درست است.

س: برای همین مطلب باید استدلال بیاورید.

ج: اگر موضوع و غرض را بشکافید سر از ضرورت در می‌آورید؛ یعنی بدون اینکه خلاء و نیازمندی به یک شیء را مطرح کنید، نمی‌توانید به موضوع و هدف‌گذاری برسید. اگر ممتنع باشد قطعاً عنوان یک، تحت عنوان مبادی قرار می‌گیرد که همان بحث فرضیه‌ی پیدایش بود که خلاء را نشان می‌داد.

س: چرا نمی‌شود؟ چرا اگر خلاء را نگوید، نمی‌تواند موضوع را مشخص کند؟

حجّت الاسلام روح الله صدوق: اگر هم باشد قبل از آن گفته است. در شماره یک قبل از آن که واردش شود، خلاء را گفته است.

ج: یعنی ایشان عملاً این کار را کرده است ولی جزء مبادی نیاورده است ...

حجّت الاسلام زیبایی: علتش این است که تعریفی که از مبادی کرده است، شامل پیدایش نمی‌شود. یعنی این تعریف را از مبادی کرده است: بستری از اطلاعات و مجموعه‌ی دانشها.

۱/۴/۲/۱- عدم ملاحظه «ضرورت» یک علم در منطق صوری به علت ذهنی معنا کردن موضوع؛ برخلاف منطق مجموعه‌نگر

ج: نه. بعداً آنها را جدا جدا بحث می‌کنیم. اصل بحث این است که ضرورت یک ربط منطقی به موضوع و موضوع یک ربط منطقی به هدف دارد؛ [البته منظور] ضرورت بالاجمال، موضوع بالاجمال و هدف بالاجمال. این مطلب در منطق سیستمی هم هست. در کل فرهنگ کتابخانه‌ای بحث‌های دانشگاه که نگاه کنید، می‌بینید که اینها را با هم بحث می‌کنند. من فیشهای این سه را بیرون آورده‌ام. در بحث مدیریت و علوم دیگر این سه بحث را دقیقاً با هم می‌گویند. چون فلسفه آنها، فلسفه عمل است و فلسفه عمل هم نمی‌واند بریده از نیازها صحبت کند و خاستگاه پیدایش موضوعات در آن به خارج و خلاءها برمی‌گردد.

س: من اینگونه فهمیدم که شما می‌خواهید در مرحله اول، ایشان را منضبط به منطق خودشان کنید و این مرحله‌ی نقد شما است و بعد نقض و طرح می‌کنید. در نقد باید بگویید که منطق صوری تعریفش از مبادی این است و ایشان خارج از این منطق صحبت کرده است، ولی شما اشکالی به این قسمت نکردید.

ج: دقت کنید! مفاهیم منطق صوری اگر بخواهد هویتی و مستقل باشد، موضوع را بدون ضرورت بحث می‌کند، زیرا ذهنی و انتزاعی بحث می‌کند.

س: پس به ضرورت کاری ندارد. خوب پس اشکال شما در این قسمت نقد (که گفتید چرا پیدایش را زیر مجموعه مبادی نیاورد) وارد نیست.

ج: اما ایشان از منطق سیستمی استفاده می‌کند و به همین دلیل چیزی خارج از دستگاه صاحب کفایه می‌گویند. لذا ضرورت را گفته و موضوع و هدف را هم می‌گوید. ما نیز ابتدائاً می‌گوییم: براساس منطق صوری منضبط باش.

س: خود ایشان گفته است که من قائل به یک نظم جدید در منطق هستم.

ج: آن نظم چیست؟ چون این چیزی که ایشان نوشته از منطق سیستمی گرفته است و غلط کنار هم قرار داده است. ایشان نباید جدا کند و باید ضرورت، موضوع و هدف را کنار هم بگذارد.

س: شما به این صورت می‌توانید اشکال بکنید: این تعریفی که از مبادی گفتید، شبیه تعریف مبادی در منطق سیستمی

است. پس باید ضرورت در آن قرار بگیرد، در حالی که اشکال شما این نیست.

ج: باید ضرورت، موضوع و هدف کنار هم باشد و تحت یک عنوان باشد.

س: زمانی اشکال شما به آقای هادوی وارد است که بگویید: شما تعریف مبادی را یک بار با منطق صوری بیان کنید و یک بار با منطق مجموعه‌نگر و اگر با مجموعه‌نگری تعریف کردید، این سه تا را باید کنار هم قرار دهید. ولی ایشان با این تعریفی که کرده‌اند، مجموعه‌نگری از آن بیرون نمی‌آید.

ج: اگر از آن مجموعه‌نگری در نمی‌آید آن را خط بزنند. زیرا منطق صوری قائل به آوردن موضوع بدون در نظر گرفتن ضرورت هست.

س: بله. ایشان هم قائل به همین است.

ج: نخیر؛ عنوان اول در مبحث ایشان، ضرورت را بیان می‌کند. چرا حواستان نیست؟!

س: یک چیزی را اضافه کرده است.

ج: برای چه اضافه کرده است؟ حق ندارد اضافه کند. بر مبنای منطق صوری باید موضوع را ذهنی تعریف کند و حق ندارد ...

س: همین کار را کرده است.

ج: نه.

س: ایشان که در ضرورت را مبادی نیاورده است. علی‌المبنا زمانی مطرح می‌شود که اگر این را زیر مجموعه مبادی آورده بود ...

ج: نه. ایشان چرا تاریخ آورده است؟ منطق ذهنی، تاریخ و طرح نیازمندی نمی‌خواهد. ذهنی تعریف می‌کند و این هم درست است. کاری را هم که صاحب کفایه انجام داده است، درست است. شما چرا این را اضافه کرده‌اید؟

س: ایشان منطق نگفته است، بلکه فلسفه علم اصول را گفته است.

ج: فلسفه علم اصول یعنی چه؟ همان را هم بی‌جهت گفته است.

س: چیز جدیدی گفته است.

ج: جدید یعنی چه؟ جدید را باید علی‌المبنا بگوییم.

س: مبنای چه کسی؟

ج: مبنای منطق صوری.

س: ایشان آورده است.

ج: کجا آورده است؟

س: می‌گویند آنها انجام نداده‌اند اما من ابداع کرده‌ام.

ج: منطقش اجازه نمی‌دهد. باید اول منطق خود را اصلاح کند و بعد ابداع کند. زیرا انتزاع ربط به نیازمندی عینی، عملی و خارجی ندارد.

س: بله این درست شد. چون اگر شما بگویید «نیست»، او می‌گوید: من می‌خواهم ابداع کنم چون بحث منطق، تبدی نیست.

ج: چند بار عرض کردم که فلسفه‌ی منطق سیستمی، فلسفه‌ی عمل است و موضوعش را به نیازمندی‌های عینی و خارجی ربط می‌دهد و این روش برای منطق صوری نیست. لذا صاحب کفایه است که فهرست درستی نوشته است، نه ایشان. مرحوم آخوند منضبط به منطق صوری بوده است و درست هم نوشته است. حالا شما می‌خواهید بر آن مبنا چیز جدیدی بیاورید که نمی‌شود و علی‌المبنا نیست و در نهایت کارتان هم اشتباه بوده است.

بعد می‌گویید من می‌خواهم یک منطق قوی‌تر بیاورم! می‌گویم: چه منطقی؟ می‌گویید: منطق دانشگاه. می‌گویم: اشکالی ندارد ولی حالا که می‌خواهید منطق جدیدی بیاورید، ضرورت، موضوع و هدف را کنار هم بگذارید و این به شما یک مجموعه می‌دهد و کار درستی هم هست. ما نمی‌گوییم که نیاورد، بلکه می‌گوییم بیاور ولی کنار هم بگذار؛ یعنی بند یک (پیدایش و تاریخ علم اصول) را در مبادی بیاورید که ما به این ایرادی نداریم.

برادر حیدری: یعنی ایشان بند یک را به معنی ضرورت می‌گیرند یا به معنای تاریخچه؟ و یا ما ایشان را ملزم کردیم که به «ضرورت» معنی کنند؟

۱/۴/۲/۲- عدم امکان جدا آوردن «ضرورت، موضوع و هدف» یک علم بر اساس منطق مجموعه‌نگر

ج: ما علی‌المبنا روی ورودی و خروجی‌ها دقت می‌کنیم که ایشان را یا به منطقش منضبط کنیم یا به منطق این طرف منضبط کنیم. کاری با آقای هادوی نداریم. بلکه باید روال کار اینگونه باشد. ابتدائاً همین‌طور است و در تمامی کتب قدماء کسی تاریخ ننوشته است. منطق ذهنی که تاریخ نمی‌نویسد، چون تحول را ذهنی می‌داند ولی بالعکس در دانشگاه همه تاریخ می‌نویسند. در منطق سیستمی یکی از مقدمات کار، نوشتن تاریخ است. در تاریخ هم می‌خواهد کنترل نیازمندیها را انجام دهد.

بر اساس این مبنا می‌گوییم استاد هادوی خوب نوشته‌اند، ولی باید کنار هم بگذارند و از هم جدا نکنند. می‌گویند می‌خواهیم جدا باشد؛ سیستم را جدا بکنید. اینکه چیزی از این جدا کنید و به دیگری بچسبانید، درست نیست. اینکه بگویید من دلم خواسته عنوان مستقلی بگذارم، صحیح نیست بلکه باید دید در عینیت چه اتفاقی می‌افتد. عینیت این سه موضوع

«ضرورت، موضوع و هدف» چه می‌گوید. پس «دلم می‌خواهد» درست نیست. نه ذوقی و سلیقه‌ای است و نه انتزاعی (هر جا خواستم حیثیت درست کنم) این گونه نیست، بلکه این سه با هم متقوم است و یک مرکب تحویل می‌دهد و درست هم هست. اشکال هم مشخص شد و مبادی تمام شد.

حجّت الاسلام زیبایی: تعریف مبادی تمام شده...

ج: یعنی ضرورت، موضوع و هدف از آن بیرون می‌آید و در منطق سیستمی هم همین‌طور است.

س: اینجا در نمی‌آید.

ج: اینجا هم این سه بیرون آمد. الان ما تحوّل‌گرایی ایشان را قبول می‌کنیم و سعی داریم که ایشان را به منطق سیستمی منضبط کنیم. اگر خواست وارد منطق خودش شود، می‌گوییم حق ندارید این کار را کنید؛ ولی اگر خواست وارد منطق سیستم شود، می‌گوییم خوب است اما «ضرورت، موضوع و هدف» را کنار هم بگذار.

س: منطق صوری، «ضرورت، موضوع و هدف» را که قبول نمی‌کند.

ج: خیر.

س: پس چرا شما در کتاب منطق صوری "ضرورت، موضوع و هدف" را بحث کردید؟

حجّت الاسلام زنگنه: ما با مبنای خودمان سراغ آن می‌رویم.

حجّت الاسلام زیبایی: نه! می‌خواستید از همان اول که نقد کنید...

ج: منطق هرمنوتیک، نگاه بیرونی به این موضوع است ولی نگاه خودش به خودش که این نیست. برای نگاه خودش به خودش چیز دیگری ساخته است و ما هم برای نگاه خودمان به خودمان یک چیز دیگر می‌سازیم ولی در نگاه خودمان به اینها بالاترین نظم را داده‌ایم.

حجّت الاسلام زنگنه: ظاهراً ایشان با منطق صوری وارد منطق سیستمی می‌شوند و اینگونه فهرست می‌زنند.

ج: خیر.

س: تاریخی که در فهرست آورده‌اند هیچ تاثیری در فهم فلسفه اصول ندارد؛ چون با منطق صوری سراغ این فهرست آمدند.

ج: اصلاً این بحثی که با بنده می‌کنید بحث دفتر است، یعنی این بحث ما نسبت به رفتار آقای هادوی است. اگر بروید و با خودش صحبت کنید، ایشان می‌گویند شما چه می‌گویید. ساعتها طول می‌کشد که در مباحثه به ایشان اثبات کنید که این کار را کرده‌اید. لذا این فضای بحث دفتر است و فضای بحث اینجا غیر از بحث با آقای هادوی است.

[موضوع که] جایش در مبادی است، ضرورت و غرض را هم در مبادی می‌آوریم. بقیه‌ی عنوانها را مثل: اسم و... پایین می‌برید و از سرفصل در می‌آورید. در مبادی سه عنوان اصلی «ضرورت، هدف و موضوع» را قبول می‌کنیم و بقیه را بعداً بحث می‌کنیم.

س: به هدف که نرسیدیم.

ج: غرض را که گفته بود و قبول کرده بود که غرض علم در مبادی است. ما دیگر بحث نمی‌کنیم و می‌گوییم این سه (ضرورت، موضوع و هدف) تحت عنوان مبادی است و بقیه تحت عنوان اسم و فهرست قرار می‌گیرند که بحث بعدی ما است. آن وقت اعتباریات را بحث می‌کنیم که چه ربطی به مبادی دارد. پس جلسه بعد ربط این امور به مبادی خواهد بود.

برادر حیدری: فرمودید ضرورت و هدف در مباحث دانشگاه پیدا می‌شود، ولی قطعاً در آنجا عنوانها فرق می‌کند و در تطبیق می‌بینیم که اینگونه است.

ج: آنجا که می‌روید ممکن است با شما مجادله کنند که این چیزی که هر دو قبول داریم، اسمش ضرورت است یا امر دیگر؛ ولی آن را می‌آورد. ما کاری به اسم نداریم ولی مهم این است که آن را می‌آورد. مهم این است که از همان چیزی که ما اسم آن را ضرورت گذاشته‌ایم، وارد می‌شوند چه در مدیریت، چه در فیزیک و ... که این منطق عمل می‌شود، یعنی پیدایش موضوع براساس نیازمندی‌ها، ضرورت‌ها و خلاءها. پیدایش مسئله و موضوع تأثیر دارد و مقدم است ولی منطق انتزاعی مستقیم به سراغ موضوع می‌رود، چون ذهنی است. یک حیثیتی را جدا می‌کند و یک موضوع درست می‌کند که نظم نیز دارد؛ ولی انضباط نظری داشتن یک چیز است و انضباط منطق عمل یک چیز دیگر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



نقد و بررسی فهرست‌های فلسفه علم اصول و علم اصول

موضوع جلسه:

تبیین «ضرورت، موضوع و هدف» علم اصول بر اساس نگاه
مجموعه‌نگرانه به فلسفه علم اصول

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۱۰/۳

سرپرست پژوهش:
حجة الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← نقد و بررسی فهرست های فلسفه علم اصول و علم اصول

استاد:	حجت الاسلام والمسلمین صدوق	
جلسه:	۶	تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۱۰/۳
پیاده:	برادر حیدری	ویراست: برادر حیدری
تایپ:	برادر ناصری	فهرست: حجة الاسلام احمد زیبایی نژاد
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۱۰/۱۶	کنترل نهایی: حجة الاسلام احمد زیبایی نژاد

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Osool feqh\موضوع جلسه\۴\نهایی\موضوع جلسه.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۴ - مقدمه: خلاصه مباحث پنج جلسه گذشته..... ۴
- الف - استخراج «ضرورت، موضوع و هدف» علم اصول از عنوان اول و دوم فهرست فلسفه علم اصول استاد هادوی ۴
- ۱/الف - «نیاز عقل به منطق جهت درک از متن در زمان غیبت» به عنوان احتمال اول در ضرورت علم اصول.. ۴
- ۲/الف - «ضرورت بیان قواعد علم اصول همانند دیگر موضوعات در دین بوسیله معصومین» به عنوان احتمال دوم در ضرورت علم اصول ۴
- ب - جا گرفتن رئوس ثمانیه در فلسفه علم اصول و تعریف مبادی علم اصول به اصل‌های موضوعه گرفته شده از علوم دیگر به همراه حدّ معقول علم اصول..... ۵
- ج - بیان «غرض تدوینی» به عنوان غرض علم اصول در کتابهای کفایه و حلقات ۵
- ۱ - ضرورت بیان «موضوع» به عنوان درک بالاجمال، در ابتدای یک علم و بیان «تعریف» به عنوان درک بالتفصیل در انتهای یک علم..... ۶
- ۱/۱ - ضرورت داخل بودن درک اجمالی از علم اصول (موضوع) در فلسفه علم اصول و جامعیت و مانعیت (تعریف) اصول در خود علم اصول..... ۶
- ۲ - برگشت «ضرورت» علم اصول به دوره غیبت به معنای عقلانی بودن پیدایش علم اصول و برگشت ضرورت آن به اصل نبوّت به معنای عرضه علم اصول به وحی بعد از ساخت آن؛ بر اساس مبنای فرهنگستان..... ۷
- ۲/۱ - تبعی شدن علم اصول در زمان حضور معصوم و اصل بودن آن در زمان غیبت ۷
- ۳ - بیان «هدف» علم اصول به پایین آوردن درصد خطا در موضوع فهم و تخاطب با شارع (تمام کردن حجّت) و بیان «موضوع» علم اصول به تفاهم و تخاطب با شارع ۹
- ۳/۱ - تناظر ضرورت (خطای درونی، خطای بیرونی و بهینه) و هدف (اسکات خصم، الزام دوست و امتناع نفس) منطق صوری به ضرورت و هدف علم اصول جهت بدست آوری موضوع علم اصول ۹
- ۴ - «اعتباریات» به معنای تحلیل از باید و نباید در عقل عملی به عنوان «موضوع» علم اصول بر اساس مقاله ششم علاّمه طباطبایی ۹
- ۴/۱ - «تحلیل عقل عمل بوسیله جعل وجوب (حکم)» به عنوان موضوع بالاجمال فلسفه علم اصول در مقابل تحلیل عقل نظر به تطابق کل بر افراد در خارج بوسیله برهان..... ۱۱
- ۴/۲ - استخراج قواعد فهم از متن - به صورت عام - در علم اصول و استخراج قواعد فهم از متن شارع به عنوان مصداقی از آن..... ۱۵
- ۴/۳ - صحیح بودن بحث از اعتباریات در فلسفه علم اصول بنا بر منطق صوری به عنوان یک اصل موضوعه و غلط بودن بحث از آن بنا بر منطق مجموعه‌نگر ۱۷
- ۵ - جمع‌بندی مباحث مطرح شده در این جلسه..... ۱۷

بسمه تعالی

– مقدمه: خلاصه مباحث پنج جلسه گذشته

حجت الاسلام زیبایی نژاد: من در ابتدا یک جمع‌بندی از جلسات قبلی عرض می‌کنم: محور جلسات قبلی، بررسی فهرست‌های فلسفه اصول بود که بین اصولیون، آقای هادوی و آقای لاریجانی به عنوان کسانی که فهرست مدونی داشتند، انتخاب شدند و فعلاً فهرست آقای هادوی در دستور کار است. فهرست آقای هادوی چهار عنوان اصلی داشت عنوان اول تاریخ علم اصول بود؛ عنوان دوم مبادی بود و عنوان سوم و چهارم (روش‌شناسی و تبادل با علوم دیگر) هنوز مورد بحث قرار نگرفته است.

الف – استخراج «ضرورت، موضوع و هدف» علم اصول از عنوان اول و دوم فهرست فلسفه علم اصول استاد هادوی

در بررسی عنوان اول و دوم، «ضرورت و موضوع و هدف» علم اصول استخراج شد به این صورت که عنوان اول (تاریخ علم اصول) را مبین ضرورت دانستیم. یعنی جناب‌عالی جمع‌بندی‌تان این بود که باید در اینجا بحث ضرورت مطرح شود. اشکالی که درباره این عنوان مطرح کردید این بود که باید بگویند چه خلأی وجود داشته و علل پیدایش علم اصول چه بوده است و باید از موضع قواعد فلسفه تاریخ وارد تحلیل علل پیدایش شوند که این ضرورت علم اصول می‌شود. در قسمت ضرورت دو بحث دیگر هم مطرح شد فرمودید که به طور کلی آقایان از ضرورت علم اصول دو تحلیل دارند.

۱/الف – «نیاز عقل به منطق جهت درک از متن در زمان غیبت» به عنوان احتمال اول در ضرورت علم اصول

تحلیل اول همان چیزی است که در عمل اتفاق افتاده است و کلیت علماء حوزه همین تحلیل را دارند که نیاز عقل به منطق جهت درک از متن در زمان غیبت، ضرورت علم اصول است.

۲/الف – «ضرورت بیان قواعد علم اصول همانند دیگر موضوعات در دین بوسیله معصومین» به عنوان احتمال دوم در ضرورت علم اصول

اما تحلیل دوم از مثال‌هایی که در جزوه آقای هادوی آمده استخراج شد.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: البته افراد دیگری هم این را گفته‌اند.

س: بله. ایشان مثالی تاریخی می‌زنند که در زمان حضور خود معصوم هم این ضرورت وجود داشته است شما فرمودید در این صورت باید گفت: بیان قواعد علم اصول همانند بیان دیگر موضوعات در دین بوسلیه معصومین ضرورت دارد. یعنی باید بابی جدید در فقه باز شود و ...

ج: یعنی به ضرورت نبوت بر می‌گردد.

حجت الاسلام روح‌ا... صدوق: هم نبوت و هم امامت.

ج: اصل تشریعش را می‌گوییم و ائمه را [مسئول] ترجمان نبوت می‌دانیم.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس اگر دومی باشد باید باب مخصوصی در این باره باز شود و دیگر بحث از فهم متن در زمان غیبت نیست بلکه بحث نبوت است یعنی همان‌طور که صلاه و حج و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند باید این موضوع هم بررسی شود.

ج: که به نظر ما احتمال اول بهتر است.

برادر حیدری: آقایان قائل به احتمال دوم نیستند.

ج: رفتار علمی‌شان این طور نیست اما در گفتار در بعضی مواقع این را طرح کرده‌اند که این هم مختص بعضی از آقایان است.

ب - جا گرفتن رئوس ثمانیه در فلسفه علم اصول و تعریف مبادی علم اصول به اصل‌های موضوعه گرفته شده از علوم دیگر به همراه حدّ معقول علم اصول

حجت الاسلام زیبایی نژاد: سپس در بحث مبادی، بحث موضوع علم اصول را طرح می‌کنند در اینجا از روی جزوه ایشان خواندیم و معلوم شد ایشان تک تک رئوس ثمانیه را در فلسفه علم اصول جای دادند که یکی از بحث‌های رئوس ثمانیه، موضوع علم و اسم علم و تعریف علم است. در بحث موضوع فلسفه علم هم دو مطلب مطرح کردید و فرمودید موضوع فلسفه علم یکی اصل‌های موضوعه ایست که از علوم دیگر گرفته می‌شود. دومین مطلب هم بحث حدّ معقول بود که این دو روی هم موضوع فلسفه علم را تشکیل می‌دهند. البته ممکن است مطالبی دیگری هم گفته باشید که من بخاطر نداشته باشم.

ج - بیان «غرض تدوینی» به عنوان غرض علم اصول در کتابهای کفایه و حلقات

یکی از بحث‌های دیگر که در رئوس ثمانیه هم مطرح شد، بحث غرض علم است که ایشان غرض علم را در مبادی قرار می‌دهند بنابراین هدف در «ضرورت، موضوع، هدف» همان غرض علم می‌شود. پس ما از عنوان اول و دوم آقای هادوی «ضرورت و موضوع و هدف» را استخراج کردیم یکی از عناوین ذیل مبادی تعریف مبادی بود که شما در اینجا نقد داشتید. فرمودید که این تعریف از مبادی و بحث نگاه بیرونی به علم از منطق سیستمی گرفته شده و ناقص هم گرفته شده است یعنی خود منطق سیستمی هم به این صورت بحث نمی‌کند.

این اشکالها در جلسه ۵ مطرح شده است.

ج: در بحث غرض آقایان غیر از غرض تدوینی غرض دیگری هم برای علم اصول ذکر کرده‌اند یا نه؟

س: باید در این باره یک مطالعه‌ای داشته باشیم.

ج: در کفایه و حلقه‌های غیر از این ندیدیم و بیشتر غرض تدوینی مورد نظر آقایان بوده است. اگر آقایان درباره غرض علم اصول صحبتی داشته باشند، دفتر استقبال می‌کند و به همین خاطر [علیرغم توجه ما این مطلب] چنین چیزی ندیدم اگر دوستان غرض غیر از غرض تدوین دیدند بیاورند.

۱ - ضرورت بیان «موضوع» به عنوان درک بالاجمال، در ابتدای یک علم و بیان «تعریف» به عنوان درک بالتفصیل در انتهای یک علم

س: پس این سوالی است که باید بررسی شود در ادامه شما فرمودید تعریف علم اصول و فلسفه آن باید مشخص شود تا بعد بگوییم عناوینی که ذیل اینها آمده جامع و مانع هست یا نه. پس تقریباً شما موضوع را هم مطرح کردید.

ج: اگر بحث‌های منطق یادتان باشد، بحث تفاوت موضوع با تعریف انجام شده است.

س: چون در این جلسات مطرح نشده لطفاً این را توضیح دهید.

ج: در بحث منطق گفتیم که «موضوع»، درک بالاجمال از پدیده است و «تعریف»، درک بالتفصیل از آن است. یعنی بعد از اینکه سیر پیدایش یک علم کامل شده و تا آخر رفته است دنبال یک جمع‌بندی کلی بوده‌اند و در این باره سعی کرده‌اند جنس و فصل یا حدّ و رسمی را تحویلی دهند (به هر تعبیری که در منطق گفت شده است که به نظر ما جنس و فصل است) پس سعی کرده‌اند جنس و فصلی را تحویل دهند که دقیق باشد. اگر دقت کنید درباره تعریف هم مباحثه زیادی می‌کنند تا یک قید کم یا زیاد شود و مقایسه‌هایی انجام شود. این، در آخر کار انجام می‌شود و نه در اول کار.

پس در سیر پیدایش ابتدائاً درک بالاجمال از یک پدیده مطرح است که به آن موضوع می‌گوییم، اما درک بالتفصیل، «تعریف» می‌شود که در آخر کار و بعد از ایجاد علم دنبال می‌شود. چون پیدایش یک علم در قرن سوّم و چهارم خیلی جمع و جور بوده است، تعریفی هم که داده شده تعریف قدما است اما بعد از رشد این علم متأخرین این تعریف را عوض کرده‌اند. چون آن علم تفصیل بیشتری پیدا کرده است. لذا در تعریف، حتماً درک بالتفصیل و قضاوت جامع و مانع - به تعبیر آقایان - مطرح است.

۱/۱ - ضرورت داخل بودن درک اجمالی از علم اصول (موضوع) در فلسفه علم اصول و جامعیت و مانعیت (تعریف) اصول در خود علم اصول

اما در فلسفه علم اصول، فعلاً می‌پذیریم که «ضرورت، موضوع، هدف» یعنی درک اجمالی از پدیده باید بیاید و اگر تعریف وارد خود علم اصول بشود اشکالی ندارد چون جمع‌بندی نهایی از خود اصول است و بهتر است تعریف و جامعیت و مانعیت یک علم در آخر کار مطرح شود. لذا پیشنهاد ما این است که تعریف و جامعیت و مانعیت علم اصول داخل خود علم اصول بشود. اما «ضرورت، موضوع، هدف» آن داخل فلسفه علم اصول شود.

س: یعنی بگوییم موضوع در فلسفه اصول قرار می‌گیرد ...

ج: یعنی «ضرورت و موضوع و هدف» بر اساس منطق ما با هم است و تعریف و جامع و مانع بودن آن در آخر علم اصول قرار می‌گیرد. یعنی وقتی همه اصلها بحث شده و دیده شده و قرار است از همه آنها جنس و فصل گرفته شود (وجه اختلاف گیری و وجه اشتراک گیری)، از جامعیت و مانعیت آن بحث می‌شود. اگر دقت کنید در مباحثه این مطلب هم خودشان را به ابتدای ساخت علم اصول محدود نمی‌کنند و آن را به بعضی از مباحث اصول عملیه تطبیق می‌دهند. کل اصول را به عنوان یک کلی بر فرد بحث کرده و تطبیق می‌دهند و می‌گویند فلان قید باشد یا نباشد. در تعریف این کار را انجام می‌دهند و نظر جامعی نسبت به کل اصلها واقع می‌شود. پس تاکید می‌کنیم در فلسفه اصول «ضرورت، موضوع،

هدف» بیاید و با هم یک تئوری تحویل دهد که الآن می‌خواهیم بحث آن را انجام دهیم.

۲ - برگشت «ضرورت» علم اصول به دوره غیبت به معنای عقلانی بودن پیدایش علم اصول و برگشت ضرورت آن به اصل نبوت به معنای عرضه علم اصول به وحی بعد از ساخت آن؛ بر اساس مبنای فرهنگستان

درباره خلاصه اولیه‌ای که مطرح است آقایان دو تئوری گفته‌اند که یکی به دوره غیبت بر می‌گردد و یکی به ضرورت نبوت بر می‌گردد در عمل (ساخت علم اصول) به ضرورت غیبت بر می‌گردد، اما در کلماتشان به صورت پراکنده هست که ضرورت علم اصول در دوران حضور معصوم هم حس می‌شود و قابل طرح است.

س: چرا شما دوباره به بحث ضرورت بازگشتید؟

ج: چون می‌خواهم موضوع را بگویم و روی موضوع و هدفی که آقایان تعریف کرده‌اند تأمل کنم. حرف فرهنگستان این است که شروع پیدایش علم اصول عقلانی است و به ضرورت دوره غیبت بر می‌گردد. اما بعد از تولید علم اصول خودش را موضوع قرار می‌دهد و [خود را] به وحی عرضه می‌کند و لذا به ضرورت نبوت هم بر می‌گردد؛ اما نه در شروع که بگویند «دور» می‌شود. چون برای فهمیدن نقل می‌گویید عقل باید ابزاری بسازد و در ساخت این ابزار اگر بخواهم به خود نقل رجوع کنم دور می‌شود.

س: به خود نقل رجوع نمی‌کنیم بلکه شرع را به عنوان عاقل نگاه می‌کنیم.

ج: نه!

س: یعنی امام صادق به عنوان عاقل ترین فرد در زمان خودش قواعد اصولی را بیان می‌کند.

ج: نه! آن بحث دیگری است. شما چون مومن و متدین هستید، تسلیم حرف ایشان هستید و نمی‌خواهید با کفار صحبت کنید، بلکه باخودی‌ها صحبت می‌کنید.

پس پایگاه شروع علم اصول باید عقلانی باشد و ضرورت آن به دوره غیبت بر می‌گردد. بعد از ساخت آن می‌گوییم شاید شارع مجموعه بحثی درباره عقلانیت داشته باشد. فرهنگستان می‌گوید ختم علم اصول به ضرورت نبوت باز می‌گردد که عقلانیت خود را عرضه کنیم تا اصلاح کنیم. پس شروع آن عقلانی است تا دور نشود (همان اشکالی که آقایان می‌گویند و درست هم هست) اما ختم آن به ضرورت نبوت بر می‌گردد به این معنا که خودش را به عنوان یک موضوع مثلاً صلاه و صوم و الگوی تغذیه و امور مالی عرضه می‌کنیم و دوباره بر می‌گردیم و اصلاح می‌کنیم. پس ما قائل به هر دو تئوری هستیم به عنوان مبدا شروع و مبدا ختم و قائل به تفصیل نیستیم.

س: با چه قواعدی سراغ همین موضوع برویم؟

ج: در ختم و نه در شروع. پس ما الآن در شروع هستیم و آقایان هم در شروع هستند و می‌پذیریم که عقلانی شروع کنیم.

۲/۱ - تبعی شدن علم اصول در زمان حضور معصوم و اصل بودن آن در زمان غیبت

س: چه اشکال دارد که در دوره حضور هم عقلانیت باشد.

ج: نه اینکه عقلانیت نیست، بلکه تخصص لازم نیست؛ چون معصوم حاضر است و هر چه لازم داشتیم می‌پرسیم.

س: این طور نیست چون یک مکلف در این سر دنیا و دیگری در آن سر دنیا است. هر لحظه که حاضر نیست.

ج: بحث هر لحظه نیست بلکه بحث بر سر این است که شما علم اصول را درست می‌کنید تا روش ارتباطتان به کلمات وحی روشن شود. حُب حضرت هست و نامه می‌نویسیم و می‌پرسیم. البته بعداً هم می‌گوییم دوره علم اصول تمام می‌شود، یعنی در زمانی که حضرت تشریف بیاورند. در این صورت دسترسی به ایشان سهل است و هر مسئله‌ای که داشتیم، می‌پرسیم.

حجّت الاسلام کشوری: در حضور که فقط بحث دسترسی نیست ...

ج: روش فهم مطرح است گاه دوره غیبت است و دست شما نمی‌رسد در دوره غیبت مردم باید به فقیه رجوع کنند و تکلیفشان را حل کنند و بضاعت او هم غور کردن و تعمق با عقلشان است و نه چیز دیگر. فقط گفته‌ایم این به بضاعت جمعی تبدیل شود و به فلان شخص به تنهایی تکیه نکنیم بلکه ابزاری تولید شود که دیگری هم امضا کند و دیگری هم مشارکت کند. یعنی ابزار جمعی درست کنیم و بضاعت جمعی عقلانی فقهاء بیاید و منطق و علم اصول به همین معناست. پس خود علم اصول محور حجّیت می‌شود، یعنی کسی که فقیه و اصولی می‌شود مردم به او پناه می‌برند برای اینکه احکامشان را از او بپرسند. این به معنای عمیق ترین سطح فهم است. تازه ما گفته‌ایم که بلوغ تفقه در دوره غیبت مربوط به احکام ظاهریه است و وقتی حضرت هستند و می‌توانند تا عمق احکام باطنی را برای ما بگویند و مرجع سؤال مردم حضرت هستند روش ارتباط مردم و فقها و علما برای دستیابی به حرف دین این است که خودشان را به معصوم برسانند و این روش امضاء می‌شود.

س: حتی قواعد هم همان را می‌گوید و ...

ج: حتی بحث قواعد هم - به قول شما - برای کسی موضوعیت پیدا کند که به جای دوری می‌رود و دسترسی ندارد ولی این به عنوان روش محور نیست، زیرا خود معصوم هستند و ابلاغ می‌فرمایند. حتی همان علم اصول را هم به فقیه یاد می‌دهد که اگر به من دست پیدا نکردی، چگونه استنباط بکن. پس تبعی می‌شود و محور نمی‌شود. اما او با اینکه کار مردم را با احکام ظاهریه رفت و رفت می‌کند، دلش راضی نمی‌شود و نامه‌ای برای معصوم می‌نویسد و سعی می‌کند حکم حقیقی را بگیرد. این کار را تا مدتی انجام می‌شود که نامه را بفرستد و پاسخش برسد.

س: حُب دیگر نمی‌خواهد به ضرورت برگردیم.

ج: پس در دوره ظهور علم اصول و منطق از محوریت می‌افتد و گرنه برای کسانی که دسترسی ندارند کارآمدی دارد. البته بنا بر روایات این طور نیست و دسترسی به حضرت در دوره ظهور ...

س: منظور من دوران حضور است و نه دوران ظهور و گرنه درست است که در زمان ظهور ...

ج: در روایت آمده که خصوص علما و فقها هر وقت اراده کنند به معصوم دسترسی دارند.

حجّت الاسلام کشوری: یعنی تعقل در آن دوره موضوعیت ندارد.

ج: علم اصول از محوریت می‌افتد.

ج: یعنی تعقل از محوریت می‌افتد.

س: احسنت! قطعاً این طور است. ولی نمی‌خواهی آن را تعطیل کنیم، این جور نیست که مردم بگویند فتوای فقیه حکم الله است بلکه حضرت ولی عصر(عج) حضور دارند و دستور جنگ و صلح و لشکرکشی می‌دهند و امت محمد و آل محمد علیهم السلام را به صورت جهانی اداره می‌کنند و فرمانداران ایشان هستند و با ایشان ارتباط وجود دارد. پس علم اصول در دوره ظهور از محوریت می‌افتد همان‌طور که دوران پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام این گونه بوده است.

س: حالا بر اساس این، «ضرورت، موضوع و هدف» چیست؟

۳ - بیان «هدف» علم اصول به پایین آوردن درصد خطا در موضوع فهم و تخاطب با شارع (تمام کردن حجّت) و بیان «موضوع» علم اصول به تفاهم و تخاطب با شارع

ج: اگر می‌خواهیم تخصصی درست کنیم که ریشه اش عقلانیّت است غرض آن پایین آوردن درصد خطا در موضوع فهم و تخاطب با شارع است، «موضوع» فهم و تخاطب با شارع است.

۳/۱ - تناظر ضرورت (خطای درونی، خطای بیرونی و بهینه) و هدف (اسکات خصم، الزام دوست و امتناع نفس) منطق صوری به ضرورت و هدف علم اصول جهت بدست آوری موضوع علم اصول

یعنی در منطق یک خطای بیرونی، یک خطای درونی و یک خطا نسبت به گذشته (بهینه) داشتیم، در اینجا هم سه خطا داریم: خطاهای بیرونی؛ یعنی عقلانیّت جمعی شما که شبهه ایجاد می‌کند و قیاس و استصلاح می‌کنند و دینامیزم و راه‌های باطل را می‌آورند. خطای دورنی مربوط به نفس است که وهم درست می‌کند و وسوسه می‌کند. پس از دورن و بیرون شیاطین درونی و بیرونی فشار می‌آورند. یک شیاطین تاریخی هم داریم که به صورت فشرده و کمپلکس ایجاد شده و هر آن حاضر می‌شود. در منطق آن سه ضرورت، سه هدف اسکات خصم، الزام دوست و اقناع نفس را در پی داشت، یعنی در درون خودتان باید راضی شوید که هدایت شده‌اید و راه درست را می‌روید و باید این را به تفاهم اجتماعی برسانید و هم قبول کنند و ایمان افراد [آن را بپذیرد] نمی‌شود گفت فقط ما مومن هستیم و لا غیر! روش این کار روش انبیا نیست. این طور نیست که جبرئیل نازل شده و به من گفته و من حضرت ابراهیم هستم!! باید ایمان دیگران را به رسمیت شناخت. همان‌طور که شما نوکر امام زمان هستید، دیگران هم نوکر امام زمان هستند باید بتوانید ارتباط برقرار کنید و شاخصه و راه ارائه کنید و عقلانیّت‌تان را به تفاهم اجتماعی برسانید. در منطق اسکات خصم، الزام دوست و اقناع نفس بود. در تفقه باید بحث حجّیت را مطرح کرد. حجّت هم باید بر خودمان تمام شود و هم برای جامعه باید حجّت تمام کنید و هم در زمان به امری که حجّیت داشت، وصل شوید و ادامه دهید؛ یعنی شیوه خلف صالح و فقهای ما حجّیت داشته است یعنی در این دوران واقعاً امام زمان یک سری نوکر داشته است و نمی‌شود چنین چیزی نباشد. ما هم حتماً باید آنها را پیدا کنیم و شیوه تمام کردن حجّیت توسط آنها را هم باید به صورت عقلانی بدست بیاوریم و آن چیزی که خودمان تولید می‌کنیم، نباید با آن بی ربط باشد بلکه باید مبدل و تکامل دهنده آن باشد و نه اینکه بریده باشد نمی‌شود بریده باشد.

س: شما «هدف» را از نظر قوم را گفتید ...

ج: می‌خواهم بگویم آقایان یک ضرورت را قبول کردند پس باید برای آن هدف و موضوعی ذکر کنند وقتی به موضوع رسیدند گفتند لازم نیست موضوع تعریف کنیم و غرض را هم «غرض تدوینی» دانسته‌اند که هر دو غلط است.

س: نقد غرض تدوینی را نگفته‌اید.

ج: در بحث اصول گفته‌ایم. غرض علم اصول، غرض علمی است و نه تدوینی. به عبارت دیگر سؤال این است که غرض این علم چیست و این علم می‌خواهد چه کار کند؟ آیا درست است گفته شود: «ما می‌خواهیم علمی یاد بگیریم برای اینکه می‌خواهیم آن را یاد بگیریم؟! «می‌خواهیم علمی را یاد بگیریم برای آنکه آن را تدوین کنیم؟! چنین چیزی نیست. بلکه می‌خواهیم مردم را نجات دهیم و روز قیامت پاسخ‌گو باشیم.

س: حالا قرار شد هدف را از اقوال آقایان بیاوریم.

۴ - «اعتباریات» به معنای تحلیل از باید و نباید در عقل عملی به عنوان «موضوع» علم اصول بر اساس مقاله

ششم علامه طباطبایی

ج: موضوع را بخوانید.

س: ایشان گفته‌اند بهترین و دقیق ترین تحلیل درباره موضوع را علامه طباطبایی در مقاله اعتباریات مطرح می‌کنند. بعد برداشت‌های خود را از کلام علامه می‌گویید: «دانش‌هایی که مطلب‌شان اعتباری است و ما به ازاء ندارند، گرچه ممکن است دارای منشا انتزاع باشند، این علوم احتیاج به موضوع ندارند و وحدت آنها می‌تواند به وحدت غرض تامین شود.»

پس در یک جمله تفسیر خود از کلام علامه را گفته و قبول کرده است. بعد توضیح داده که «در علوم اعتباری وحدت هم یک امر اعتباری است، چون ممکن است قضایای آن علم واقعاً از یک چیز و یک موضوع واحد در خارج سخن نگویند و ما به ازائی در خارج نداشته باشند».

یعنی ما اعتباراً آنها را جمع کرده‌ایم و در خارج مصداق خاصی ندارند. بعد می‌فرماید «در علم اصول، کافی است فقط بین مسائل آن علم جامعی بیابیم که تمام مسائل علم اصول را در بگیرد». بعد می‌گوید: «تعریف رسمی‌ای که از علم اصول ارائه دادیم می‌تواند ممیز اصول از بقیه علوم باشد». یعنی وقتی سؤال می‌کنیم پس ممیز اصول با بقیه علوم چیست؟ ایشان می‌گوید: همین تعریف رسمی‌ای که گفتیم.

ج: یعنی موضوع را به تعریف برگردانده است.

س: اول گفته موضوع نیاز نیست چون اعتباری است (همان نظر علامه)

ج: دلیلشان این است که ما به ازاء در خارج ندارد.

س: بله! بعد سؤال می‌شود که تمایز علوم به چیست؟ می‌گویند به تعریف باز می‌گردد.

البته اگر کسی جمع‌بندی دیگری از کلام آقای هادوی دارد بگوید.

ج: در جلسه بعد بیاورند.

ج: دقیقاً در اینجا آمده است اعتبارات قبل الاجتماع و بعد الاجتماع، ثابتات و متغیرات حقیقت انسان و اعتباریات.

این عناوین اعتباریات است؛ مثل اعتباریات شرعی و برهان اعتباریات. پس ۵ عنوان دورنی دارد که به آن کاری نداریم. ایشان بحث اعتباریات را به مقاله ششم علامه طباطبایی رجوع داده و درست هم می‌گوید. آقای مطهری هم همین را می‌فرمایند که مبسوط‌ترین بحث که در آن اعتباریات شکافته و تحلیل شده [همین مقاله ششم است]. آقای مهطری می‌فرماید: این، از شاهکارهای علامه طباطبایی است که ما بحث آن را کرده‌ایم.

«تعریف» همان‌طور که گفتم باید در علم اصول برود و نه در فلسفه آن و لذا موضوع باید مشخص شود. زیرا علامه طباطبایی در بحث اعتباریات، موضوع را تجزیه و تحلیل کرده ولو اینکه در خارج ما به ازاء ندارد. موضوع علم اصول، اعتباریات است ولو ما به ازاء ندارد. اما عیبی ندارد که وحدت ندارد. اما اعتباریات در سطح اجمالی - و نه تفصیلی آن - به معنایی که در مقابل کلیات و جزئیات است؛ به زعم آقای هادوی و علامه، موضوع علم اصول می‌شود. پس عنوان ۴ خط می‌خورد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در بحث اصلی ایشان عنوان ۴ ذیل عنوان موضوع بوده است.

حجت الاسلام موشح: خود اعتباریات موضوع علم اصول می‌شود؟

ج: نظر ایشان این است.

حجت الاسلام موشح: موضوعش «اعتباری» است و گر نه خود اعتباریات بخشی از منطقی است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: ایشان قائل است برای اینکه معلوم شود چرا اصول موضوع نمی‌خواهد و اعتباری است؛ مجبوریم باب اعتباریات را در اینجا بیاوریم.

ج: نه نگویید اعتباری است. کسی که مقاله ششم را خوانده می‌فهمد که ریشه علم اصول بحث اعتباریات است و نه اینکه علمی است اعتباری.

حجت الاسلام موشح: آقای هادوی این طور گفته است.

ج: کاری به حرف ایشان ندارم. گاه می‌گوییم علومی اعتباری هستند و علم اصول هم یکی از آنها است که ما می‌خواهیم بگوییم چنین چیزی نیست، بلکه مقاله ششم می‌خواهد بگوید ذات اعتباریات موضوع بحث علم اصول است و هر چه بعداً از آن انشعاب پیدا می‌کند از همین است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: ما هم همان قسمت اول را از حرف آقای هادوی فهمیدیم.

ج: کاری به حرف ایشان ندارم. ایشان یک جمله می‌گوید و ما را به مقاله ششم رجوع می‌دهد حرف مقاله ششم این است. یعنی منطقاً بعضی امور در خارج ما به ازاء دارد که به دو قسم جزئی و کل تقسیم می‌شود آن‌چه ما به ازاء ندارد اعتباریات است و این تقسیم هم دارا حصر است.

س: این حرف درست است. شما می‌گویید اعتباریات یعنی علم اصول. یا علم اصول یکی از مصادیق اعتباریات است؟

ج: اجازه بفرمایید ما می‌خواهیم بفهمیم اعتباریات به چه معناست. اعتباریات به معنای مسئله وجوب است بعد هم اشکال بعدی را می‌خواهم مطرح کنم در این باره که ایشان از «حکم» بحث کرده است که عنوان بعدی ایشان است. اعتباریات و حکم و همه اینها معنای تحلیل وجوب در مقابل هستی است. منطقاً تعریف هستی چیست و تعریف وجوب چیست؟ یعنی وقتی در مقاله ششم می‌خواهد اعتباریات را تعریف کند، وجوب را تعریف می‌کند.

حجت الاسلام محمدی: غیر از وجوب هم هست.

ج: چه چیزی است؟ مقاله ششم را گزارش دهید.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: می‌توانید الآن فیش آن را بخوانید.

حجت الاسلام محمدی: اگر کتاب باشد، بله.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس در جلسه بعد فیش را بیاورید.

۴/۱ - «تحلیل عقل عمل بوسیله جعل وجوب (حکم)» به عنوان موضوع بالاجمال فلسفه علم اصول در مقابل تحلیل عقل نظر به تطابق کل بر افراد در خارج بوسیله برهان

ج: ما مقاله ششم را نقد کردیم. در آنجا از معنی اعتباریات و حکم و وجوب بحث کرده است، یعنی عقل عمل می‌خواهد با خارج ارتباط پیدا کند؛ به این معنا که انسان گرسنه و یا تشنه است و می‌خواهد آب بخورد، نباید اشتباه بگیرد

و بجای آب شی یا اسید یا عرقیات گیاهی بخورد. برای این، به پدیده‌ای به نام جعل وجوب و جعل حکم در عقل عملش نیاز دارد که به آن اعتباریات و وجوب بالمعنی الاعم می‌گوییم این در مقابل تطابق و انطباق کل بر خارج بوسیله برهان است. این را در آنجا تحلیل کرده است. فلسفه اصول - و نه علم اصول - باید بتواند موضوعاً عقل را تحلیل کند. البته عقل عمل به این معنایی که گفتیم و وارد اصطلاحات و جزئیات دیگر نشوید. موضوع مقاله ششم تجزیه و تحلیل عقل عمل است. حرف ما این است که در فلسفه اصول، عقل عمل باید تحلیل شود. این موضوع بالاجمال فلسفه اصول است: تحلیل عقل عمل به روایت مقاله ششم که در مقابل عقل نظر و امور دارای ما به ازاء در خارج قرار می‌گیرد.

س: شما موضوع فلسفه علم اصول را می‌گویید، در حالی که بحث ما موضوع علم اصول است.

ج: موضوع علم اصول وارد خود علم اصول می‌شود.

س: نه، جایش همین جاست و خودتان این را گفتید «ضرورت و موضوع و هدف» علم اصول ...

ج: آقای هادوی به این رسیدند که موضوع علم اصول، تعریف است. [و تعریف نیز بنا بر استدلال ما در خود علم اصول قرار می‌گیرد].

س: نه این را نگفتند و من متن ایشان را خواندم. بلکه ایشان می‌گویند وقتی سؤال می‌شود که تمایز علم اصول با سایر علوم به چه بر می‌گردد؟ ایشان می‌گویند به «تعریف» بر می‌گردد.

ج: تمایز بالاجمال یا بالتفصیل؟

س: درباره این ...

ج: نه! ما در این باره حرف داریم.

س: خُب بالاجمال آن به ...

حجت الاسلام محمدی: ما شاقولی داریم که مشخص می‌کند در علم اصول از چه چیز بحث کنیم و از چه چیزی بحث نکنیم که آن شاقول تعریف است.

ج: اول جلسه عرض کردم که این شاقول موضوع است و نه تعریف. در ساخت، قدم اول موضوع است و در آخر کار که همه علم را ساختند از کثرت اصل‌ها وجه اشتراک گیری می‌کنید و با اصول علوم دیگر وجه اختلاف گیری می‌کنید و جنس و فصل ارائه می‌دهید؛ که این تعریف می‌شود. تعریف ربطی به فلسفه اصول ندارد.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: کل مقاله ششم موضوع را اعتباری می‌داند.

ج: چرا اعتباری است؟ دو احتمال داریم. موضوع علم اصول که در فلسفه اصول بحث کرده‌اند یا ذات اعتباریات است یا فردی از آن است.

س: علم اصول فردی از اعتباریات است.

ج: اثبات بفرمایید. آقای هادوی باید اثبات کنند

س: شما عکسش را اثبات کنید.

ج: می‌گویم شما به مقاله ششم رجوع دادید و در این مقاله بحث از افراد نیست، بلکه اصل اعتباریات را تحلیل

می‌کند.

س: خُب بعد از اینکه تحلیل کرد مصادیقش چیست؟ مثلاً یکی از آنها قانون است، یکی از آنها علم اصول است و ...

ج: نه! بنشینیم و بخوانیم چنین چیزی در آنجا نگفته است.

س: اینها را به عنوان مثال گفتم.

ج: مقاله ششم یک انصرافی دارد.

س: مقاله ششم گفته اصل اعتباریات چیست؟ باید و نبایدهایی در خوردن و .. داریم. بعضی از باید و نبادهای هم در شرع هست که وارد علم اصول شده و مصداقی از اعتباریات می‌شود.

ج: نه آن دین می‌شود.

س: منظور قواعد باید و نبایدها است.

ج: باید و نباید دین فقه است، اما اصول چیست؟

س: من اشتباه گفتم منظور قواعد باید و نبایدهاست.

ج: قواعد در تعریف است. قواعد جمع قاعده است و مربوط به آخر کار می‌شود که همه آنها را تولید کردید. حال سؤال این است که موضوع چیست که این قواعد از آن در آمده است؟

س: آقایان اگر جوابی دارند بگویند.

ج: من جواب آقایان در کفایه را می‌دانم که می‌گویند موضوع نمی‌خواهد.

س: ایشان هم همین را می‌گویند.

ج: غلط است. اگر ضرورت دارد، باید موضوع تعریف کنند و اگر بلد نیستند بگویند سواد نداریم.

حجت الاسلام موشح: بعضی حکم را به عنوان موضوع علم اصول گرفته‌اند ...

ج: ما هو الحكم؟ غیر از همان وجوب بالمعنی الاعم است؟

حجت الاسلام محمدی: حکم فقط وجوب نیست مثلاً صحت یک انشاء است ما نماز می‌خوانیم و خدا می‌گوید صحیح است مثل ملکیت زوجیت و ... که اینها وجوب نیست بلکه! یک سری از احکام تکلیفی هستند ...

ج: شما مقاله ششم را خوانده‌اید یا نه؟

س: بله

ج: همه اینها را در آنجا تعریف کرده است چرا می‌گویید اینها نیست.

س: مالکیت و ...

ج: اعتباریات قبل الاجتماع و اعتباریات بعد الاجتماع داریم که [مالکیت] در تقسیمات می‌رود. یعنی مقسم اعتباریات

است و با یک حیثیتی به بعد و قبل اجتماع تقسیم می‌شود، حکم اصل اعتبار بر همه اینها جاری است یا نه؟
س: باید قاعدتاً جاری باشد.

ج: باید قاعدتاً یعنی چه؟ با لیت و لعل جواب من را ندهید. حصر منطقی دارد؛ هست یا نیست؟ منطق که بلدید؟
س: بله هست.

ج: حکمش جاری است. چه حکمی راجع به اعتباریات دارید؟
حجت الاسلام زیبایی نژاد: سؤال من این است که تحلیل شما ...
ج: نه! تحلیل علامه ...

س: در تحلیل علامه برای اعتباریات موضوع مشخص می‌شود؟

ج: یعنی چه که موضوع مشخص می‌کند؟

س: آیا برای علم‌های اعتباری موضوع مشخص می‌کند؟

ج: این بحث نیست ...

س: شما می‌گویید من خواندم، بفرمایید.

ج: می‌گویید اعتباریات چیست و بعد آن را تقسیم کرده است. قبل الاجتماع آن، اشتراک و استخدا و ... است و بعد الاجتماع آن مالکیت و فرهنگ و زبان و ... است و تمام مصادیق را آورده است.

س: آن وقت شما می‌گویید در اینجا جایگاه علم اصول مشخص است؟

ج: جایگاه دین هم مشخص است. شما در دین چه چیزی دارید؟ مالکیت و مدیریت و همه اموری که در فقه است ایشان همه افراد را با حصر عقل گفته است.

س: جمع‌بندی من از حرف شما این است آقای هادوی از مقاله ششم استنباط کرده که علم اصول یکی از اعتباریات است و امور اعتباری موضوعشان اعتباری است و موضوع حقیقی لازم ندارند. اما شما می‌گویید این جمع‌بندی از حرف‌های علامه اشتباه بوده است جمع‌بندی از حرف‌های علامه این است: ایشان اعتباریات را تقسیم کرده و ...

ج: اصلاً اعتبار یعنی چه؟ تازه دو اعتبار تعریف می‌کند (بحث ایشان خیلی زیباست، دقت کنید) می‌فرماید یک اعتباریات بالمعنی الاعم دارید که در فلسفه است و ربط بین علم حضوری و علم حصولی را می‌گوید. یک اعتباریات هم داریم که ما به ازاء در خارج ندارد و در عقل عمل مطرح می‌شود. من می‌گویم ریشه‌ای‌ترین سطح تحلیل از اعتباریات را علامه بحث می‌کند و ربطش را هم می‌گوید فیش بخش اعتباریات بالمعنی الاعم را در نهاییه پیدا کردیم که می‌گفت ...

حجت الاسلام موشح: علم حصولی ساخته ذهن است.

ج: بله! یعنی وقتی علم حصولی - که دارای وحدت است - می‌خواهد به علم حصولی - که دارای کثرت است - برسد، مجبور به جعل اعتبار است.

س: که علم حصولی اعتبار عقل است.

ج: یعنی علم حصولی در همه جا اعتبار عقل است. چه زمانی مشکوک حل می‌شود؟ شب اول قبر یعنی آنجایی که از کثرت ماده خارج می‌شود، رها می‌شود.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: یعنی شما می‌گویید بر اساس تحلیل علامه علم اصول باید موضوع بالاجمال داشته باشد؟

ج: نه! می‌گویم موضوع بالاجمال فلسفه اصول عقل عمل و قاعده‌مند کردن آن است و نه موضوع بالاجمال فقه یا دین! متوجه شدید.

س: بله!

ج: بر عکس این را هم می‌توانید انجام دهید.

س: اگر این موضوع قرار بگیرد، تمایز علوم حل می‌شود؟ یعنی هر چه مربوط به قواعد علم عمل باشد، در علم اصول قرار می‌گیرد؟

ج: قطعاً!

حجت الاسلام موشح: ربط آن به دین رها می‌شود.

ج: بر عکس آن را هم می‌توانید انجام دهید.

۴/۲ - استخراج قواعد فهم از متن - به صورت عام - در علم اصول و استخراج قواعد فهم از متن شارع به عنوان مصداقی از آن

حجت الاسلام زیبایی نژاد: علم اصول می‌خواهد شرع را تمام کند.

ج: نه! دقت کنید! تمام کردن شرع توسط اصول به قید حکم است و می‌خواهد احکام را در بیاورد مگر نمی‌خواهد تکلیف مکلف را مشخص کند؟ وجه اشتراک گیری کنید معنای استخراج حکم چیست؟

حجت الاسلام موشح: این در همه جا هست در مدیریت، روابط اجتماعی ...

ج: شما می‌خواهید رابطه‌تان را با شارع تعیین کنید، کیف رابطه به معنای بخور و نخور است. در عقل عمل این مطرح است که این را بخور و آن را نخور و این کار را بکن و آن کار را نکن.

س: علم اصول مصداقی از اصل رابطه است. اما در فرمایش شما علم اصول علم اصل رابطه است.

ج: مگر خود آقایان نمی‌گویند که این علم همه جا بکار می‌رود؟ این علم فارغ از دین است و یک کار عقلانی است مثل منطق که در همه جا فکر کردن شما را بهینه می‌کند حالا شما آن را در اعتقادات بکار بردید و عقاید از آن در آمده است می‌خواهم بگویم عقلانی محض است.

س: پس علم هرمنوتیک می‌شود و هرمنوتیک به معنای علم فهم و تفاهم است.

ج: همین است. یعنی در موضوع بالاجمال شریکیم. چه فرقی می‌کند؟ مثل اینکه هم شما و هم غرب علم فیزیک دارید. خُب روشن است که موضوع این دو مشترک است. شما ورزش دارید، آنها هم همین‌طور پس در موضوع بالاجمال آنکه دعوا نداریم شما انسان هستید و آنها هم انسان هستند ولو اینکه شما طاهر هستید و آنها نجس هستند ولی در موضوع انسان بودن به صور اجمالی که دعوایی نیست.

حجت الاسلام محمدی: درست است که در علم اصول می‌خواهید حکم عقل عمل را بدست بیاورید، اما نمی‌خواهیم این را قاعده‌مند کنیم که «چگونه میل پیدا می‌کنم؟ چگونه درباره یک چیز می‌گوییم این خوب است یا بد است؟» شارع در ما انزل... اموری را مطرح کرده و می‌خواهم بدانم شارع درباره عقل عمل من و اینکه چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؛ چه گفته است؟ یعنی می‌خواهم منطقی به دست بیاورم که منطق تفاهم با شارع است.

ج: سؤال می‌کنم علم اصول مقید به شارع است؟

س: مقید به متن است.

ج: پس قواعد فهم از متن را استخراج می‌کنیم. حل شد؟

س: پس موضوع در اینجا رابطه من با متن است.

ج: یعنی می‌خواهیم بفهمیم دکتر سروش یا دکتر پیمان با دکتر شریعتی چه می‌گویند؟ [پس قواعد عام تفاهم و تخاطب مطرح است]

حجت الاسلام کشوری: تفاهم یا فهم؟

ج: در بحث بالاجمال روی قیده‌های جزئی اشکل نکنید.

س: اگر متن باشد تفاهم را قبول ندارد.

ج: جمعیتی که روبروی شماست می‌گوید علم اصول موضوع نمی‌خواهد آن وقت شما بر سر فهم یا تفاهم دعوا می‌کنید؟! آنها می‌گویند علم اصول را با غرض تدوینی، وحدت می‌بخشیم. شما اول این را درست کنید و بعداً درون قیود را منظم می‌کنید.

پس عرض می‌کنم ضرورت یا خلأ ما این است که دوره، دوره غیبت است و ما می‌خواهیم از متن شارع فهم پیدا کنیم که بعداً این را عام می‌کنیم (قواعد عقل برای فهم متن به نحو عام چیست؟) بعد دوباره بر میگردیم (و می‌گوییم) یک مصداق آن شارع است. درست است که ضرورت آن با شرع بوجود آمده، اما اول آن را عام می‌کنیم و بعد دوباره شرع را به عنوان یک مصداق می‌گیریم و تطبیق می‌کنیم.

پس ضرورت ما این بوده که در دوره غیبت تخصصی بوجود بیاید که عقل جمعی را کنترل کند تا کمترین ضریب خطا را در فهم از متن داشته باشد پس خلأ ما خطا و ضعف عقل است و موضوع بحث ما تفاهم و تخاطب است و غرض ما تمام کردن حجت است.

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس اینکه فرمودید تحلیل از عقل عمل ...

ج: یک قدم با ایشان رفتیم و حالا دوباره بر می‌گردیم و عرض می‌کنیم آقایان از تفاهم و تخاطب دنبال چه هستند؟

حجت الاسلام محمدی: فهم صحیح از متن.

ج: نه! حالا بعد از ارتباط با متن می‌خواهند چه چیزی استخراج کنند؟ می‌خواهند حکم استخراج کنند و حکم به معنای باید و نباید است پس موضوع فلسفه علم اصول - که عام شده و فرای باید و نباید شرع است و وراثت طریقت متن برای باید و نباید است - تحلیل از باید و نباید است. در فلسفه اصول باید تحلیل از باید و نباید در عقل عمل را ارائه کنید.

۴/۳ - صحیح بودن بحث از اعتباریات در فلسفه علم اصول بنا بر منطق صوری به عنوان یک اصل موضوعه و غلط بودن بحث از آن بنا بر منطق مجموعه نگر

حجت الاسلام زیبایی نژاد: پس به طور کلی قرار گرفتن اعتباریات در فلسفه علم اصول درست است.

ج: صد در صد.

س: در جلسه قبل بحث کردید که نباید اعتباریات را در فلسفه اصول آورد و فقط باید آن را بکارگیری کرد چون اعتباریات در معرفت‌شناسی بحث می‌شود. البته درباره این مطلب می‌توان در جلسات بعد تأمل کرد و در این جلسه مهم نیست.

غیر از بحث تعریف شما سه موضوع را بررسی کردید ...

ج: بر اساس منطق صوری این حرفی که الان گفتید درست است اما بر اساس منطق سیستمی درست نیست یعنی در چه منطقی هستید؟ اگر در منطق صوری هستید قبلاً طبقه‌بندی شده و می‌گویید این یک بحث معرفت‌شناسی است و اینجا آن را بکار بگیرید و بحث آن را نکنید. پس به عنوان اصول موضوعه می‌آید بنا بر بحث آوردن اصل موضوع، در فلسفه اصول مطرح می‌شود.

حجت الاسلام کشوری: خُب از آن بحث نشده و اصل موضوع است.

ج: آقای هادوی گفته اصول موضوع را در فلسفه اصول بگویید در حالی که در بحث منطق سیستمی باید «ضرورت و موضوع و هدف» به صورت شفاف بحث شود و آوردن اصل موضوع قبول نیست.

۵ - جمع‌بندی مباحث مطرح شده در این جلسه

حجت الاسلام زیبایی نژاد: در این جلسه سه بحث مطرح شد که اولین آنها ضرورت بود که جمع‌بندی جلسه قبل بود و ربطی به این جلسه نداشت. در این جلسه بحث غرض و غرض تدوینی مطرح شد و قرار شد بررسی شود که آقایان بحث دیگری در غرض غیر از این دارند یا نه.

ج: عذر می‌خواهم! اصلاح سر فصل‌های بحث فلسفه اصول که از کلمات آقای هادوی هم بدست آوردیم [به این صورت است که] سه سر فصل «ضرورت و موضوع و هدف» مطرح می‌شود این مربوط به جلسه قبل بود. در این جلسه تعریف هر کدام از اینها را در نظر گرفتیم و داریم تلائم آن را ملاحظه می‌کنیم. لذا در منطق سیستمی هستیم یعنی می‌گوییم آقای هادوی اگر می‌خواهد از منطق سیستمی استفاده کند، باید تلائم بین «ضرورت، موضوع، هدف» را تمام کند و نباید به رفتار منطق صوری در کفایه و .. تکیه کند. یعنی دارید ایشان را ملزم می‌کنید در چه سطحی ایستاده اید؟ در آن سطح باید این طور رفت و آمد کنید.

س: تلائم بین ضرورت و غرض را گفتید و بعد در نسبت بین اینها موضوع را بررسی کردید.

ج: بله!

س: بعد گفتید تعریف باید در علم اصول بیاید. در موضوع هم گفتید که اگر بحث بنا بر مقاله ششم است، موضوع در آنجا مشخص شده و ...

ج: عقل عمل است.

س: موضوع ما قواعد عقل عمل می‌شود.

ج: بله! دقت کنید که یکی از اعتباریات بحث حجّیت علم است که اعتبار شماره ۵ است که غرض [مقاله ششم] همین است. می‌گویند علم حجّیت دارد. هم موضوع را تعریف کرد و هم یکی از اعتباریات غرض شد بعد می‌گویند اصل پنجم حجّیت قطع اصولی است یعنی اگر یقین داشته باشید در همه جا و مقابل همه حجّیت دارید.

س: این غرض می‌شود.

ج: بله! یعنی می‌توانید جواب خدا را بدهید. پس موضوع «باید» و «نباید» اصل حکم یا وجوب یا اعتبار می‌شود و حجّت، عمل به علم می‌شود که به معنای عمل به قطع است. البته منظور از علم، علم حضوری و علم حصولی نیست، بلکه منظور علم از نوع عقل عمل است. یعنی به فطرت عمل کن این در اعتبار شماره ۵ است و علامه تصریح می‌کند و در کنارش در پراتز می‌نویسد: این اصل همان حجّیت قطع اصولی است.

پس من فهم خودم را از مقاله ششم - به اشاره‌ای که آقای هادوی داشتند - در نظم دادن به «ضرورت، موضوع، هدف» بیان کردم. عزیزان هم کار ایشان را در عرصه منطق سیستمی، منظم کنند و به ایشان کمک کنند. مرتباً نگوئیم اینجایش را می‌ساییم و آنجایش را می‌ساییم. می‌توانید ایشان را نقد کرده و ملزم کنید که دست از منطق سیستمی بردارد و به حرف قدماء باز گردد، بحث شما می‌تواند ایشان را به آنجا بکشاند. اما ما الآن کاری کردیم که «کل کل» نکنیم و ایشان را - که در حوزه خودشان یک قدم بر داشتند - کمک کنیم و به این سمت هل بدهیم که در جمع‌بندی علم اصول یک قدم از منطق انتزاعی بیرون بیایند.

والسلام علیکم و رحمه الله...